درسهائی از شفاعت

مجموعه گفتارهای آیة الله العظمی

آقای حاج سید تقی طباطبائی قمی دام ظله

تألیف

عباس حاجیانی دشتی

منشورات

مکتبة المحلاتی

قم - چهارمردان - پاساژ صاحب الزمان (عج)

درسهائی از شفاعت

مجموعه گفتارهای آیة الله العظمی

آقای حاج سید تقی طباطبائی قمی دام ظله



بقلم

عباس حاجیانی دشتی

سرشناسه	:	طباطبائی قمی، تقی، ۱۳۰۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	درسهائی از شفاعت: مجموعه گفتارهای آیه‌اللهالعظمی آقای حاج سیدتقی طباطبائی‌قمی/ مولف عباس حاجیانی‌دشتی.
مشخصات نشر	:	قم: محلاتی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۸۲ص.
شابک	:	۹-۷٤-۷٤٥٥-۹٦٤-۹۷۸: ۱۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	چاپ قبلی: ۱۳۶۴.
موضوع	:	شفاعت (اسلام)
شناسه افزوده	:	حاجیانی دشتی، عباس، ۱۳۳۴ -
رده بندی کنگره	:	BP۲۲۲/۷/۴د۲ط ۱۳۹۳
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۵۱۱۸۷۰

نام کتاب : .... درسهایی از شفاعت

مولف : .... عباس حاجیانی دشتی

ناشر : .... انتشارات محلاتی

قطع : .... وزیری

تعداد صفحه : .... ۱۸۲ صفحه

تیراژ : .... ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ : .... اول

تاریخ چاپ : ۱۳۹۳

چاپخانه : .... اصیل

قیمت : .... ۱۰۰۰۰ تومان

شابک : ۹-۷٤-۷٤٥٥-۹٦٤-۹۷۸

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمدللّه ربّ العالمين والّصلاة والسّلام علىٰ اشرف الانبياء والمرسلين وشفيع المذنبين محمّد وآله الطّيبين ولعنة اللّه علىٰ اعدائهم اجمعين ومنكری شفاعتهم الیٰ یوم الدّین.

برخی از مسائل اسلامی را می‌یابیم که در عین وضوح، و روشنی مورد بحث، وبسا مورد انکار، ویا محلّ ایراد و اشکال واقع شده از جملهٔ این مسائل است مسألهٔ شفاعت که فی الجملة مورد اتفّاق همهٔ مسلمانها است و اصل آن از واضحات ومسلّمات بین مسلمین می‌باشد، ولی متأسفانه مطلب به این روشنی محلّ گفتگوقرار گرفته وبعضی از فِرَقَ باطله که خود را پیرودین مبین اسلام وقرآن بشمار آورده‌اند معتقدین به شفاعت را به فسق وگاهی به کفر نسبت می‌دهند وشیعه را مشرک می‌دانند ـ که درلابلای این کتاب به گفتار آنان اشاره خواهیم کرد ـ روی این جهت درموضوع شفاعت زیاد گفته ونوشته‌اند وجمله‌ای ازمؤلفین درخورفهم واستعداد خویش این مسألة را توضیح داده‌اند.

از افرادیکه پیرامون شفاعت سخنی گفته: استاذ بزرگوار حضرت آیة اللّه العظمی آقای حاج سید تقی طباطبائی قمی مدّ ظلّه می‌باشد که طبق خواهش بعضی از مؤمنین واهل علم این موضوع را با دقّت وحوصله تمام مورد تجزیه وتحلیل قرار داده‌اند ودرجلسه‌ایکه شبهای شنبه وپنجشنبه بعد از نماز مغرب وعشاء درمنزل معظم له

برقرار می گردد در ضمن چندین مجلس خطاب به حاضرین القاء فرموده‌اند، و این جانب فرمایشات ایشان را یادداشت کرده و با افزودن بعضی از مدارک و توضیحاتی در اختیار مسلمانان قرار می دهم، باشد که گامی بسوی روشن‌تر کردن حق و حقیقت برداشته باشم. نام کتاب را «درسهائی از شفاعت» گذاشتم که اسمی با مسمّیٰ است و ثواب این نوشته و اثر کوچک را هدیه به روح پاک برادرم حسین حاجیانی رحمة‌الله علیه می نمایم، زیرا که وی برمن حقوقی دارد و همزمان با تهیه مطالب این کتاب در تاریخ ۱۳٦۲/۱۱/۱۰ در حادثهٔ تصادف دار فانی را وداع گفتند خداوند او را مشمول شفاعت شفیعان قرار دهد.

۱۳٦۳/۸/۲۸ هجری شمسی

عباس حاجیانی دشتی

بسم الله الرحمن الرحیم

در قرآن مواردی سخن از شفاعت بمیان آمده طبق درخواست بعضی از دوستان شفاعت از دیدگاه قرآن و عترت را مورد بحث قرار میدهیم با امید به لطف پروردگار بحث را شروع میکنیم:

جهت رعایت نظم و هرچه روشن‌تر کردن مطلب، مسألة را در چند بخش مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم:

بخش اوّل

معنی شفاعت:

این واژه از مادهٔ «شَفَعَ» بمعنی زوج و جفت است، مقابل «وَتْر» که بمعنی فرد و تاق است.

در کتاب «مجمع البحرین» در تفسیر «وَالشَّفْعِ وَالوَتْرِ» میگوید:

«وقیل: الوتر، اللّه، والشفع، الخلق خلقوا ازواجاً، وقیل: الوتر آدم شفع بزوجته حوی، وقیل: الشفع والوتر، الصلاة، منها شفع ومنها وتر».

گفته شده: که مراد از «الوتر» اللّه است، و مراد از «الشفع» خلق است که جفت آفریده شده‌اند، و گفته شده: که مراد از «الشفع» آدم است که با زوجه‌اش حوا جفت شد، و گفته شده: که مراد از «الشفع والوتر» نماز است، که قسمی از آن شفع و جفت است (مانند نمازهای یومیه وغیرآن) و قسمی از آن وتر وتاق است (مانند نماز وتر، که بعد از نافلهٔ شب خوانده میشود).

راغب در مفردات گوید: «الشفع وضع الشیء الی مثله» شفع گذاشتن چیزی است درکنار مانندش.

یکی از مواردیکه این واژه استعمال شده، «حَقُ الشُفْعة» در فقه است که هرگاه مال غیرمنقولهٔ قابل تقسیمی بین دوتن مشترک باشد، ویکی از دوشریک حصهٔ خود را بقصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند، شریک دیگر حق دارد، قیمتی را که مشتری داده است باو بدهد و حصهٔ مبیعة را، تملک کند این را حق شفعه و

صاحب آن را شفیع میگویند.

شاید جهت نام گذاری این باشد که مال شریک فرد است، شریک دیگر آنرا به مال خویش منضم میکند، جفت میگردد، و ممکن است وجه تسمیه از این باب باشد که این حق از جفت شدن شریکین حاصل میشود.

و اما در باب شفاعت که شفیع اطلاق میکنند، بعضی گفته اند: از این جهت است، که شفاعت شفیع ضمیمهٔ میگردد بآن قابلیتی که در مُشَفَّعْ (شخص گنه کار که مورد شفاعت قرار میگیرد) است.

و ممکن است که وجهش این باشد: شخص گنه کار تنها است هنگامیکه واسطه آمد و از او شفاعت کرد جفت میشوند.

تصور میشود، این مقدار بحث در معنای لغوی شفاعت کفایت میکند.

و اما شفاعت در اصطلاح دینی: عبارت است از درخواست عفو برای گنه کاران توسط افرادیکه خداوند به آنها اجازه دهد و مقرب درگاه او باشند.

بخش دوم: امکان شفاعت

آیا شفاعت یعنی: درخواست عفو گنه کار ثبوتاً امکان دارد و به مانعی برخورد نمی کند؟ که باید اول این موضوع را بررسی نمائیم زیرا اگر ثبوتاً امکان‌پذیر نباشد مجالی برای بحثهای دیگر نیست.

آنچه به نظر ما میرسد، شفاعت در مرحلهٔ ثبوت به‌هیچ مانعی برنمیخورد و معذوری و محالی لازم نمی آید، زیرا که محال در صورتی لازم می آید که در اثر این کار (شفاعت) اجتماع ضدین یا اجتماع نقیضین و یا ارتفاع نقیضین و یا دور، و یا تسلسل لازم آید و ما می بینیم که دراثر شفاعت هیچ یک از امور مذکوره لازم نمی آید.

و بعبارت دیگر، شفاعت نه امتناع ذاتی دارد و نه امتناع وقوعی، یعنی: شفاعت در سنجش عقل امر محالی مثل جمع شدن روز و شب نیست، و نیز در اثر شفاعت اشکالی پدید نمی آید.

از باب مثال: اگر یک نقطهٔ در آن واحد، هم سیاه باشد و هم سفید این محال است، و عقل آنرا نمی پذیرد، و یا اگر بگوئیم الآن هم شب است و هم روز محال است، و یا اگر چوبی به حرکت درآید بدون حرکت دهنده‌ای.

ولی آیا اگر پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله، و یا یکی از ائمه سلام اللّه علیهم و یا فاطمه زهرا، سلام اللّه علیها از کسی شفاعت کنند محال است و عقل آن را نمی پذیرد؟ هرگز چنین نیست، این کار نه ذاتاً و در مرحلهٔ ثبوت محال است و نه در مرحله وقوع که در آینده جهت اخیر (وقوع شفاعت) را بررسی خواهیم نمود.

بخش سوم:

در ذکر ادله ایکه توهم شده که شفاعت را محال میکند:

ما این ادله را یک یک ذکر میکنیم و به بررسی و نقد آن می پردازیم:

دلیل اوّل: گفته اند: که روز قیامت در اثر شفاعت باید گناهان بخشوده شود. و ما می پرسیم که این کار یعنی عفو گناه، یا ظلم است، یا عدل؟ اگر این کار ــ عفو گناه ــ ظلم باشد لازم می آید جهالت و نادانی شفیع (پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و دیگر مقربان درگاه خداوند)، و اگر این کار عدل است که خداوند عادل است و ظلم نمی کند و خود عفو مینماید و نیازی به شفاعت نیست، پس شفاعت در مرحلۀ ثبوت امکان ندارد.

پاسخ: اولاً: ما همین سئوال را در مورد توبه از اشخاص منکر شفاعت میکنیم آیا گذشت از گناهان کسیکه توبه میکند عدل است یا ظلم، اگر ظلم و ستم است که خداوند ظالم و ستمگر نیست و اگر عدل است بدون توبه، خداوند انجام می دهد و از گنهکار میگذرد، دیگر نیازی بتوبه نیست پس چرا خداوند توبه را مقرر کرده؟ و منکران شفاعت نیز در مسألۀ توبه ایرادی نکرده اند. و ثانیاً: میگوئیم: عفو از گناهان گنه کار بواسطۀ شفاعت عدل است و عفو نکردن، نیز عدل است، اگر عفو نکند عدل است باین خاطر که طرف مرتکب گناه شده و باید جزای آنرا ببیند، و اگر عفو نماید از این باب است که فضل خداوند زیاد است و این یکی از راههایی است که خداوند مقرر کرده، پس از این لحاظ ایرادی نیست و این دلیل

ناتمام است.

دلیل دوم:

دلیل دوم منکرین شفاعت این است: که اگر این راه باز شود بندگان مُتَجَرّی میشوند زیرا بنده وقتی شنید و باورش آمد که ممکن است انسانی معصیت نماید و در آخرت بواسطهٔ شفاعت گناهان بخشیده شود مرتکب گناه میگردد باین امید که در آخرت مورد شفاعت قرار میگیرد بنابراین باید این در را بست تا بندگان از خداوند فرمان ببرند و نافرمانی ننمایند، احکام تابع مصالح و مفاسد در متعلقات است همه باید، آنچه را خداوند فرمان به‌آن داده انجام دهند و از آنچه نهی فرموده دوری جویند و اگر راه شفاعت باز شد موجب تجرّی میگردد و نمی‌شود که خداوند راه تجرّی را باز کند پس شفاعت درست نیست.

پاسخ نقضی:

اولاً: ما همین مطلب را در بارهٔ کسانیکه از کبائر اجتناب نمایند با منکران شفاعت در میان می گذاریم که به مقتضای آیهٔ زیر گناهان کوچک آنان آمرزیده میشود:

اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّآتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً[۱].

یعنی: اگر از گناهان بزرگی که از آن منع شده‌اید کناره کنید، گناهان (کوچک) شما را محو میکنیم و شما را به جایگاهی گرامی داخل میکنیم.

و ثانیاً: این ایراد در مسألهٔ توبه نیز میآید درصورتیکه معترضین این ایراد را در باب توبه نکرده‌اند و در باب توبه آیات و روایات فراوان داریم که از باب نمونه

۱. النساء / ۳۱.

چند آیه و روایت را در اینجا میآوریم:

۱ ـ وَالسّارِقُ وَالسّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللّهِ وَاللّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَاَصْلَحَ فَاِنَّ اللّهَ یَتُوبُ عَلَیْهِ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ[1].

یعنی: مرد دزد، و زن دزد دستهایشان را به‌سزای عملشان بعنوان، مجازاتی که از جانب خداست، ببرید که خدا نیرومند و حکیم است و هرکه از پس ستم کردنش توبه آرد و بصلاح آید خدایش به‌بخشد که خدا آمرزگار و رحیم است.

۲ ـ وَاِذا جائَکَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ اَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ[2]

یعنی: و چون کسانی که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند، پیش تو آیند بگو: درود بر شما، پروردگار شما رحمت را بر خویش مقرر کرده هرکس از شما از روی نادانی کار بدی کند و پس از آن توبه آرد و بصلاح آید، وی آمرزنده و رحیم است.

۳ ـ اِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما اَنْزَلْنا مِنَ البَیِّناتِ و الهُدیٰ مِنْ بَعْدِ ما بَیَّناهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ اُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ اِلاَّ الَّذینَ تابُوا وَاَصْلَحُوا وَبَیَّنُوا فَاُولائِکَ اَتُوبُ عَلیهِمْ وَاَنَا التَّوابُ الرَّحیمُ[3].

یعنی: کسانی که حجت‌ها و هدایت ما را که نازل کردیم باوجود آنکه در کتاب آسمانی برای مردم توضیح داده‌ایم نهان میدارند خدا و لعنتگران لعنتشان میکنند، مگر آنها که توبه کردند و باصلاح پرداختند و توضیح

۱. المائدة / ۳۸ و ۳۹.

۲. الانعام / ۵۴.

۳. البقره / ۱۵۹ و ۱۶۰.

دادند برآنها ببخشایم که من بخشده و مهربانم.

آیاتی که دلالت بر پذیرفته شدن توبه دارد خیلی زیاد است و شاید حدود هشتاد مورد در قرآن سخن از توبه بمیان آمده هرکه طالب است بقرآن مراجعه نماید.

و امّا روایات: در کتب شیعه در باب پذیرفته شدن توبه حتی از گناهان کبیرة روایات فراوان است که از باب نمونه چند روایت را ذکر میکنیم:

۱ ــ سلیمان خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند نمی آمرزد کسیکه باو شرک آورد و کمتر از این برای کسیکه بخواهد می آمرزد کبائر و ماسوای کبائر. سلیمان بن خالد میگوید: عرض کردم: کبائر را در استثنا داخل کردی؟ فرمود: آری[۱].

۲ ــ اسحاق بن عمار میگوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: کبائر در آنها استثناء است که خداوند برای کسیکه بخواهد میآمرزد؟ فرمود: آری[۲].

۳ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شفیعی پیروزمندتر از توبه نیست[۳]. در این زمینه به کتاب وسائل الشیعة ابواب جهاد النفس مراجعه فرمائید.

صاحب وسائل بابی را تحت عنوان «باب صحة التوبة من الکبائر» منعقد کرده است که تنها در این باب چهارده روایت آورده است.

و در کتب اهل سنت نیز در پذیرفته شدن توبه روایات زیاد است از آن جمله:

۱ ــ ابن عمر از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده است که فرمود: خداوند توبهٔ بنده را تا مادامیکه جان بلب نرسیده قبول میکند[۴].

۲ ــ عثمان بن عفان میگوید: از رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم میفرمود: هرکه لغزید (گناه کرد) پس توبه نماید[۵].

۱. وسائل باب ٤٧، از ابواب جهاد النفس حدیث: ۱.
۲. وسائل باب ٤٧، از ابواب جهاد النفس حدیث: ۲.
۳. وسائل باب ٤٧، از ابواب جهاد النفس حدیث: ٦.
٤. الدر المنثور ج ۲ ص: ۱۳۱.
۵. الغدیر ج ۹ ص: ۱۷۳.

اکنون ما از منکران شفاعت که باین دلیل تمسک جسته اند می پرسیم که چطور شد که شفاعت باعث تجری است و توبه چنین نیست؟ در باب توبه هرچه گفتند، ما در مسألهٔ شفاعت میگوئیم.

و ثالثاً: در جواب میگوئیم: که در قرآن آیاتی هست که خداوند برحسب مشیتش گناهان را می آمرزد و در این آیات حتی از توبه هم سخن بمیان نیامده از باب نمونه به آیات زیر توجه فرمائید:

۱ ــ اِنَّ اللّه لايَغْفِرُ اَنْ يُشْرَکَ بِهِ وَيَغْفِرُ مادُونَ ذلِکَ لِمَنْ يَشاءُ وَمَنْ يُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ افْتَرىٰ اِثْماً عَظيماً[1].

یعنی: محققاً خدا نمی بخشد که بدو شرک آورند و جز این هرکه را بخواهد ببخشد و هرکس بخدا شرک آورد گناهی بزرگ ساخته است.

۲ ــ قُلْ يا عِبادِىَ الَّذينَ اَسْرَفُوا عَلىٰ اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً اِنَّهُ هُوَالْغَفُورُ الرَّحيمُ[2].

یعنی: ای بندگان من که در بارهٔ خویش زیاده‌روی کرده‌اید از رحمت خدا نومید مشوید، که خدا گناهان را یکسره می آمرزد که او آمرزگار و رحیم است.

از این دو آیه و آیات مشابه این دو استفاده میشود که امکان دارد خداوند همهٔ گناهان را بیامرزد جز شرک و این دو آیه نظر به آمرزش با توبه ندارد زیرا که با توبه شرک هم قابل آمرزش است. این آیات میگوید: هر گناهی که کردید اگر دینتان محفوظ بود خداوند حسب مشیت و اراده‌اش می آمرزد.

آیا این آیات موجب تجری میشود و خداوند مردم را به‌جسارت و جرئت برگناه سوق میدهد؟ هرچه را منکرین شفاعت و مستدلین باین دلیل در بارهٔ این آیات گفتند ما در بارهٔ شفاعت همان میگوئیم. این پاسخ ها جنبهٔ نقض داشت.

۱. النساء / ۵۱.

۲. الزمر / ۵۳.

پاسخ حلّی

و اما رابعاً: پاسخ حلّی مسأله میدهیم و میگوئیم: از جهت اینکه خداوند نسبت به بندگانش رحیم و مهربان است و درصدد انتقام نیست و مشیت وی تعلق گرفته که آنها را سعادت‌مند گرداند راههای گوناگون برای وصول به سعادت را برایشان فراهم کرده که از جملهٔ آن طرق توبه و شفاعت است و این راهها را بگونه‌ای نشان نداده که موجب تجری گردد زیرا در باب شفاعت معین نکرده که از چه کسی و نسبت به چه گناهی و در چه زمانی شفاعت میشود، خداوند نفرموده که ـ مثلاً ـ از گناهی که از ناحیهٔ غیبت و یا تهمت سَر زند شفاعت را می‌پذیرد، و نفرموده در بارهٔ فلان یا بهمان شخص شفاعت را می‌پذیرد و نیز نفرموده در عالم برزخ یا قیامت شفاعت را قبول میکنم از اینرو هر بنده‌ایکه بخواهد گناهی را مرتکب گردد نمی‌تواند یقین پیدا کند که شفاعت شامل او میگردد، پیش خود می اندیشد که با ارتکاب این گناه ممکن است رحمت خدا از او قطع گردد و شفاعت در بارهٔ وی مؤثر نیفتد و در نتیجه بدبخت گردد. لذا بعد از تأمل مرتکب گناه نمیشود و از طرفی دیگر چونکه بشَر مصون از خطا و معصیت نیست در توبه و شفاعت را بروی بشَر باز گذاشته تا بندگان نومید نگردند بلکه با تهیه کردن وسایل توبه و شفاعت خود را سعادت‌مند گرداند. از اینجاست که بنده بین خوف و رجاء گرفتار است، خداوند پذیرفته شدن شفاعت را منوط به دارا بودن ایمان مَرضی نزد خداوند میداند و شرائط دیگری‌را نیز مقرر کرده از این جهت بنده مواظبت میکند که راه شفاعت را بر خود نبندد، بله اگر خداوند شفاعت را بطور مطلق و بدون قید و شرط نوید داده بود موجب تجری میگردید، اما مطلب چنین نیست همانگونه که در آینده روشن میگردد که شفاعت دارای شرایطی است.

وخامساً: بحث ما در شفاعت منحصِر به آمرزش گناه نیست تا این ایراد وارد گردد بلکه ممکن است شفاعت نسبت به ارتقاء درجه باشد یا در دنیا نسبت به رفع گرفتاریها و انجام حوایج باشد که در این موارد تجری لازم نمی آید. بنابراین، این

ایراد هم نمی تواند مانع از شفاعت باشد.

دلیل سوم:
تغییر سنّت الهی

این است که: بر طبق قرآن، و کلام خدا، سنت خداوندی قابل تغییر و تبدیل نیست، خداوند میفرماید: **قٰالَ هٰذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقیمٌ»**[1] یعنی گفت: این (اخلاص) راهی است که مستقیم بمن میرسد و در جائی دیگر فرموده: **«فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبْدیلاً وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَحْویلاً»**[2] یعنی: که هرگز روش خدا را تبدیل پذیر نخواهی یافت و هرگز روش خدا تغییر پذیر نخواهی یافت.

پس راهیکه بطرف خدا میرود این است و قابل تغییر و تبدیل نیست. پس اگر سنت خدا بر این قرار گرفته که گنه کار را عذاب نماید چگونه ممکن است که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و یا ائمه سلام اللّه علیهم بتوانند این سنت را تغییر دهند بنابراین اگر دلیل هم بر امکان شفاعت یافت شود باید آنرا رد کرد.

پاسخ: اولاً: در سوره الرحمان آیهٔ ۲۹ میخوانیم: **«یَسْأَلُهُ مَنْ فِی السَّمٰاواتِ وَالْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ»** یعنی هر که در آسمانها و زمین است از او میخواهد و هر روزی او در شأنی است و در سوره الرعد آیهٔ ۳۹ میخوانیم: **یَمْحُواللّهُ مٰایَشٰاءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْکِتٰابِ»** یعنی خدا هرچه را خواهد محو میکند و ثبت میکند و نزد او ام الکتاب است، که از این دو آیه استفاده میشود که در روش و سنت خدا تغییر و تبدیل هست آیا مستدلین میگویند بین این دو آیه و آیات گذشته معارضه است؟ یا اینکه باید گفت: آیات گذشته معنائی دیگر دارد که در آیندهٔ نزدیک روشن میشود.

و ثانیاً: این ایراد در باب توبه نیز میآید پس باید طبق گفتهٔ آنان یک قلم قرمز بر روی آیات توبه بکشیم و ظاهرً مستدلین در توبه چنین ایرادی نکرده اند و در

۱. الحجر / ۴۱.

۲. فاطر / ۴۳.

گذشته گفتیم که آیات و روایات در باب توبه زیاد است.

و ثالثا: ما از منکران، و کسانیکه باین گونه ایراد کرده اند می پرسیم: آیا خدا میمیراند و زنده میکند یا نه؟ فقیر میکند و غنی میگرداند یا نه؟ رحمت میکند و غضب مینماید یا نه؟ روزی را زیاد میدهد و کم میدهد یا نه؟

مسلم است که زنده کردن و میراندن و فقر و غنی و روزی کم و زیاد همه به ید قدرت کاملهٔ خداوند است، در این صورت آیا کسی توهم کرده که این گونه قدرت نمائیها موجب تبدیل و تغییر سنت خدا است؟ تصور نمیکنم احدی چنین فکر نماید مگر اینکه خود را به نفهمی بزنند اگر چنین است ــ که هست ــ پس چه مانعی دارد که خداوند بعضی را بیامرزد بوسیلهٔ توبه، و شفاعت، و یا بدون اینها.

و رابعاً: اگر از تمام پاسخهای گذشته چشم بپوشیم میگوئیم: گذشتن از گناه گنه کار بواسطهٔ شفاعت و یا توبه تبدیل سنت، و تغییر روش خدا نیست، بلکه این کار یکی از سنت های خدا است که مشیّتش بر این قرار گرفته که گنه کاران را با توبه و شفاعت بیامرزد. و بدیگر سخن سنت و مشیّت خداوند حسب اسماء حسنائی که دارد بروز و ظهور میکند و به تناسب موضوع و ارتباط مخصوصی که خود میداند و با اندازه و سنجش دقیق خودش گاهی باسم شافی تجلی میکند و بیماری را شفا می بخشد و زمانی به اسم قهّار تجلّی مینماید و سرکشی و گردن‌فرازی را نابود میکند و زمانی به اسم غفور تجلّی میکند و گنه کار و آلوده ای را می بخشد و این است سنت خدا.

بنابراین اگر مشیت قرار گرفت که با توبه و یا شفاعت و یا بدون اینها عفو نماید، نمیشود گفت که سنت خدا تغییر کرده بلکه سنت خدا همین است.

و خامساً: این افرادیکه این ایراد را مطرح کرده اند آیه را بد معنی کرده اند زیرا تأمل در آیات قبل و بعد این آیه روشن میکند که هنگامیکه ابلیس به خدا عرض کرد: پروردگارا به سبب آن گمراهی که نصیب من کردی زمین را در نظرشان میآرایم و همگیشان را گمراه مینمایم مگر آنها که بندگان خالص تواند، خداوند در

جواب ابلیس فرمود: اخلاص‌مندی راهی است که مستقیم به‌من میرسد.

یعنی: آنکه هر که اخلاص داشت و مرا پرستید تو بر او دست نمی یابی و این معنی ربطی به تبدیل و تغییر و عدم تبدیل و تغییر سنت خدا ندارد (در آیات دقت شود) علاوه‌بر این: ابوحمزهٔ ثمالی از امام صادق علیه‌السلام روایت میکند که از وی در بارهٔ قول خداوند تبارک و تعالی «هٰذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقيمٌ» پرسیدم فرمود: والله علی علیه‌السلام است وَاللّهِ او میزان و صراط مستقیم است[1].

و نیز در روایتی از علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که عمر بن خطاب به رسولخدا صلّی الله علیه و آله عرض کرد: شما دائماً به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام میگوئید: تو نسبت به مثل هارون نسبت به موسی هستی، درحالیکه هارون در قرآن ذکر شد، وعلی را خدا در قرآن ذکر نکرده است. پیغمبر صلّی الله علیه وآله فرمود: ای غلیظ ای اعرابی آیا نشنیده‌ای قول خدا را که میفرماید: «هٰذا صِراطٌ علیّ مُسْتَقيمٌ»[2]

دلیل چهارم:

دگرگونی علم الهی

این است که اگر شفاعت درست باشد لازمه‌اش دگرگونی علم خدا و یا ارادهٔ اوست. توضیح این دلیل: اینکه خداوند علم پیدا کرد که فلان شخص مستحق عذاب است و اراده کرد او را عذاب نماید درآخرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله از او شفاعت کرد و خداوند او را عفو نمود دراین صورت یا باید بگوئیم که علم خداوند باستحقاق این شخص در اول ناقص بوده و الآن زیاد شده و یا باید بگوئیم اراده خدا دگرگون شده زیرا اول اراده کرده بود او را عذاب نماید و الآن اراده میکند که او را عذاب نکند و هر دوی این درست نیست زیرا نه علم و نه ارادهٔ خداوند هیچ کدام

۱. تفسیر برهان ج ۲ ص ۳٤٤.

۲. تفسیر برهان ج ۲ ص ۳٤٤.

۲. مأة منقبة ابن شاذان قمی-منقبة ۸۵ و شواهد التنزیل ج ۱ ص ۹۳

دگرگون نمیشود بنابراین شفاعت درست نیست.

پاسخ: اولاً: که در اصول در بحث طلب و اراده اثبات کردیم که اراده از صفات فعل است نه از صفات ذات و دگرگونی در صفات فعل ایجاد معذوری نمیکند.

و ثانیاً: میگوئیم: تغییری که حاصل میشود در علم و اراده نیست بلکه در معلوم است و مراد، یعنی: خدا علم پیدا کرد که اگر فلان شخص گناه کند مستحق عذاب است و اگر شفاعت شامل حال او شود عِقاب نشود پس تغییر در معلوم و مراد است نه در علم و اراده.

برای روشن شدن مطلب باین مثال توجه کنید: بچه‌ای مرتکب جرمی میشود پدر درصدد برمی آید که او را تنبیه نماید مادر وساطت میکند پدر از تنبیه او صرف نظر میکند در اینجا در ارادهٔ پدر تغییری حاصل نشده بلکه در مراد تغییر حاصل گردیده یعنی پدر اراده داشت که اگر مادر وساطت نکند او را تنبیه نماید و اگر وساطت کند نه بنابراین این ایراد هم وارد نیست.

دلیل پنجم:

تبعیض بین بندگان

این است که: در اثر شفاعت بعضی از گناهان بخشیده میشود و بعضی بخشیده نمیشود در نتیجه بعضی از افراد عفو میشوند و بعضی دیگر نه، و این کار، کاری است ناروا و یک نوع تبعیض بحساب میآید و خداوند مرتکب کار زشت و ناروا نمیشود و بعبارت دیگر گناه کردن تجاوز از حدّ و مرز الهی است اگر موجب عِقاب است باید عمومیت داشته باشد و اگر موجب عِقاب نیست باید نسبت به همهٔ افراد یکسان باشد تبعیض عملی است ناروا و از خداوند صادر نمیگردد بنابراین شفاعت درست نیست.

پاسخ: اولاً: تبعیض در تفضّل نسبت به ذات اقدس ربوبی امری ناروا نیست بلکه تفضّلات خدا نسبت به افراد در دنیا و آخرت فرق میکند ما می بینیم

خداوند بیک نفر لطف میکند و باو اولاد میدهد و به دیگری نمی دهد به یکی پسَر عطا میکند به دیگری دختر، به یکی ثروت و رزق زیاد میدهد و به دیگری نمی دهد در اینگونه موارد چه میگوئید؟ هرچه گفتید ما همان را در باب شفاعت میگوئیم.

و ثانیاً: تجاوزها وپا از مرز بیرون گذاشتن ها باهم یکسان نیست بلکه تجاوزها فرق میکند نسبت بمیزان جرم و شخص گنه کار و مورد گناه و زمان آن در اینجا به مثال زیر توجه فرمائید: سمّ باعث مسمومیت میشود ولی درجات آن فرق میکند گاهی ایجاد سردرد میکند، گاهی قلب انسان بدرد میآید، و گاهی اعضاء، و احشاء درونی از هم میپاشد و باعث هلاکت انسان میگردد.

مثال تجاوز و گناه، مثال سم است گاهی کسی انسان معمول و عادی را میکشد وگاهی یکی از ذریهٔ پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله که خیلی زاهد وعابد است و نماز شبش ترک نمیشود و گاهی شخص فقیه و جامع الشرایط و گاهی امام معصوم را، تمام این قتلها تجاوز است و گناه ولی جرم آن باهم فرق دارد و همچنان جرم از لحاظ زمان ومکان فرق میکند جابر از امام باقرعلیه السلام روایت میکند که حضرت فرمود: خوبی و بدی در روز جمعه دو چندان میشود[۱]. و نیز از جملهٔ از روایات استفاده میشود که درجهٔ بعضی از گناهان خیلی زیاد است باین روایت که هشام از امام صادق علیه السلام روایت کرده توجه نمائید: فرمود: یک درهم از ربا اشد است از هفتاد زنا که تمام آنها با محارم انجام شود[۲] و جرم از لحاظ افراد نیز فرق میکند هرچه انسان ایمانش بیشتر باشد وعلم او زیاد باشد گناه او سنگین تر است که امام صادق علیه السلام به حفص بن غیاث فرمود: ای حفص، هفتاد گناه از جاهل بخشوده میشود پیش از آنکه یک گناه از عالم عفو گردد[۳].

آیا گناه شرب خمر در صورتیکه در پنهانی بخورد و یا آشکارا یکی است؟

۱. وسائل باب ٤٠، از ابواب صلاة جمعة حدیث: ۱۵.

۲. وسائل باب اوّل، از ابواب ربا حدیث: ۱.

۳. اصول کافی ج ۱ ص ٤۷ حدیث: ۱.

آیا گناه هارون‌الرشید و یکی از وزرایش مساوی است؟ و آیا جرم یزید و کسانیکه از وی دفاع میکنند یکی است؟ و آیا و آیا...

بنابراین ممکن است فردی یا افرادی آن قدر آلوده باشند که حتی با شفاعت هم پاک نشوند ولی افرادی آلودگیشان کمتر باشد و با شفاعت پاک گردند و این کار ناروا نیست بله اگر همه درگناه از جمیع جهات مساوی باشند و خداوند از بعضی بگذرد و از بعضی نگذرد قبیح است ولی چنین چیزی در درگاه خدا نیست، این شیوهٔ دیکتاتورها و قلدرها است که مجرمین بزرگ را در پناه خویش جای میدهند و بی گناهان را به سیاه‌چال زندان و یا چوبهٔ اعدام روانه میکنند از این گذشته اعمال حسنهٔ شخص گاه دخیل در شفاعت میباشد کما اینکه دعای دیگران ممکن است مؤثر گردد و هکذا و هکذا.

کوتاه سخن: اینکه اندازه‌گیری و تقدیر در کار است.

دلیل ششم:

شفیع چرا وشفاعت برای چیست؟

آنکه: آمرزیدن و نیامرزیدن بدست خداست و خداوند میتواند گنه کار را بدون شفاعت شفیع بیامرزد بنابراین شفاعت برای چیست؟

پاسخ: اولاً: ما مواردی را از منکران و ایراد کننده‌ها می‌پرسیم:

مگر خداوند نمیتواند بدون توبه بیامرزد پس توبه برای چیست؟ و مگر خداوند نمیتواند اعمال بندگان را خودش ثبت وضبط نماید پس ملائکه موکل اعمال بندگان برای چیست؟ و مگر خداوند نمیتواند بدون دعا و درخواست حوائج بندگان را برآورد پس دعا و درخواست برای چیست؟ و مگر خداوند نمیتواند بدون عبادت کردن و پرستش بندگان را به بهشت ببرد پس عبادت و پرستش برای چیست؟ و اساساً خداوند قدرت مطلق است و میتواند همهٔ کارها را یک مرتبه انجام دهد پس چرا انجام نمی دهد؟

آنچه باید گفت این است: که این چراها همه بی مورد است و نادرست،

زیرا که دار، دار اسباب است و عالم طبق مشیت پروردگار دارای نظم و اسباب و وسایلی است، آمرزش اسبابی دارد یکی از آنها توبه است، و یکی شفاعت و...

وثانیاً: ممکن است بدون شفاعت، شخص قابلیت آمرزش را دارا نباشد و با شفاعت شفیع در او قابلیت پیدا شود آن وقت خدا او را بیامرزد.

وثالثاً: شاید خداوند بخواهد با این کار مقام پیغمبر صلّی الله علیه و آله و یا دیگر شفیعان را بمردم بفهماند همانگونه که در روایات باین معنی تصریح شده به شمارهٔ ششم از بخش هشتم مراجعه فرمائید.

دلیل هفتم:

آیات دلالت بر وقوع ندارد

گفته شده: که آیات شفات دلالت بر وقوع شفاعت ندارد زیرا که این آیات بر چند قسم است:

یک قسم بطورکلی شفاعت را منفی میداند مانند آیهٔ شریفهٔ:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»[۱]

یعنی: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از آنچه روزیتان کرده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که در آن بیع و دوستی و شفاعت‌نباشد و کافران آنها ستمگرانند.

و مانند آیهٔ شریفهٔ: «فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»[۲] یعنی: شفاعت شفیعان سودشان ندهد.

و قسمی دیگر شفاعت را معلّق بر اموری کرده که بر فرض تحقق آن امور شفاعت پذیرفته میشود و یقین نداریم که آن امور تحقق پیدا کند، مانند آیهٔ شریفهٔ:

۱. البقره / ۲۵٤.

۲. المدثر / ٤۸.

«مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّ بِاِذْنِهِ»[1].

یعنی: آنکه بنزد او جز به اجازه‌اش شفاعت میکند کیست؟ که دراین آیه شفاعت بر اذن پروردگار معلق شده است و یقین نداریم که پروردگار اذن دهد، و مانند آیهٔ شریفهٔ: مٰا مِنْ شَفیعٍ اِلاّ مِنْ بَعْدِ اِذْنِهِ»[2].

یعنی: و بی اذن او شفاعتگری نباشد که باز مانند آیهٔ قبل است، و مانند آیهٔ شریفهٔ:

یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَمٰا خَلْفَهُمْ وَلایَشْفَعُونَ اِلاّ لِمَنِ ارتَضیٰ وَهُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ»[3].

یعنی: هرچه جلو رویشان هست و هرچه پشت سرشان هست میداند و شفاعت جز برای آنکه خدا رضایت دهد نمیکنند و از ترس وی لرزانند. که شفاعت ملائکه را منوط باین میداند که خداوند در بارهٔ اشخاصی رضایت دهد تا ملائکه شفاعت نمایند.

همانگونه که در آیات خواندید شفاعت نفی شده و در بعضی موارد استثناء شده نفی شفاعت ولی از این قبیل استثناها در قرآن داریم که هیچ وقت تحقق پیدا نمیکند مانند استثناء در آیهٔ شریفهٔ:

خٰالِدینَ فیها مٰادامَتِ السَّمٰاواتُ وَالْاَرْضُ اِلاّ مٰاشٰاءَ رَبُّکَ اِنَّ رَبَّکَ فَعّالٌ لِمٰایُریدُ»[4]

که عدم خلود اشقیاء معلق شده بر مشیت خدا و ما میدانیم که این استثناء تحقق پیدا نمیکند چرا که اشقیاء در جهنم مخلدند. بنابراین شاید استثناهائی که بنفی شفاعت خورده از این قبیل باشد.

پاسخ: اولاً: که بحث فعلی ما در امکان شفاعت است که آیا عقلاً و یا

۱. البقره / ۲۵۵.

۲. یونس / ۳.

۳. الانبیاء / ۲۸.

٤. هود / ۱۰۷.

شرعاً دلیلی بر عدم امکان آن هست یا نه، و این ایراد مربوط به وقوع شفاعت است که اکنون مورد بحث نیست.

و ثانیاً: این آیاتی که شفاعت را معلق بر اموری یا امری میداند نه این است که فقط بحث در امکان شفاعت کند بلکه نظر به جنبۀ وقوعی شفاعت دارد و درصدد آن است که به بندگان امیدواری و نوید دهد و قرآن کتابی نیست که در آن بحث امکان و امتناع مطرح گردد، بلکه این آیات برای تحریص و ترغیب مردم به نزدیک شدن به خدا و دوری از شیاطین است، و در آینده اثبات میشود که این آیات دلالت بر وقوع شفاعت دارد.

و ثالثاً: به مقتضای آیات و روایاتی که بعداً ذکر خواهد شد شفاعت به کسیکه با ایمان از دنیا برود وقوع پیدا خواهد کرد پس اگر این آیات دلالت بر عدم وقوع داشته باشد با آن آیات و روایات تقیید میشود بنابراین، این ایراد هم وارد نیست.

دلیل هشتم:

تشابه آیات

گفته اند: آیات شفاعت تشابه دارد و معنی آنرا نمی فهمیم پس باید توقف کرد و روی این جهت نمیشود شفاعت را اثبات کرد.

پاسخ: فرض میکنیم که آیات تشابه دارد ولی بحث ما فعلاً در امکان شفاعت است و این ایراد بر فرضیکه درست باشد مانع از وقوع است نه از امکان.

و ثانیاً: در آینده اثبات خواهیم نمود که آیات شفاعت تشابه ندارد بلکه از آیات محکم است[1].

و ثالثاً: اگر در آیات تشابه بود باز توقف لازم نیست بلکه باید در خانۀ

۱. متشابه: آیه ایکه معنیش بر عموم واضح نباشد، مقابل محکم که آیه ایست که معنی آن صریح و واضح باشد.

اهل بیت نبوت سلام الله علیهم و کسانیکه قرآن در خانهٔ آنها نازل شده رفت تا معنی آیات را روشن نمایند و خوش بختانه ما پیروان اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم در فهم این آیات متوقف نیستیم اما کسانیکه دنبال بنیان گزاران سقیفه رفتند و منطق نامر بوط «حسبنا کتاب الله» را پذیرفتند، نه در این آیات بلکه در اصل فهم قرآن دچار سردرگمی گشتند و راهی را پیش گرفتند که معلوم است روی سعادت را نخواهند دید و این بدبختیها همه از روز دوشنبه (روزیکه خلافت را غصب کردند) سرچشمه میگیرد.

کلّ غدر و قول افك وزور هو فرع من جحد نص الغدیر

دلیل نهم:

گروه گرائی!

گفته اند: شفاعت نوعی پارتی بازی و گروه گرائی است که در دنیا مرسوم است برای انجام کاری کسی را واسطه قرار میدهند و واسطه روی دوستی و یا ترس و یا طمع کار طرف را هرچند که ناحق باشد رو براه میکند و این معنی در پیشگاه خداوند مردود است، زیرا نه نیاز دارد و نه ترس و نه با کسی قوم و خویشی دارد و پارتی بازی به خداوندی خدا لطمه میزند بنابراین شفاعت مردود است.

پاسخ: اگر مسألهٔ شفاعت، پارتی بازی نظیر آنچه در دنیای کنونی هست، بود ایراد وارد بود ولی شفاعت چنین نیست همانگونه که درآینده روشن خواهد شد، در شفاعت شرائطی لازم است، از قبل اینکه طرف قابلیت داشته باشد و شفیع نزد خداوند داری قرب و منزلتی باشد و باذن و رضایت خداوند باشد، و این معنی پارتی بازی نیست بلکه نوعی تفضّل و ترحم نسبت به بندگان است و مسألهٔ شفاعت عین مسألهٔ توبه است که منکرین شفاعت آنرا قبول دارند. بنابراین هیچ یک از ایرادات وارد نیست و در مرحله ثبوت مانعی از شفاعت نیست و این مرحله از بحث تمام است.

بخش چهارم:

ادله‌ایکه ممکن است به‌آن استدلال شود

در این بخش ادله‌ایکه ممکن است دستاویز منکران وقوع شفاعت شود مورد بررسی قرار میدهیم.

به آیاتی از قرآن استدلال کرده‌اند که یک یک مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار میگیرد:

یک:

اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاء قُلْ اَوَلَوْ کانُوا لا یَمْلِکُونَ شَیْئاً وَلا یَعْقِلُونَ قُلْ لِلّه الشَّفاعَةُ جَمیعاً لَهُ ملک السَّماواتِ وَالْاَرْضِ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ[1]

یعنی: مگر غیر از خدا شفیعان گرفته‌اند، بگو: وگرچه شفیعان شما مالک چیزی نباشند و تعقل نکنند، بگو شفاعت یکسره خاص خداست ملک آسمانها و زمین از اوست و سپس بدو بازگشت مییابند.

تقریب استدلال: الف و لام در «الشفاعة» جنس است ظهور کلام در این است که شفاعت منحصراً دراختیار خداست و برای کسی دیگر نیست.

پاسخ: اولاً: وهابیها منکر اصل شفاعت نیستند و شفاعت پیغمبر را در

۱. الزمر / ۴۳، ۴۴.

آخرت قبول دارند، بلکه میگویند: در این عالم درست نیست که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و یا یکی از ائمه سلام اللّه علیهم را شفیع قرار دهیم و این شرک است که این عقیده نادرست است و در جای خود به نقد آن می‌پردازیم.

و ثانیاً: قوام شفاعت به سه نفر است: شفیع (شفاعت کننده)، مشفوع عنده (کسیکه نزد او شفاعت میشود)، مَشفوعٌ لَه (کسیکه برای او شفاعت شود) و آیه نظر باین ندارد که خداوند شفاعت کننده است چرا که اتحاد شفیع و مشفوعاً عنده لازم می‌آید و بدیگر سخن خداوند کسیست که باید درخواست شفاعت از وی نمائیم نه اینکه خود خداوند از خودش درخواست شفاعت کند بنابراین از این آیه استفاده میشود که این افراد که در آیه به آنها اشاره شده نمیتوانند نزد خدا شفیع شوند و درخواست شفاعت کنند ولی نفی شفاعت افراد دیگری را نمی کند.

و ثالثاً: این آیات مربوط به مشرکین است که برای خدا شریک قرار میدادند و چنین می‌پنداشتند که کسانی و یا چیزهائی را که شریک خدا قرار میدهند روزی برایشان کاری انجام میدهند خداوند با این آیات عقیدهٔ آنها را پوچ و بی مغز معرفی میکند اکنون برای توضیح بیشتر ترجمه آیات موردنظر و آیات قبل و بعد آنرا در اینجا میآوریم:

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ ماتَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ أَرادَنِى اللّهُ بِضُرٍ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْأَرادَنى بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِىَ اللّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ قُلْ ياقَوْمِ اعْمَلُوا عَلىٰ مَكانَتِكُمْ إِنِّى عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتيهِ عَذابٌ يُخزيه وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقيمٌ إِنّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ لِلنّاسِ بِالْحقِ فَمَنْ اهْتَدىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكيلٍ اَللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حينَ مَوْتِها وَالَّتى لَمْ تَمُتْ فى مَنامِها فَيُمْسِكُ الَّتى قَضىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرىٰ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فى ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَوَلَوْ كانُوا لايَمْلِكُونَ شَيْئاً

وَلٰا یَعْقِلُونَ قُلْ لِلّٰهِ الشَّفٰاعَةُ جَمیعاً لَهُ مُلْکُ السَّمٰاواتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ اِلَیْهِ
تُرْجَعُونَ وَاِذٰا ذُکِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذینَ لٰا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
وَاِذٰا ذُکِرَ الَّذینَ مِنْ دُونِهِ اِذٰا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ قُلِ اللّٰهُمَّ فٰاطِرَ السَّمٰاواتِ
وَالْاَرْضِ عٰالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهٰادَةِ اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبٰادِکَ فیمٰا کٰانُوا
فیهِ یَخْتَلِفُونَ وَلَوْ اَنَّ لِلَّذینَ ظَلَمُوا مٰا فِی الْاَرْضِ جَمیعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ
لٰافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ وَبَدٰا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مٰا لَمْ یَکُونُوا
یَحْتَسِبُونَ وَبَدٰا لَهُمْ سَیِّآتُ مٰا کَسَبُوا وَحٰاقَ بِهِمْ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ[1]

یعنی: اگر از آنها بپرسی، کی آسمانها و زمین را آفرید؟ قطعاً میگویند: خدا بگو: بمن خبر دهید آنها که شما، غیر از خدا میخوانید، اگر خدا برای من محنتی خواهد آیا آنها برطرف کنندهٔ محنت وی توانند بود؟ یا اگر خدا برای من رحمتی خواهد آیا آنها نگهدارندهٔ رحمت وی توانند بود؟ بگو: خدا مرا بس است و توکل کنان بر او توکل کنند. بگو: ای قوم شما بقدر تمکن خود عمل کنید که من نیز عمل میکنم در آینده خواهید دانست کیست که عذابی بدو رسد که خوارش کند و عذاب دائم بر او فرود آید، ما کتاب را بحق برای هدایت مردم بتو نازل کرده‌ایم هر که هدایت یابد برای خویشتن است و هرکه گمراه شود بضرر خویش گمراه میشود و تو کارگذار آنها نیستی خدا جان کسانرا هنگام مردنشان و جان آنها را که نمیمیراند هنگام خفتنشان میگیرد و آنکه مرگ بر او مقرر شده نگه می دارد و آن دیگر را تا مدت معین باز میفرستند که در این برای گروهی که اندیشه کنند، عبرتهاست مگر غیر خدا شفیعان گرفته اند؟ بگو وگرچه شفیعان شما مالک چیزی نباشند و تعقل نکنند؟ بگو: شفاعت یکسره خاص خداست، ملک آسمانها و زمین از آن اوست وسپس بدو بازگشت

میـیـابـیـد، چون خـدا به تنهائی یاد شود دلهای کسانیکه آخرت را باور نـدارنـد رمـیـده شـود و چون کـسانی را که غیر او ینـد یاد کنند آن وقت شـادمـان شـونـد بـگـو: ای خـدای خالق آسمانها و زمین، دانای ظاهر و پنـهـان، تـو در مـیـان بـنـدگـانـت در بارهٔ مطالبی که اختلاف داشته‌اند داوری میکنی کسانیکه ستم کرده‌اند، اگر همهٔ مال جهان داشته باشند و نـظـیـر آنها نیز همه را برای رهائی از شدت عذاب رستاخیز دهند و از خـدا چیزهائی برای ایشان آشکار شود که به حساب نمیآورده‌اند اعمال بـدی کـه کـرده‌انـد بـنـظـرشـان آشـکـار شـود و عذابی که باستهزای آن می‌پرداخته‌اند به ایشان رسد.

هـمـانـگـونـه کـه گـفـتـیـم ایـن آیـات در مقابل مشرکین است که خیال مـیـکـردند آنچه را که برای خدا شریک می‌ساختند برایشان کاری انجام میدهند، خـداونـد مـیـفـرمـاید این افکار نادرست است و اینان کاری از پیش نمی‌برند و در آخـرت پـارتـی‌بـازی نـیـسـت، شفاعت فقط نزد خدا میشود و اینها لیاقت شفاعت کـردن نـدارنـد، که البته ما هم این معنی را قبول داریم و باور داریم که آنچه را مـشـرکـیـن شـریـک خـدا مـیـدانند کاری نمی‌توانند از پیش ببرند و این معنی با شـفـاعـتـی که ما عقیده داریم ارتباطی ندارد؛ ما میگوئیم افرادی مخصوص با اذن خداوند در بارهٔ کسانیکه لیاقت داشته باشند شفاعت میکنند.

و رابـعـاً: اگـر ایـن آیه، دلالت بر نفی شفاعت داشته باشد قابل تخصیص و تقید است و با ادله ایکه میآید آنرا تقیید میکنیم.

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ[1].

یعنی: کسانی را که از حشر در پیشگاه پروردگار خویش که جز او یار و واسطه ندارند بیمناک کند بقرآن بترسان شاید پرهیزکاری کنند.

۱. الانعام / ۵۱.

تقریب استدلال این است که: از آیه استفاده میشود که در روز حشر ولی و شفیعی غیر از خدا نیست بنابراین شفاعت پذیرفته نمیشود.

پاسخ: اولاً با دقت در آیه ۳۷ تا ۵۵ که از «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ» شروع و به «لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» ختم میشود، روشن میگردد که خداوند در مقام احتجاج با مشرکین است که برای خدا شریک قرار میدادند و اعلان میکند که شریکان پنداری برایشان سودی ندارند و شفاعتی از آنان ساخته نیست و این معنی واضح است که آنچه را آنها شریک خدا میدانند کاری از ایشان ساخته نیست و دکان باز کردن در مقابل خداوند ممنوع است ولی این غیر از مطلبی است که ما بآن قائل هستیم همانگونه که در آیهٔ قبل متذکر شدیم.

و ثانیاً: اگر آیه دلالتی بر نفی شفاعت بکند با ادله ایکه میآید تقیید میگردد.

سه

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ[1].

یعنی: کسانی را که دین خویش را بازیچه و سرگرمی گرفته اند و زندگی دنیا فریبشان داده است رها کن، بوسیلهٔ قرآن اندرز بده تا کسی در گرو اعمال بدخویش نماند که او را جز خدا دوست و شفیعی نباشد و هر عوضی دهد از او نگیرند، همان کسانند که در گرو اعمال بدخویش مانده اند. نوشیدنی از آب جوشان و عذاب الم انگیز دارند.

تقریب استدلال همانگونه است که در آیهٔ دوم گذشت و جواب نیز همان است. در آیات پنجاه و شش تا هفتاد و سه دقت شود تا روشن گردد که روی سخن با مشرکین است و خداوند در مقام احتجاج بر توحید است.

و کوتاه سخن: اینکه از آیهٔ مبارکه استفاده میشود که همه‌چیز باذن خدا و رضایت او بایستی انجام گیرد، به اضافهٔ اینکه آیات قرآن قابل تخصیص است.

چهار

اَللّٰهُ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ وَما بَیْنَهُما فی سِتَّةِ اَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ مالَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلاشَفیعٍ اَفَلا تَتَذَکَّرُونَ[1].

یعنی: خدای یکتاست که آسمانها و زمین را با هرچه میان آنهاست بشش روز آفرید، سپس بعرش پرداخت، جز او دوست و شفیعی ندارید چرا پند نمی گیرید. تقریب استدلال همانگونه است که در آیه دوم گذشت، و پاسخ همان است که در آنجا ذکر شد.

پنج ــ

وَاَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الآزِفَةِ اِذِالْقُلوبُ لَدَى الْحَناجِرِ کاظِمینَ ما لِلظّالِمینَ مِنْ حَمیمٍ وَلاشَفیعٍ یُطاعُ[2]

یعنی: از آن روز نزدیک بترسانشان، وقتی که دلها با فرو بردن خشم نزدیک گلوهاست، و ستمگران نه دوستی دارند و نه شفیعی که مطاع باشد. تقریب استدلال و پاسخ از بیانات گذشته روشن میگردد.

شش ــ

هَلْ یَنْظُرُونَ اِلاّ تأویلَهُ یَوْمَ یَأْتی تَأْویلُهُ یَقُولُ الَّذینَ نَسوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْجاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَیَشْفَعوُا لَنا اَوْنُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذی کُنّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ[3]

یعنی: مگر جز انجام آیه های آن انتظاری می برند، روزی که وقت انجام

۱. الم سجدة / ۳.

۲. المؤمن / ۱۸.

۳. الاعراف / ۵۱.

شدن آن بیاید، کسانیکه از پیش آنرا به فراموشی سپرده‌اند گویند: فرستادگان پروردگار ما بحق آمده بودند آیا شفیعانی داریم که شفاعت ما کنند یا بازگشت یابیم و عمل جز آنچه میکرده‌ایم کنیم؟ به خویشتن زیان زدند و آن دروغها که میساختند بنابودی کشید.

تقریب استدلال چنین است: که خداوند گفتهٔ آنان را که آرزو میکنند شفیعانی داشته باشند و یا برگردانده شوند ردّ میکند پس معلوم است که شفیعانی ندارند.

پاسخ: اولاً: این آیه مربوط است به کسانیکه با حالت کفر، و انکار معاد، و آیات خداوند از دنیا رفته اند و انتظار دارند که چیزهائیکه آنها به آن معتقد بودند از آنان شفاعت کنند و معلوم است که شفاعت شامل حال چنین افرادی نمیشود، زیرا که آنها معتقد به معادی نبودند و خدا را انکار میکردند و نیز اشیائیکه از آنها تمنای شفاعت میکنند لیاقت آنرا ندارند و ما که معتقد به شفاعت هستیم برای آن شرائطی قائلیم از آن جمله اینکه با ایمان از این دنیا بروند و نیز شفیعانرا کسانی میدانیم که موحد و مقرب درگاه خدا باشند، نه هرکس و هر سنگ و کلوخی.

بادقت در آیات قبل و بعد از آیهٔ مورد بحث آنچه را گفتیم روشن میگردد بنابراین در آیات دقت شود و بطور خلاصه: آیهٔ مبارکه نفی شفاعت را بطور کلی نمیکند. و ثانیاً: از خود آیه استفاده میشود که در آن روز شفیعانی هستند که شفاعت آنان مقبول است و این معنی از «شفعاء فیشفعوالنا» استفاده میگردد (دقت کنید)

و ثالثاً: بر فرضیکه آیه دلالت بر نفی شفاعت نماید قابل تخصیص و تقیید است و با ادله ایکه در آینده میآید و شفاعت را اثبات میکنیم آیه را تقیید میکنیم.

هفت ـ

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجرِمُونَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكائِهِمْ شُفَعاءُ وَكانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِينَ[1].

۱. الروم / ۱۲، ۱۳

یعنی: روزیکه رستاخیز بپا شود تبهکاران نومید شوند و از شریکانشان شفیعانی ندارند و شریکانشان را منکر شوند.

تقریب استدلال: این که خداوند میفرماید: اینها شفیعانی ندارند پس شفاعتی نیست.

پاسخ: البته کسانیرا که اینان شفیع میدانند شفیع نیستند و قابلیت شفاعت را ندارند و در آنجا با هم به نزاع برمیخیزند زیرا اینها انتظار دارند که چیزهائی را که شریک میدانستند شفاعتشان نمایند و چنین چیزی درست نیست و افرادیکه شفاعت را قبول دارند نه اینگونه شفیعان و نه در بارهٔ این افراد که با حال شرک از دنیا رفته‌اند بلکه در بارهٔ مؤمنان و شفیعانیکه مقرب درگاه خدا باشند و بطور خلاصه آیه راجع به مشرکین است و روشن است شرکائی که برای خدا تراشیده‌اند کاره‌ای نیستند.

هشت ـ

یٰا بَنی اِسْرائیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتی اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَاَنّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعٰالَمینَ وَاتَّقُوا یَوْماً لٰا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَلٰایُقْبَلُ مِنْهٰا شَفٰاعَةٌ وَلٰایُؤْخَذُ مِنْهٰا عَدْلٌ وَلٰاهُمْ یُنْصَرُونَ[1].

یعنی: ای پسران اسرائیل نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر مردم زمانه برتری دادم بیاد آرید و از آن روز که کسی بکار کسی نیاید و از او شفاعتی نپذیرند و از او عوضی نگیرند و کسان یاری نشوند بترسید.

تقریب استدلال این است: که خداوند آنها را برحذر داشته از روزیکه کسی بداد کسی نمیرسد و شفاعتی پذیرفته نمیشود و بدلی هم گرفته نمیشود بنابراین شفاعتی درکار نیست.

پاسخ: اولاً: که آیه ـ ظاهراً والله العالم ـ درصدد این است که کسانیکه مستقلاً و درمقابل خدا میخواهند برای خود دستگاهی باز کنند و کسانیرا شفیع قرار

۱. البقره / ۴۷، ۴۸.

دهند بدون آنکه شفیع و یا شفاعت شونده قابلیتی داشته باشند رد نماید نه اینکه اصل شفاعت را نفی کند.

و ثانیاً: این آیه ایست که بطور اطلاق و عموم شفاعت را نفی میکند ولی در مقابل آیاتی داریم که شفاعت را بطور مشروط اثبات میکند و آن آیات مقید و مخصص این آیه هستند همانگونه که در آینده روشن میشود.

نه ـ

يٰا بَنى اِسْرائيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِى الَّتى اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَنّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰالَمينَ وَاتَّقُوا يَوْماً لٰا تَجزى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلٰا يُقْبَلُ مِنْهٰا عَدْلٌ وَلٰا تَنْفَعُها شَفٰاعَةٌ وَلٰا هُمْ يُنْصَرُونَ[1]

ترجمه آیه و تقریب استدلال و پاسخ عین آیهٔ سابق است.

ده ـ

يٰا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اَنْفِقُوا مِمّارَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَاْتِىَ يَوْمٌ لٰا بَيْعٌ فيهِ وَلٰا خُلَّةٌ وَلٰا شَفٰاعَةٌ وَالْكافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ[2].

یعنی: ای کسانیکه ایمان آورده اید انفاق کنید از آنچه روزیتان کرده ایم پیش از آنکه روزی بیاید که در آن بیع و دوستی و شفاعت نباشد و کافران خودشان ستمگرانند.

تقریب استدلال: اینکه خدا نفی شفاعت میکند در آن روز پس شفاعت نخواهد بود.

پاسخ: اولاً: این آیه نفی میکند رفیق بازی و پارتی بازی را، میگوید: در مقابل قدرت خداوند هیچ قدرتی نیست و قائلین به شفاعت هم این را قبول دارند و نمیگویند که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و یا ائمه سلام اللّه علیهم در مقابل خدا قدرتی دارند بلکه میگویند با اذن خدا و مشیت او شفاعت می کنند.

۱. البقره / ۱۲۲، ۱۲۳.

۲. البقره / ۲۵۴.

و ثـانـیاً: این آیه یک اطلاق و عموم است و قابل تقیید و تخصیص است با ادله ایکه خواهد آمد آنرا تقیید میکنیم.

یازده ـــ

فَمٰا لَنٰا مِنْ شٰافِعِينَ وَلٰا صَدِيقٍ حَمِيمٍ[1]

یعنی: و اکنون نه شفیعانی داریم و نه دوستان صمیمی.

تـقریب استدلال: اینکه آنها میگو یند: ما شفیعانی نداریم خداوند نیز گفتهٔ آنانرا تأیید میکند پس شفاعتی نیست.

پاسخ: اولاً: کـه مـقـصـود آیـه مـشـرکین هستند و معلوم است که مشرکین قـابـلـیـت شـفـاعـت شـدن ندارنـد مخصوصاً که احتمال دارد، مقصودشان از شافعین چیزهـائـی باشد که آنها را شریک خداوند میدانستند. در آیات از «و اتل علیهم نبأ ابراهیم» تا «وان ربک لهو العزیز الرحیم» دقت کنید تا مطلب روشن گردد.

و ثـانـیاً: بـر فـرضـیـکـه دلالـت بر مدعی داشته باشد قابل تقیید است، و با ادله ایکه در اثبات شفاعت می آید تقیید میشود.

دوازده ـــ

وَمٰا لِيَ لٰا اَعْبُدُ الذي فَطَرَنى وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً اِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمٰانُ بِضُرٍ لٰا تُغْنِ عَنّى شَفٰاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلٰا يُنْقِذُون[2].

یـعـنـی: مـرا چه شده که خدائی را که ایجادم کرده و بسوی وی بازگشت مـیـیـابـم، عـبـادت نـکـنـم آیا جزا و خدایانی بگیرم که اگر خدای رحمان گـزنـدی بـرای مـن خـواهـد شـفـاعـتـشان کاری برای من نسازد و خلاصم نکنند.

تـقریب استدلال: اینکه اینان میگو یند: اگر خداوند رحمان ارادهٔ عذاب ما را نـمـایـد شـفـاعـت شفیعان بدرد ما نخورد، خداوند تلو یحاً گفتهٔ آنانرا تأیید مینماید

۱. الشعراء / ۱۰۰.

۲. یس / ۲۲، ۲۳.

پس شفاعتی پذیرفته نمیشود.

پاسخ: اولاً: روشن است که روی سخن با کسانیست که خدا را عبادت نکرده اند و بی دین از دنیا رفته اند و معلوم است که اینها شفاعت نمیشوند.

و ثانیاً: اگر آیه اطلاق داشته باشد با ادله اثبات شفاعت تقیید میشود.

سیزده:

كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا كَسَبَتْ رَهينَةٌ اِلاّٰ اَصْحٰابَ الْيَمينِ فى جَنّٰاتٍ يَتَسٰاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمينَ مٰاسَلَكَكُمْ فى سَقَرَ قٰالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكينَ وَكُنّٰا نَخُوضُ مَعَ الْخٰائِضينَ وَكُنّٰانُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدّينِ حَتّٰى اَتٰينَا الْيَقينُ فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَةُ الشّٰافِعينَ[1].

یعنی: هرکس در گرو اعمال خویش است مگر اصحاب یمین که در بهشتها از گنه کاران پرسش کنند که چه چیز شما را به سقر (جهنم) درآورد؟ گویند: ما نمازگزار نبودیم و مستمند را غذا نمیدادیم و با یاوه گویان یاوه میگفتیم و روز جزا را تکذیب میکردیم تا حادثهٔ قطعی بما رسید پس شفاعت شفیعان سودشان ندهد.

تقریب استدلال: اینکه خداوند میفرماید: شفاعت شفیعان سودشان ندهد پس شفاعتی پذیرفته نیست.

پاسخ: اولاً: از خود آیه استفاده میشود که شفاعت در حق اینان پذیرفته نیست نه اینکه شفاعت اصلاً نیست ولذا فرموده: پس شفاعت شفیعان سودشان ندهد، و نفرموده: پس شفاعتی نیست، نه شفاعت در حق اینان پذیرفته نمیشود، و ما هم قبول داریم که شفاعت شامل حال چنین افرادی نمیشود چرا که از آیه استفاده میشود که اینها بمعاد ایمان نیاورده بودند و بی دین از دنیا رفته اند بدیگر سخن از خود آیه میتوان اثبات شفاعت را کرد.

و ثانیاً: بر فرض دلالت آیه، آیه اطلاقی دارد که با ادله آینده تقیید میشود.

۱. المدثر / ۳۸ تا ۴۸.

تا اینجا مرحله چهارم از بحث را پشت سَر میگذاریم و روشن گردید که آیات دلالتی بر منع شفاعت ندارد.

بخش پنجم:

در این بخش، این موضوع را مورد بحث قرار میدهیم که آیا دلیلی داریم که از شفیع قراردادن اشخاص مقرب درگاه خدا منع نماید یا نه؟

وهابیها گفته‌اند: که شفیع گرفتن ممنوع است زیرا که برگشت آن به شریک قرار دادن برای خداست پس اگر کسی بگوید: **یاعلی اشفع لی عند ربک** همچه شخصی به عقیدهٔ وهابیها مشرک است و در این مدعی به آیاتی و روایاتی استدلال کرده‌اند که یک، یک مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم اول از آیات شروع میکنیم:

۱ ـ وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لایَضُرُّهُمْ وَلایَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هٰؤُلاٰءِ شُفَعاٰئُنا عِنْدَاللّهِ قُلْ اَتُنَبِّئُونَ بِما لایَعْلَمُ فِی السَّماٰواتِ وَلا فِی الْاَرْضِ سُبْحاٰنَهُ وَتَعاٰلیٰ عَمّایُشْرِکُونَ[۱].

یعنی: وسوای خدا چیزها می‌پرستند که نه ضررشان رساند و نه سودشان دهد و میگویند: اینها شفعاء ما هستند پیش خدا بگو: مگر خواهید خدا را از آنچه در آسمانها و زمین هست و نمیداند، خبر دهید خدا منزه است از آن چیزها که با وی شریک میشمارید.

تقریب استدلال: می گفتند: اینها شفیعان ما هستند و خداوند میفرماید:

۱. یونس / ۱۷.

این یک نوع عبادت است و شریک قرار دادن برای خدا پس شفیع قرار دادن شرک است و نباید کسی را شریک خدا قرار دهیم.

پاسخ: اولاً: جهل و تعصب سبب بیچارگی انسان میگردد اینها در آیه دقت نکرده‌اند و نادرست معنی کرده‌اند دراین آیه دو مطلب ذکر شده، یکی عبادت چیزهائیکه نه ضرر دارد، و نه سود، و دیگری شفیع قرار دادن نکوهشی که خداوند میفرماید مربوط به اول است یعنی: چرا برای خدا شریک در عبادت قرار میدهند نکوهش بر شفیع قرار دادن نیست گرچه شفیع قرار دادن این گونه چیزها مورد نکوهش است.

و دلیل این مدعا این است: که جمله «اینها شفعاء ما هستند»، بر جمله «**یعبدون من دون الله**» عطف شده است و روشن است که عطف مقتضی تعدد است نتیجه اینکه همانطور که گفتیم نکوهش بر عبادت سنگ و گل است.

وکوتاه سخن اینکه: اینها قبل از شفاعت خواستن مشرک هستند، نه اینکه طلب شفاعت موجب شرک آنها باشد.

و ثانیاً: بین آنچه اینان آنها را شفیع قرار میدهند با افرادیکه ما آنها را شفیع قرار میدهیم، تفاوت بین زمین و آسمان است، اینها بتها و چیزهای دیگر را شفیع قرار میدادند باین گمان که در مقابل خدا استقلال دارند و به سودشان کار میکنند ولی ما میگوئیم: پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمه سلام اللّه علیهم باذن خدا شفاعت میکنند، آنها کافر بودند و ما موحد هستیم.

و ثالثاً: اگر بنا شود صرف خواستن چیزی از کسی باعث شرک شود باید کسی از دیگری التماس دعا هم نکند زیرا که این یک نوع درخواست است و گمان نکنم کسی ـ حتی وهابیها ـ این مطلب را بپذیرد که اگر کسی به‌شخصی گفت: برایم دعا کن شرک باشد.

۲ ـ **أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ**

يَخْتَلِفُونَ اِنَّ اللّهَ لايَهْدى مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ[1].

يعنی: بدانيد كه دين بی شائبه خاص خداست و كسانيكه غير او، اوليائی گرفته اند و (گويند) عبادتشان نميكنيم مگر برای آنكه به خدا نزديكمان كنند، خدا در مورد آنچه كه در آن اختلاف دارند ميان ايشان حكم ميكند كه خدای دروغگوی كفران‌پيشه را هدايت نميكند.

تقريب استدلال: خداوند كار كسانيرا كه اوليائی غير از خدا گرفته اند و ميگويند آنها را عبادت ميكنيم تا ما را به خدا نزديک كنند نادرست ميداند و شفاعت هم از اين قبيل است.

پاسخ: اولاً: همانگونه كه گذشت، صرف درخواست از كسی باعث شرک نيست و الا بايد از احدی درخواست دعا نكنيم.

و ثانياً: در آيه دو چيز است: عبادت كه علت است و نزديک كردن به خدا كه آنها آنرا معلول عبادت ميدانستند و اينكه خدا آنرا شرک ميداند همان عبادت است نه معلول آن پس شفيع قرار دادن شرک نيست.

و ثالثاً: در اين آيه از شفاعت ذكری بميان نيامده فقط بر عبادت كردن غيرخدا نكوهش شده اند.

۳ ـ اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ قُلْ اَوَلَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلا يَعْقِلُونَ[2]

يعنی: مگر غير خدا شفيعان گرفته اند بگو: وگرچه (شفيعان شما) مالک چيزی نباشند و تعقل نكنند.

تقريب استدلال: خدا نكوهش كرده بر شفيع گرفتن هر كه و هرچه باشد پس شفيع قرار دادن كاری نادرست است.

پاسخ: اولاً: نقض بدرخواست دعا كردن همانگونه كه گذشت.

۱. الزمر / ٤.

۲. الزمر / ٤٣.

و ثانیاً: روی سخن با مشرکین است که چرا برای خدا شریک قرار میدهند و ما هم قبول داریم که مشرک قابلیت شفاعت را ندارد برای توضیح بیشتر به آیهٔ اوّل در بخش چهارم مراجعه شود.

و ثانیاً: نکتهٔ نکوهش در این آیات این است که چرا در مقابل خدا قدرتی را مؤثر میدانند.

و رابعاً: چرا از غیرعاقل که بتها باشند درخواست شفاعت میکنند.

۴ ــ وَ انَّ الْمَسٰاجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ اَحَداً[۱].

یعنی: و همانا مساجد مال خداست و هیچ کس را با خدا مخوانید.

تقریب استدلال: خداوند نهی کرده از اینکه کسی را با او بخوانیم پس خواندن غیرخدا حرام است و درخواست شفاعت از کسی نوعی خواندن است بنابراین منهی است.

پاسخ: اولاً: که دعا بمعنی خواندن و صدا زدن است روی این جهت نباید هیچ کس را صدا کنیم و آیا گویندگان این گفتار باین مطلب ملتزم هستند؟ تصور نمیکنم هیچ عاقلی این معنی را قبول داشته باشد.

و ثانیاً: روی این جهت اگر کسی زیر آوار مانده و یا مواجه با خطری دیگر شده نباید احدی را بخواند که او را نجات دهد آیا این درست است؟!! این مطلب از چیزهائیست که زن جوان مرده بآن می خندد.

و ثالثاً: در قرآن موارد زیادی هست که پیغمبران همدیگر را و یا کسانیرا خوانده و صدا کرده اند از باب نمونه چند مورد را متذکر میشویم:

وَلَمّا جَهَّزَهُمْ بِجَهٰازِهِمْ قٰالَ ائْتُونی بِاَخٍ لَکُمْ مِنْ اَبیکُمْ[۱]

یعنی: و چون به لوازمشان مجهزشان کرد گفت (یوسف) برادرتان از پدرتان را پیش من بیاورید.

۱. الجن / ۱۸.

۱. یوسف / ۵۹.

وَقالَ مُوسىٰ لِأَخيهِ هٰارُونَ اخْلُفْني في قَوْمي وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبيلَ الْمُفْسِدينَ[۱]

یعنی: موسی ببرادرش هارون گفت: میان قوم من جانشین من باش و باصلاح کارشان پرداز و طریقهٔ تبه کاران را پیروی مکن.

يٰا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخيه[۲]

یعنی: یعقوب گفت: پسران من بروید و یوسف و برادرش را بجوئید.

آیا در این موارد پیامبران خدا با صدا زدن دیگری، کار حرامی را مرتکب شده اند و یا برای خدا شریک قرار داده اند؟ قضاوت با خواننده است.

و رابعاً: انسان مدنی بالطبع است و با همدیگر معاشرت دارند و به همدیگر نیاز دارند پس قهراً همدیگر را میخوانند و صدا میزنند، هیچ عاقلی میگوید که مردم در زندگی روزمره‌شان، روزی چندین مرتبه باصدا زدن همدیگر حرام مرتکب میشوند.

و خامساً: آیا پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه وآله از اصحابش چیزی درخواست نمیکرد؟ و آنانرا نمی خواند؟ آیا پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله از علی علیه السلام و علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام و ازحسن وحسین علیهما السلام و فاطمه علیها السلام از حسن وحسین علیهما السلام و حسن علیه السلام از حسین علیه السلام و حسین علیه السلام از فرزندان و اصحابش چیزی درخواست نمیکردند؟ و آنان را صدا نمیزدند؟

و سادساً: با تأمل در آیه، در مییابیم که خداوند در مقام نهی از شریک قرار دادن برای خداست یعنی: مانند یهود و نصاری در مساجد و یا در مکان عبادت برای خدا شریک قرار ندهید زیرا که مشرکین قریش در هنگام عبادت نیز برای خدا شریک قرار میدادند، در وقت طواف گرد کعبه می گفتند: «لَبَّيْكَ لا شَريكَ لَكَ إلّا

۱. الاعراف / ۱۴۲.

۲. یوسف / ۸۷.

شریکٌ هُوَ لَکَ »[1] خداوند در مقام نهی از این افکار پوچ است میفرماید در هیچ جا و در مکـان عبادت (بنابراین که مقصود از مساجد محل سجده و عبادت باشد) برای خدا شریک قرار ندهید، و این مطلب ربطی به شفیع قرار دادن ندارد، زیرا که ما شفیعـان را شریک خدا نمیدانیم بلکه میگوئیم باذن خداوند از ما شفاعت میکنند پس مقصود این است که در جنب خدا معبودی و شریکی نتراشید و لفظ «مع» «با» خود بهترین دلیل مدعی است مثل اینکه کسی بگوید: با من کسی را در کار دخالت مده یعنی بطور استقلال. اکنون باین روایت توجه فرمائید:

بعضی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت نزد ما تشریف آوردند درحالیکه خشمناک بود پس فرمود: من قبل از چند لحظه برای انجام کاری از منزل بیرون رفتم بعضی از سیاهان مدینه به‌من برخورد کرد و مرا صدا زد و گفت: لبیک ای جعفر بن محمد پس از همانجا برگشتم به منزلم درحالیکه ترسان و خائف بودم از آنچه آن شخص گفته بود تا اینکه درعبادت گاهم برای خدا سجده کردم و صورتم را برای خدا بخاک مالیدم و در مقابل او تذلّل کردم و از آنچه آن شخص مرا بآن صدا کرده بود بیزاری جستم.

آگاه باشید اگر عیسی بن مریم علی نبینا وعلیه السلام از آنچه خداوند در باره‌اش فرموده بود تجاوز میکرد هرآینه کرمیشد که هرگز نشنود وکور میشد که هرگز نبیند و لال میگردید که هرگز نمیتوانست تکلم نماید. سپس فرمود: خداوند لعنت کند ابا الخطاب[2] را و او را با آهن بکشد[3].

پیروان، مذهبی که بنیان آن بدست امام صادق علیه السلام محکم شده که اینگونه از شریک قرار دادن برای خدا ناراحت میشود هیچ گاه کسی را شریک خدا

۱.

۲. ابا الخطاب که اسمش محمّد بن مقلاص اسدی است، معتقد بود که امام صادق علیه السّلام خداست و گویا این شخص نیز از اصحاب و پیروان وی بوده.

۳. الروضة من الکافی ص ۲۲۵ حدیث: ۲۸۶.

نمی دانند و شفاعت را از آن خدا میدانند و باذن او از شفیعان راستین درخواست شفاعت میکنند.

و در کوتاه سخن: صدا زدن ما ائمه سلام الله علیهم را بر چند قسم است:

۱ــ میگوئیم: یا علی، ۲ــ میگوئیم: یا علی نزد خدا برایم شفاعت نما.

۳ــ میگوئیم یا علی دردم را دوا کن و مریضم را شفا بده و هیچ یک از این صداها شرک نیست، نه فقط شرک نیست بلکه ترجیح هم دارد و اگر کسی بگوید: غیر از خدا کسی کاری نمیکند و قدرت ندارد، باید قلم قرمز روی قرآن بکشد مگر قرآن از قول عیسی علی نبینا و علیه السلام نقل نمیکند که:

وَرَسُولاً اِلىٰ بَنى اِسْرائيلَ اَنّى قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ اَنّى اَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطّين كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ وَاُحْيِى الْمَوْتىٰ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَما تَدَّخِرُونَ فى بُيُوتِكُمْ اِنَّ فى ذٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ[1].

یعنی: و پیامبری (حضرت عیسی) بسوی پسران اسرائیل باشد (گوید) با آیتی از پروردگارتان سوی شما آمده‌ام برای شما از گل چون شکل مرغی میسازم و در آن میدمم که باذن خدا پرنده‌ای میشود، کور مادرزاد و برص زده را شفا میدهم و مرده را باذن خدا زنده میکنم و شما را از آنچه میخورید و در خانه‌هاتان ذخیره میکنید، خبر میدهم دراین اگر ایمان آورده‌اید برای شما آیتی است.

ما می بینیم که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام، میگوید: من مرغ را خلق میکنم و مرده را زنده میکنم و کور را بینا میکنم و ابرص را شفا میدهم ولی باذن خدا و معلوم است که هرچه را پیامبران گذشته صلوات الله علیهم انجام میدادند پیامبر ما صلّی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از آن بهتر انجام میدهند.

خداوند که این گفته را نقل مینماید تأیید است بنابراین وجهی ندارد که

۱. آل‌عمران / ۴۹.

بگوئیم نمیتوانند، نه میتوانند ولی باذن خدا نه بطور استقلال بنابراین میتوانیم از پیغمبر صلّی اللّه علیهم و آله و ائمه علیهم السلام درخواست همه گونه مطلب بنمائیم بگوئیم یا علی ما را شفا بده ما را شفاعت کن همانگونه که در زیارت روز یک شنبه امیرالمؤمنین علیه السلام میخوانیم: «هٰذا یَوْمُ الاَحَدْ وَهُوَیَوْمُکَ وَ بِاسْمِکَ وَآنَا ضَیْفُکَ فیه وَ جٰارُکَ فَاَضِفْنی یٰا مَوْلاٰیَ وَاَجِرْنی» [1]، و هیچ شرکی هم نیست زیرا که ما موحد هستیم، و هیچ کس را در مقابل خدا مستقل نمی دانیم، روی این جهت نسبت شرک و یا فسق دادن بافرادیکه از مقربان درگاه چیزی می خواهند درست نیست و تصور می کنم کسانیکه نسبت شرک به شیعه می دهند، کاسه ای زیر نیم کاسه شان باشد، می خواهند تفرقه بیندازند و حکومت کنند، و هنگامی که با علماء و دانشمندان شیعه مواجه می شوند و ادلهٔ آنانرا می شنوند سَر تسلیم فرود می آورند و دلیلی در مقابل ندارند در اینجا مناسب است مطلبی را از استاد بزرگوار دام ظله برایتان نقل نمایم:

در کتاب البیان می نویسد: در سال ۱۳۵۳ که به زیارت بیت اللّه الحرام مشرف شدم، در مسجد پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله، پیرمرد فاضلی را دیدم، در کمین کسانی بود که بر تربت پاک حسین سجده می کردند تربت را از آنان می گرفت باو گفتم: ای شیخ مگر نه اینکه رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله، تصرف در مال مسلمان را بدون اذن و رضای او حرام کرده است؟ گفت: بله. گفتم: پس چرا تصرف در اموال آنان می کنی و تربتشان را برمی داری؟ درحالیکه شهادت می دهند که خدائی جز خدای یکتا نیست و شهادت می دهند که محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و رسول اوست گفت: آنها مشرکند و تربت را برای خود بت قرار داده اند و برای آن سجده می کنند. گفتم: به من اجازه می دهی دربارهٔ این موضوع با شما مباحثه کنم؟ گفت: مانعی ندارد. پس بحث و مناظره را شروع کردیم تا جائیکه آن پیرمرد از

۱. مفاتیح الجنان، دعای روز یکشنبه.

کردهٔ خود عذر خواست و استغفار نمود و گفت: امر بر من مشتبه شده بود سپس از من درخواست نمود که در موضوعات مختلف با او مذاکره نمایم از آن ببعد ـ تقریباً ـ ده شب در مسجد پیغمبر صلّی الله علیه و آله، مجلسی جهت مباحثه منعقد می گردید و جمعیتی از مذاهب مختلف در آن شرکت می کردند و اطراف مطالب گوناگون با هم مذاکره می کردیم و نتیجهٔ آن، آن شد که آن پیرمرد از آن عقیده ایکه در بارهٔ شیعه داشت، دست برداشت و وعده داد که مناظرات را در جریدهٔ «ام القری» برای آگاهی کسانیکه دوچار اشتباه شده اند منتشر سازد و نسخه ای از مجله را برای من بفرستد ولی بوعده اش وفا نکرد، شاید که موقعیت باو فرصت چنین کاری را نداده[۱].

و خلاصهٔ مدعای ما این است که دعا بمعنی خواندن است و این کار که کسی را بخوانیم موجب شرک و حتی فسق نمی شود. البته دعا در بعضی موارد بمعنی پرستش و عبادت است که مخصوص خداست از آن جمله در آیهٔ شریفهٔ:

«وَ قالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ[۲].

یعنی: پروردگارتان گفته: مرا بخوانید تا اجابتتان کنم، کسانیکه از پرستیدن من بزرگی کنند بخواری بجهنم درون خواهند شد.

و در روایت است: «اَلدُّعاءُ مُخُّ العِبادَة»[۳] یعنی دعا مخ عبادت است و در روایت از امام زین العابدین نقل کرده اند که آن بزرگوار بعد از ذکر دعا و آیه اینطور عرض کردند: پس نامیدی دعای خود را عبادت و ترک آنرا استکبار و وعده نمودی بر آن دخول جهنم را[۴]. که دعا در این موارد بمعنی عبادت و پرستش است و

۱. البیان ص ۵۶۰، ۵۶۱.

۲. الغافر / ۶۰.

۳. المیزان ج ۲ ص ۳۵.

۴. کشف الارتیاب ص ۲۸۲.

مخصوص خداست.

و از اینجا دفع یک ایراد نیز می‌شود و آن اینکه معنای «ادعونی استجب لکم» این نیست که هرچه از خدا خواستیم بما می دهد بلکه باین معنی است که خدا را بخوانیم و او جواب می دهد می‌فرماید لبیک البته دعا از خداوند فی حد نفسه برای هر حاجتی ممدوح است که در حدیث قدسی آمده: ای موسی هرچه نیاز داری حتی علف حیوانت و نمک خمیرت را از من بخواه[1].

و اساساً از دعاهای وارده معلوم می‌شود که خداوند دوست دارد بندگان او را بخوانند. بنابراین اینکه آیه نهی می کند از خواندن غیرخداوند باین معناست که مانند یهود و نصاری برای خدا شریک قرار ندهیم نه اینکه همدیگر را نخوانیم و در آیات مواردی هست که قرینهٔ بر این مدعاست و همهٔ آن درصدد نهی از شریک قرار دادن برای خداست اکنون بآیات زیر توجه فرمائید:

آیاتی که نهی از شریک قرار دادن برای خدا می کند

١ ــ قُلْ يٰا اَيُّهَا النّٰاسُ اِنْ كُنْتُمْ فى شَكٍّ مِنْ دينى فَلٰا اَعْبُدُ الَّذينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذى يَتَوَفّٰيكُمْ وَ اُمِرْتُ اَنْ اَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَاَنْ اَقِمْ وَجْهَكَ لِلدّينِ حَنيفاً وَلٰا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكينَ وَلٰا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰالٰا يَنْفَعُكَ وَلٰا يَضُرُّكَ فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذاً مِنَ الظّٰالِمينَ[2].

یعنی: بگو: ای مردم، اگر از دین من بشک اندرید من آن کسانیرا که سوای خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم ولی خدائی که جان شما را می گیرد می‌پرستم و فرمان یافته‌ام که از مؤمنان باشم و پیوسته اخلاصمند این دین حنیف باش و از مشرکان مباش و سوای خدا چیزیرا که سودت ندهد و

١. المیزان ج ٢ ص ٣٣.

٢. یونس / ١٠٤ تا ١٠٦.

ضررت نزند مخوان که اگر چنین کنی در ردیف ستمگرانی.

۲ ــ وَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ وَ بکمٌ فِی الظُّلُماتِ مَنْ یَشأِ اللّهُ یُضْلِلْهُ وَمَنْ یَشأْ یَجْعَلْهُ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ قُلْ اَرَاَیْتَکُمْ اِنْ اَتیکُمْ عَذابُ اللّهِ اَوْ اَتَتْکُمُ السّاعَةُ اَغَیْرَ اللّهِ تَدْعُونَ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ بَلْ اِیّاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ ما تَدْعُونَ اِلَیْهِ اِنْ شاءَ وَتَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ [1]

یعنی: کسانیکه آیه های ما را تکذیب کرده اند، کرند و گنگند در ظلمات هرکه خدا خواهد گمراه کند و هرکه را خواهد بر راهی راست نهد بگو اگر راست میگوئید، بمن خبر دهید اگر عذاب خدا به شما آید یا رستاخیز بشمار درآید مگر جز خدا را میخوانید (نه) بلکه او را میخوانید و اگر بخواهد آنچه را استدعا میکنید رفع میکند و آنچه را شریک خدا می پندارید بفراموشی می سپارید.

۳ ــ وَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْ آیاتِ اللّهِ بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَیْکَ وَادْعُ اِلی رَبِّکَ وَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکینَ وَلا تَدْعُ مَعَ اللّهِ اِلهاً آخَرَ لا اِلهَ اِلاّ هُوَ کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ اِلاّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ. [2]

یعنی: از آیه های خدا از پس آنکه بتو نازل شده منحرفت نکنند بسوی پروردگارت بخوان و قرین مشرکان مباش با خدای یکتا دیگر مخوان خدائی جز او نیست همه چیز جز ذات او فانی است فرمان از اوست و بسوی او بازگشت می یابید.

٤ ــ اِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ فَلا تَدْعُ مَعَ اللّهِ اِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبینَ [3]

یعنی: آنها از شنیدن بر کنارند پس با خدای یکتا خدای دیگر مخوان که

۱. الانعام / ۳۹ تا ٤۱.

۲. قصص / ۸۷، ۸۸.

۳. الشعراء / ۲۱۲، ۲۱۳.

عذاب خواهی شد.

۵ ـ قُلْ اِنّی نُهیتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ قُلْ لا اَتَّبِعُ اَهْوائَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ اذاً وَما اَنَا مِنَ الْمُهْتَدینَ[۱].

یعنی: بگو من از پرستیدن آن چیزها که شما بغیر از خدا می خوانید ممنوع شده‌ام بگو من هوسهای شما را پیروی نمی کنم وگرنه گمراه می شوم و از هدایت شدگان نخواهم بود.

۶ ـ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً اَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ اُولئِکَ یَنالُهُمْ نَصیبُهُمْ مِنَ الْکِتابِ حَتّی اِذا جائَتْهُمْ رُسُلُنا یَتَوَفَّوْنَهُمْ قالُوا اَیْنَ ما کُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنّا وَشَهِدُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ کانُوا کافِرینَ[۲].

یعنی: ستمگر از آنکه دروغی در بارۀ خدا بسازد و یا تکذیب کند آیات او را کیست؟ آنها نصیب مقرر خویش دارند وقتی فرستادگان ماسوی ایشان روند که جانشان گیرند گویند: آن چیزها که غیر خدا می خوانده اید کجاست؟ گویند: آنها ناپیدا شده‌اند و برعلیه خویش گواهی دهند که کافر بوده اند.

۷ ـ اَیُشْرِکُونَ ما لایَخْلُقُ شَیْئاً وَهُمْ یُخْلَقُونَ وَلا یَسْتَطیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَلا اَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ وَاِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَی الْهُدی لایَتَّبِعُوکُمْ سَواءٌ عَلَیْکُمْ اَدَعَوْتُمُوهُمْ اَمْ اَنْتُم صامِتُونَ اِنَّ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ عِبادٌ اَمْثالُکُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْیَسْتَجیبُوا لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ[۳].

یعنی: چرا اینها را که چیزی خلق نمی کنند و خودشان ساخته می شوند، با خدا شریک میکنید؟ که نه میتوانند آنها را نصرت دهند و نه خودشان را

۱. الانعام / ۵۶.

۲. الاعراف / ۳۷.

۳. الاعراف / ۱۹۱ تا ۱۹۴.

نصرت می دهند اگر آنها را به هدایت دعوت کنید شما را پیروی نمی کنند چه آنها را بخوانید و چه ساکت بمانید یکسان است، آنکسان که سوای خدا میخوانید بندگانی چون شمایند اگر راست می گوئید آنها را بخوانید که شما را اجابت کنند.

۸ ـ وَ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لٰا یَسْتَطیعُونَ نَصْرَکُمْ وَلٰا اَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ[۱]

یعنی: و کسانیکه غیر خدا می خوانید نه می توانند شما را نصرت دهند و نه خودشان را نصرت می دهند.

۹ ـ قٰالَ سَلٰامٌ عَلَیْکَ سَاَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبّی اِنَّهُ کٰانَ بی حَفِیّاً وَاَعْتَزِلُکُمْ وَمٰا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ وَاَدْعُوا رَبّی عَسیٰ اَلاّ اَکُونَ بِدُعٰاءِ رَبّی شَقِیّاً[۲].

یعنی: گفت: درود بر تو باد، برای تو از پروردگارم آمرزش خواهم خواست، که او بمن مهربان است از شما و آنچه سوای خدا می خوانید، کناره می کنم و پروردگارم را می خوانم شاید در مورد دعای پروردگارم کم طالع نباشم.

۱۰ ـ اِذْ قٰالَ لِاَبیهِ وَقَوْمِهِ مٰا تَعْبُدُونَ قٰالُوا نَعْبُدُ اَصناماً فَنَظَلُّ لَهٰا عٰاکِفینَ قٰالَ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ اِذْ تَدْعُونَ اَوْیَنْفَعُونَکُمْ اَوْیَضُرُّونَ قٰالُوا بَلْ وَجَدْنٰا آبٰائَنٰا کَذٰلِکَ یَفْعَلُونَ[۳].

یعنی: وقتی به پدرش و قومش گفت: چه می پرستید؟ گفتند: بتانی را می پرستیم و پیوسته به عبادتشان قیام می کنیم گفت: مگر وقتی بخوانیدشان ندایتانرا می شنوند؟ یا سودتان یا زیانتان زنند؟ گفتند: بلکه

۱. الاعراف / ۱۹۷.

۲. مریم / ۴۸.

۳. الشعراء / ۷۰، ۷۴.

پدران خویش را دیده‌ایم که چنین می کرده‌اند.

۱۱ ـ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَیُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْری لِأَجَلٍ مُسَمّی ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ وَالَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مٰا یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمیرٍ اِنْ تَدْعُوهُمْ لٰا یَسْمَعُوا دُعٰائَکُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجٰابُوا لَکُمْ وَیَوْمَ القِیامَةِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ وَلٰا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبیرٍ[1].

یعنی: شب را بروز در کند و روز را بشب در کند آفتاب و ماه را آرام کرده که همه بمدتی می روند این خدای یکتا پروردگار شماست، پادشاهی خاص اوست، و کسانی که جز او می خوانید پوستهٔ خرمائی ندارند اگر بخوانیدشان دعای شما را نشوند و اگر بشنوند جوابتان ندهند و روز رستاخیز شرک شما را انکار کنند و هیچکس چون خبیر تو را خبردار نکند.

۱۲ ـ قُلْ اَرَاَیْتُمْ شُرَکائَکُمُ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَرُونی مٰاذا خَلَقُوا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرکٌ فِی السَّمٰاواتِ اَمْ آتَیْنٰاهُمْ کتاباً فَهُمْ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ اِنْ یَعِدُ الظّٰالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً اِلّاٰ غُروراً[2].

یعنی: بگو: بمن خبر دهید شریکان (عبادت)شما، که غیرخدا میخوانید، خبرم دهید از این زمین چه خلق کرده‌اند؟ مگر شرکتی در آسمانها داشته‌اند یا کتابی به ایشان داده‌ایم که از آن دلیلی دارند (نه) بلکه ستمگران به همدیگر جز فریب وعده نمی دهند.

۱۳ ـ وَاِنَّ اِلْیٰاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلینَ اِذْ قٰالَ لِقَومِهِ اَلٰا تَتَّقُونَ اَتَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ اَحْسَنَ الْخٰالِقینَ اَللّٰهَ رَبَّکُمْ وَرَبَّ آبٰائِکُمُ الْاَوَّلینَ[3].

۱. فاطر / ۱۳، ۱۴.

۲. فاطر / ۴۰.

۳. الصافات / ۱۲۳ تا ۱۲۶.

یعنی: و الیاس از پیغمبران بود، و چون بقوم خود گفت: چرا نمی ترسید؟ آیا بعل (صنم) را می خوانید و بهترین آفریدگاران را می گذارید؟ خدای یکتا، که پروردگار شما و پروردگار پدران قدیم شماست.

۱۴ ــ قُلْ اِنّی نُهیتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لَمّا جائنی الْبَیِّناتُ مِنْ رَبّی وَاُمِرْتُ اَنْ اُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمینَ[1].

یعنی: بگو: من از پرستش آن چیزها غیر از خدا که می خوانید، منع شده ام و مأمورم مطیع پروردگار جهانیان باشم.

۱۵ ــ قُلْ اَرَاَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ اَرُونی ماذا خلقُوا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فی السَّماواتِ اِئْتُونی بِکِتابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذا اَوْاَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ وَمَنْ اَضَلَّ مِمَّنْ یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ مَنْ لایَسْتَجیبُ لَهُ اِلیٰ یَوْمِ القِیامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ[2].

یعنی: بگو: اگر راست گوئید بمن خبر دهید آنچه سوای خدا می خوانید، بمن نشان دهید از زمین چه آفریده اند؟ مگر در (خلقت) آسمانها شرکتی داشته اند؟ کتابی پیش از این قرآن یا باقیمنده علمی برای من بیارید، گمراه‌تر از آنکه سوای خدا چیزیرا بخواند که تا روز قیامت جواب او ندهد کیست؟ که بتان از دعای بت‌پرستان بی خبرند.

۱۶ ــ قُلْ اَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ مالاینْفَعُنا وَلا یَضُرُّنا وَنُرَدُّ عَلیٰ اَعْقابِنا بَعْدَ اِذْ هَدینَا اللّهُ کَالَّذی اسْتَهْوَتْهُ الشَّیاطینُ فِی الْاَرْضِ حَیْرانَ لَهُ اَصْحابٌ یَدْعُونَهُ اِلَی الْهُدَی ائْتِنا قُلْ اِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَالْهُدیٰ وَاُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمینَ[3].

یعنی: بگو: چرا غیرخدا چیزیرا که سودمان ندهد و زیانمان نزند بخوانیم و

۱. المؤمن / ۶۶.
۲. الاحقاف / ۴، ۵.
۳. الانعام / ۷۱.

با وجود اینکه خدا هدایتمان کرده عقب گرد کنیم چون آنکه شیطانها در زمین (از راه) دورش برده‌اند و سرگردان مانده و همراهانی دارد که وی را بهدایت خوانند که سوی ما بیا بگو: هدایت، هدایت خداست و ما فرمان یافته ایم که پروردگار جهانیان را گردن نهیم.

۱۷ ـ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً وَرَبَطْنا عَلىٰ قُلُوبِهِمْ اِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ اِلٰهاً لَقَدْ قُلْنا اِذاً شَطَطاً هٰؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ كَذِباً[1].

یعنی: ما خبرشان (اصحاب کهف) را بحق بر تو می خوانیم: ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند و هدایتشان افزوده بودیم و دلهایشان قوی کرده بودیم که بپاخواستند، و گفتند پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است و هرگز جز او خدائی نمی خوانیم و گرنه ناحقی گفته ایم، اینان، قوم ما، که غیر خدا خدایان گرفته اند چرا در مورد آنها دلیل روشنی نمی آورند، ستمگرتر از آنکه دروغی در بارهٔ خدا ساخته کیست؟

۱۸ ـ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللّهِ اِلٰهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَاِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ اِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ[2].

یعنی: هر که با خدای یکتا خدای دیگر بخواند که برهانی در مورد آن ندارد حساب او فقط نزد پروردگار اوست که کافران رستگار نمی شوند.

۱۹ ـ وَمِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّهَ عَلىٰ حَرْفٍ فَاِنْ اَصابَهُ خَيْراً أَطْمَأَنَّ بِهِ وَاِنْ اَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ

اَلْخُسْرانُ الْمُبینُ یَدْعُوا مِنْ دوُنِ اللّهِ مٰالاٰیَضُرُّهُ وَمٰا لاٰیَنْفَعُهُ ذٰلِکَ هُوَ الضَّلاٰلُ البَعیدُ یَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ اَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمولیٰ وَلَبِئْسَ الْعَشیرُ[1].

یعنی: از جملهٔ مردم آن کسی است که خدا را بر حرفی بپرستد اگر نیکی بدو رسد بخدا پرستی قرار گیرد و اگر محنتی بدورسد روی بگرداند در دنیا و آخرت زیان کار گردند، که زیان آشکار همین است کسی را خواند که زیانش نزند و سودش ندهد و ضلال بی انتها همین است، کسی را خواند که زیان زدنش از سود زدنش نزدیکتر است چه بد دوست و چه بد همدمی است؟!!

۲۰ ــ اَلاٰ اِنَّ لِلّهِ مَنْ فِی السَّمٰاواتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ وَمٰا یَتَّبِعُ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ شُرَکٰاءَ اِنْ یَتَّبِعُونَ اِلاَّ الظَّنَ وَاِنْ هُمْ اِلاّ یَخرِصُونَ[2].

یعنی: بدانید که هر که در آسمانها و زمین است از خداست و کسانی که غیر خدا شریکانی (برای او) می خوانند جز پیروی گمان نکنند و جز تخمین نزنند.

۲۱ ــ ذٰلِکَ مِنْ اَنْبٰاءِ الْقُریٰ نَقُّصهُ عَلَیْکَ مِنْهٰا قٰائِمٌ وَحَصیدٌ وَمٰا ظَلَمْنٰاهُمْ وَلکِنْ ظَلَموا اَنْفُسَهُمْ فَمٰا اَغْنَتْ آلِهَتُمُ الَّتی یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ شَیْءٍ لَمّاجٰاءَ اَمْرُ رَبِّک وَمٰا زادُوهُمْ غَیْرَ تَتْبیبٍ[3].

یعنی: این از خبرهای دهکده‌هاست که برای تو می گوییم که بعضی بپاست و بعضی نابود شده است، ما ستمشان نکردیم بلکه بخودشان ستم کردند و همینکه فرمان پروردگار بیامد خدایانشان که سوای خدا

۱. الحج / ۱۰ تا ۱۳.

۲. یونس / ٦٦.

۳. هود / ۱۰۱، ۱۰۲.

می خواندند کاری، برایشان نساختند و جز حسرتشان نیفزودند.

نتیجه:

همانگونه که در آیات و ترجمه آن خواندید، این آیات و آیات دیگری که به همین مضمون است، شریک قرار دادن برای خدا را ممنوع کرده است. این همه تأکید برای این است که کسی را مقابل خداوند مستقل ندانیم و شریک او نسازیم، نه اینکه از یک دیگر و یا مقربان درگاه خدا چیزیرا طلب نکنیم بنابراین درخواست شفاعت و یا نیازهای دیگر از پیغمبر صلّی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هیچ مانعی ندارد و شرک و بت‌پرستی هم لازم نمی آید و نباید حاجت خواستن و شفاعت را با بت‌پرستی اشتباه کنیم و یا تعمداً چنین سخن بگوئیم ولی افسوس که دارند این چنین بخورد بچه های ما می دهند که حاجت خواستن از اولیای خدا، بت‌پرستی است اکنون باین سخن توجه فرمائید:

۲ ــ از پاکان بتی نسازیم:

بدانگونه که در بزرگداشت اولیای خدا گرفتار گزاف گویی نشویم و آنچه در شأن خداست به آنان نسبت دهیم یا از آنان حاجت بخواهیم و به‌جای عبادت پروردگار ثناگوی بندگان پاک او گردیم[۱].

نه، ما از پاکان بت نمی سازیم و کاری که مخصوص خداست به آنان نسبت نمی دهیم ولی از آنان حاجت میخواهیم و ثناگوی آنان هستیم که این خود عبادت پروردگار است.

۵ ــ آیهٔ پنجمی که بآن استدلال کرده اند این است:

«وَاِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجیبُوا لی وَلْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»[۲].

۱. تعلیمات دینی سال ۱۳۵۹ نوشتهٔ سیدرضا برقعی، و محمدجواد باهنر ص ۴۲.

۲. البقره / ۱۸۶.

یعنی: و اگر بندگانم مرا از توپرسند من نزدیک هستم و چون صاحب دعا مرا بخواند دعای او اجابت می کنم، مرا اجابت کنند و بمن مؤمن باشند شاید برشد رسند.

تقریب استدلال. خداوند فرموده من نزدیکم و هرکس مرا بخواند جواب او را می دهم باید اجابت کند یعنی: بندگی نماید و در سورهٔ حمد فرموده: **«ایاک نعبد و ایاک نسعبن»** یعنی: تورا می پرستیم و از تویاری می خواهیم.

بنابراین باید فقط از او استعانت بجوئیم و او را عبادت کنیم پس واسطه قرار دادن بی معنی است.

و بعبارت دیگر: وقتیکه خدا را خواندیم، یا مستحقیم یا نه، اگر مستحقیم نیازی بواسطه نیست، و اگر استحقاق نداریم با واسطه نیز کار درست نمیشود.

پاسخ: اما **اَیّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعینَ**، برای نفی از شرک است و ما هم کسی را شریک خدا قرار نمیدهیم و امّا آیهٔ انی قریب الی آخرها، خداوند نفرموده کسی را شفیع قرار ندهید بنابراین منعی در میان نیست.

و اما قضیه استحقاق: اولاً: نقض میکنیم بتوبه زیرا اگر استحقاق آمرزش داریم نیازی، بتوبه نیست و اگر استحقاق نداریم با توبه هم کار درست، نمی شود هرچه در توبه گفتند ما در شفاعت می گوئیم.

و ثانیاً: حل مطلب که شفاعت نیز راهی است که خداوند بما یاد داده است مانند توبه و بعبارت دیگر: انسان گنه کار قابلیت آمرزشش تمام نیست ولی با توبه و شفاعت تمام می گردد.

۶ ــ فَاِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَالیٰ رَبّکَ فَارْغَبْ[۱].

یعنی: پس چون فراغ یافتی، بعبادت کوش و به پروردگارت امیدوار باش.

تقریب استدلال: خداوند به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داده که فقط بسوی خدا برود و به کسی غیر او متوسل نگردد پس شفاعت درست نیست زیرا که

۱. الانشراح / ۷ ــ ۸.

بسوی غیرخدا رفتن است.

پاسخ: اولاً: روایاتی داریم که بیان می کند که این آیه مربوط بولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام است:

عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند که در تفسیر آیه فرمودند: پس هنگامی که از امر نبوت فارغ گشتی پس علی را بولایت نصب کن و در این باره رغبت کن بسوی پروردگارت.[1]

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی که فارغ شدی رایتت را برافراشته کن و وصیت را اعلام کن فضل و دانش و یرا به آنها بطور آشکارا بگو پیامبر هم فرمود: **«من کنت مولاه فعلی مولاه»**[2].

و معنای دیگر آیه این است: که کارهایت را انجام بده و نترس و تکیه بر خدا کن.

و ثانیاً: اگر این معانی را قبول نکنند، نهایت استفاده‌ای که از آیه میشود این است: که بعد از فراغ از عبادت و یا نماز برای خدا شریک قرار نده و این ارتباطی به مسألهٔ شفاعت ندارد.

۷ ــ اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً اِنَّهُ لايُحِبُّ الْمُعْتَدينَ[3].

یعنی: پروردگارتان را بزاری و نهانی بخوانید که وی متجاوزان را دوست ندارد.

تقریب استدلال: با دو مقدمة مطلب را ــ بگمان خودشان ــ اثبات کرده اند: اول: اینکه خداوند دستور داده فقط او را بخوانیم، و دوم: اینکه وارد شده: **«الدعا مخ العبادة»** یعنی خواندن مخ عبادت است. پس اگر کسی را خواندیم او را عبادت کرده‌ایم و این شرک است و مانند بت‌پرستی است زیرا که بت‌پرستان نیز

۱. تفسیر قمی ج ۲ ص ۴۲۹.

۲. مجمع البحرین مادهٔ نصب.

۳. الاعراف / ۵۵.

می گفتند: ما بت می پرستیم و مقابلش خضوع می کنیم تا ما را بخدا نزدیک کند و مسألهٔ شفاعت از این قبیل است.

پاسخ: اولاً: که در گذشته اثبات کردیم که مجرد خواندن کسی شرک نیست[1].

و ثانیاً: باید دید که عبادت چه معنائی دارد و در کجا و بچه معنائی موجب شرک می گردد: عبادت در لغت بمعنی غایت خضوع و تذلل است در مجمع البحرین گفته: «**العبادة هی غایة الخضوع والتذلل**» یعنی عبادت، عبارت است از غایة خضوع و تذلل. و در المنجد قریب بهمین معنی است، و همچنان در تاج العروس.

بنابراین عبادت بمعنی خضوع و تذلل است و شکی نیست که باید بندگان در مقابل خداوند خضوع و تذلّل نمایند و اما بالنسبة بغیر خدا این کار گاهی واجب است مانند خضوع برای پدر و مادر که خداوند فرموده:

«وَاخْفِضْ لَهُمٰا جَنٰاحَ الذُّلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِ ارْحَمْهُمٰا كَمٰا رَبَّيٰانى صَغيراً»[2].

یعنی: با مهربانی جنبهٔ افتادگی برای ایشان پیش آر و بگوپروردگارا چنانکه مرا از کودکی تربیت کرده‌اند بر آنها رحمت آر.

و درجائی دیگر فرموده:

وَقَضىٰ رَبُّكَ اَنْ لاٰ تَعْبُدُوا اِلاّٰ اِيّٰاهُ وَ بِالْوٰالِدَيْنِ اِحْسٰاناً»[3]

یعنی: پروردگارت مقرر داشته که جز او را نپرستید و با پدر و مادر نیکی کنید.

و از این قسم و بلکه بالا تر از این است خضوع و تذلّل در مقابل پیغمبر و

۱. برای توضیح بیشتر به ص ٤٠ مراجعه شود.

۲. الاسراء / ٢٤.

۳. الاسراء / ٢٣.

ائمه صلوات اللّه علیهم زیرا که اطاعت کردن از آنان اطاعت از خداست و واجب است و اگر اطاعت واجب گردید پس خضوع و تذلل بطاریق اولی واجب است و طبق آیات قرآن اطاعت از آنان واجب است بآیات زیر توجه فرمائید:

۱ـ۲ـ مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطاعَ اللّهَ. وَما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلّا لِیُطاعَ بِاِذْنِ اللّهِ[۱].

یعنی: هر که این پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برده. و هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر که باذن خدا فرمانش برند.

۳ـ «وَمَنْ یُطِعِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عظیماً[۲].

یعنی: و هر که اطاعت خدا و پیغمبر او کند کامیاب شده است کامیابی بزرگ.

۴ـ «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَطیعُوا اللّهَ وَاَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ»[۳]

یعنی: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید خدا را فرمان برید و پیغمبر و اولوالامر (ائمة) خویش را فرمان برید.

و از این قبیل است احترام زن بشوهرش. و گاهی مستحب است مانند خضوع مؤمنین برای یکدیگر و احترام مسجد و قرآن و حجرالاسود و سایر اماکن مقدسه.

و گاهی حرام است و چه بسا که موجب شرک می‌شود مانند خضوع برای مخلوق باعتقاد اینکه با خداوند نسبت خاصی دارد و خداوند باو دستور داده مانند خضوع اهل ادیان باطله برای سردمداران خود که حرام و بدعت است.

بنابراین مطلق خضوع و تذلل حرام نیست تا چه رسد که باعث شرک

۱. النساء / ۸۰ و ٦٤.

۲. الاحزاب / ۷۱.

۳. النساء / ۵۹.

گردد، بلکه در بعضی موارد واجب و در بعضی موارد کار خوبی است.

۸ ـ «وَمٰا اَنفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ اَوْنَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَاِنَّ اللهَ یَعْلَمُهُ وَمٰا لِلظّٰالِمینَ مِنْ اَنْصٰارٍ»[1]

یعنی: هر انفاقی که انفاق کردید و بهر نذری ملتزم شده اید خدا می داند و ستمگران یاران ندارند.

تقریب استدلال: خداوند فرموده: ظالمان یاری ندارند و گنه کار ظالم است پس کسی او را شفاعت نمی کند زیرا که شفاعت نوعی یاری است.

پاسخ: اولاً: معنی آیه این است که اگر انفاق نکنند و یا بطور ریا انفاق نمایند بی بهره اند و یا رو یاوری ندارند ولی اگر انفاق نمایند در راه خداوند یار و یاور دارند و این معنی مربوط به شفاعت نیست.

و ثانیاً: احتمال دارد که در مقابل خدا بطور استقلال یار و یاور ندارند و کسی نمی تواند بدون اذن خداوند کاری انجام دهد.

و ثالثاً: اگر تسلیم شویم نهایت این است که آیه اطلاق دارد و قابل تقیید است با ادله ای که در اثبات شفاعت می آید تقیید می شود.

تا اینجا نتیجه گرفتیم که وهابیها با استدلال بآیات نمی توانند اثبات نمایند که شفیع قرار دادن حرام و یا موجب شرک می شود.

و اما روایات: نقل کرده اند که رسولخدا فرموده: **وَاِذا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللّٰه وَاِذا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ**[2] یعنی وقتیکه درخواست کردی از خدا درخواست کن و هنگامیکه استعانت میجوئی از خدا استعانت کن.

تقریب استدلال: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، فرموده فقط از خدا سؤال کنید و از او استعانت نمائید پس از غیر خدا ممنوع است و شفاعت نوعی استعانت است.

پاسخ: این روایت برفرضی که از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله صادر شده باشد

۱. البقره / ۲۷۰.

۲. المیزان ج ۲ ص ۳۸.

یک دستور اخلاقی است که نباید انسان در حاجاتش مزاحم دیگران شود نه اینکه استعانت از دیگری شرک است.

ممکن است روایات دیگری باین مضمون باشد که باز مانع از شفیع قرار دادن نمی شود بنابراین شفیع گرفتن در انجام حوائج بلامانع است.

بخش ششم:

طلب حاجت و استشفاع

گفته اند بر فرضی که اصل مطلب درست باشد ولی آنچه بین مسلمین بخصوص شیعه مرسوم است که در مقابل قبور پیغمبر و ائمه صلوات اللّه علیهم طلب حاجت و شفاعت می کنند درست نیست زیرا که این شرک واضح است و باید توبه نمایند و اگر توبه نکردند کشته شوند.

«محمّد بن عبدالوهاب می گوید: انواع عبادت هایی که خداوند به آنها امر کرده است از قبیل اسلام و ایمان و احسان و دعا و خوف و رجا و توکل و رغبت و رهبت و استقامت و استغاثه و ذبح و نذر، تمام اینها خاص خدا می باشد[1].

و نیز گفته شده: و اما اینکه برزبان مردم جریان دارد که یارسول اللّه و یا ولی اللّه اسألک الشفاعة و الفاظی از قبیل یا رسول اللّه ادرکنی و یا اغثنی بر زبان راندن این شرک بخدا می باشد[2].

و ابن تیمیه می گوید: اگر کسی از زیارت قبر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله قصد دعا و سلام نداشته باشد بلکه منظور او طلب حاجت از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله باشد و برای این منظور، در نزد قبر مطهر صدای خویش را بلند کند، چنین کسی

۱. وهابیان ص ۹۷ بنقل از ثلاث رسائل.

۲. وهابیان ص ۹۷ بنقل از کتاب: جزیرة العرب فی القرن العشرین.

رسولخدا را اذیت کرده و بخدا شرک آورده و بخود ستم روا داشته[۱] و در جائی دیگر گفته: هرکس مرده‌ای را بخواند باید توبه‌اش داد و اگر توبه نکرد باید گردنش را زد[۲].

از مفهوم کلام فرید وجدی استفاده می گردد که درخواست شفاعت و حاجت نوعی بت‌پرستی است[۳].

وهابیها چنین ادعا کرده‌اند و بر مدعای خود آیاتی را دلیل قرار داده‌اند که مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد:

۱ ـ وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلا سُواعاً وَلا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَنَسْراً وَقَدْ اَضَلُّوا كَثيراً وَلا تَزِدِ الظّالِمينَ اِلاّ ضَلالاً[۴].

یعنی: و گفتند: خدایان خویش را مگذارید و ودّ و سواع و یغوث و یعوق ونسر را مگذارید و همانا گمراه کردند کثیری را و ظالمان جز ضلالت چیزی را ندارند.

تقریب استدلال: آنهائیکه در آیه ذکر شده‌اند مردم صالحی بودند و بعد که از بین رفتند مردم جائی را برای آنها ساختند و در آنجا عاکف شدند و در مقابل آنها احترام و خضوع می کردند و سپس تماثیل آنها را بت کرده بنابراین این کارها نزد قبور اصل شرک است ولذا رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرموده: اَللّهُمَ لا تَجْعَلْ قَبْری وَثَناً يُعْبَدُ[۵] یعنی: خدایا قبر مرا بت قرار مده که مورد پرستش قرار گیرد این استغاثه اعمال نصاری است که با مسیح و مریم می کردند و اصحاب رسولخدا با رسولخدا این نحو معامله نمی نمودند خداوند هم از این کار منع کرده بنابراین مجرد اینکه

۱. وهابیان ص ۶۹ بنقل از کتاب: الرد علی الاخنائی.

۲. وهابیان ص ۶۹ بنقل از کتاب: مجموعة الرسائل.

۳. بدائر المعارف وجدی ج ۵ ص ۴۰۲ مراجعه شود.

۴. نوح / ۲۳، ۲۴.

۵. کشف الارتیاب ص ۲۸۶ چاپ سوم.

انسان آدم خوبی باشد سبب نمی شود که بعد از مرگ دست تضرّع بسوی او ببریم پس پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله که گل سرسبد مخلوقات است، گرچه خوب است و همچنان ائمه علیهم السلام، ولی اکنون مرده اند و دیگر معنی ندارد که از آنان چیزی بخواهیم زیرا عین مطلبی است که در آیه مورد نکوهش قرار گرفته.

پاسخ: ما در اینجا در سه مقام بحث می کنیم: اول اینکه معنی آیه چیست و چه می گفتند، دوم اینکه آیا کار معمول بین مسلمین و شیعه شرک است یا نه، سوم اینکه آیا هرکس و بخصوص پیغمبر و ائمه صلوات اللّه علیهم وقتی که از دنیا رفتند دیگر فانی و نابودند یا نه پس اول از معنی آیه شروع می کنیم:

آنچه از مجموع سوره استفاده می شود این است که این مردم بعد از تبلیغاتی که نوح کرد باو ایمان نیاوردند و بر کفر خود باقی ماندند و از وی فرار کردند و برای خود خدایانی اتخاذ کردند به نامهائی که در آیه ذکر شده بجاست که برای روشن شدن این مدعی سوره را از اوّل تا آخر ذکر و ترجمه نمائیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم. اِنّا اَرْسَلْنا نُوحاً اِلیٰ قَوْمِهِ اَنْ اَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَاْتِیَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ. قالَ یا قَوْمِ اِنّی لَکُمْ نَذیرٌ مُبینٌ. اَنِ اعْبُدُوا اللّٰه وَاتَّقُوهُ وَاَطیعُونِ. یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَیُؤَخِّرْکُمْ اِلیٰ اَجَلٍ مُسَمّی اِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ اِذا جاءَ لایُؤَخَّرُ لَوْکُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. قالَ رَبِّ اِنّی دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلاً وَنَهاراً. فَلَمْ یَزِدْهُم دُعائی اِلّافِراراً. وَاِنّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصابِعَهُمْ فی آذانِهِمْ وَاسْتَغْشَوا ثِیابَهُمْ وَاَصَرُّوا وَاسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً. ثُمَّ اِنّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً. ثُمَّ اِنّی اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْراراً. فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کانَ غَفّاراً. یُرْسِلِ السماء عَلَیْکُم مِدْراراً. وَیُمْدِدْکُمْ بِاَمْوالٍ وَبَنینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَیَجْعَلْ لَکُمْ اَنْهاراً. ما لَکُمْ لا تَرْجُونَ لِلّٰهِ وَقاراً. وَقَدْ خَلَقَکُمْ اَطْواراً. اَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللّٰهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً. وَجَعَلَ الْقَمَرَ فیهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً. وَاللّٰهُ اَنْبَتَکُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَباتاً. ثُمَّ یُعیدُکُمْ فیها وَیُخْرِجُکُمْ اِخْراجاً. وَاللّٰهُ جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ بِساطاً. لِتَسْلُکوا مِنْها سُبُلاً

فِجاجاً. قالَ نُوحٌ رَبِّ اِنَّهُمْ عَصَونی وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مالُهُ وَوَلَدُهُ اِلاّ خَساراً. وَمَکَرُوا مَکْراً کُبّاراً. وَقالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ وَلا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلا سُواعاً وَلا یَغُوثَ وَ یعُوقَ وَنَسْراً وَقَدْ اَضَلُّوا کَثیراً وَلا تَزِدِ الظّالِمینَ اِلاّ ضَلالاً. مِمّا خَطیآتِهِمْ اُغْرِقُوا فَاُدْخِلوُا ناراً فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ اَنصاراً. وَقالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْاَرْضِ مِنَ الْکافِرینَ دَیّاراً. اِنَّکَ اِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَلا یَلِدُوا اِلاّ فاجِراً کَفّاراً. رَبِّ اغْفِرلی وَلِوالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتی مُؤْمِناً وَلِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَلا تَزِدِ الظّالِمینَ اِلاّ تَباراً.

یعنی: بنام خدای رحمان، رحیم. ما نوح را بسوی قومش فرستادیم که قومت را از آن پیش که عذابی الم انگیز سویشان بیاید بترسان. گفت: ای قوم من شما را بیم‌رسانی آشکارم. که عبادت خدا کنید و او را بپرستید و مرا اطاعت کنید. تا گناهانتان را بیامرزد و تا مدتی معین نگهتان دارد که اگر بدانید اجل خدا وقتی بیاید مؤخر نمیشود. گفت: پروردگارا من شب و روز قوم خویش را دعوت کردم، و دعوت من جز فرارشان نیفزود. و من هر وقت دعوتشان میکنم که بیامرزیشان، انگشتانشان را در گوشهایشان کنند و جامه هاشان بسَر کشند و اصرار ورزند و بزرگی کنند بزرگی کردنی. آنگاه من آشکارا دعوتشان کردم، و باز دعوت را علنی کردم و نیز نهان کردم نهان کردنی، گفتمشان از پروردگارتان آمرزش بخواهید که وی آمرزگار است. تا آسمانرا بباران فراوان بشما گمارد. و شما را بمالها و فرزندان کمک کند و برایتان بهشتها پدید آرد و برایتان جویبارها پدید آرد. چرا شما ببزرگی خدا که شما را گونه گون آفریده است امید ندارید؟ مگر نمیدانید خدا چگونه هفت آسمان بالای هم آفریده است؟ و ماه را روشنی آن کرده و خورشید را چراغی نهاده است؟ و خدا شما را از زمین برویانید رویانیدنی. آنگاه شما را بزمین باز میگرداند و برونتان میکند برون کردنی. وخدا زمین را فرش شما کرده است. تا در راههای گشادهٔ آن راهسپر شوید. نوح گفت: پروردگارا آنها عصیان من کردند و کسی را که

مال و فرزندانش جز خسارتی نیفزوده پیروی کردند، و نیرنگ کردند نیرنگی بزرگ و گفتند خدایان خویش را مگذارید وود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را مگذارید. و جمع کثیری را گمراه کردند، و ظالمین را جز ضلالت چیزی زیاد نشود بسبب خطاهایشان غرق گشتند و بجهنم شدند و برای خود جز خدا یارانی نیافتند. نوح گفت: پروردگارا از این کافران دیاری روی زمین مگذار، اگر تو بگذاریشان بندگان تو را گمراه کنند و جز بدکاری کفرانپیشه تولید نکنند. پروردگارا مرا و پدر و مادرم را با هرکه بحال ایمان وارد خانهٔ من شود با مردان مؤمن و زنان مؤمنه بیامرز و ستمگران را جز هلاک میفزای.

امید است که از ترجمهٔ آیات خوب دریابید که این مردم چگونه مردمی بودند و نکوهش آنان برای چیست.

و اما دوم: یعنی: که کار معمول بین مسلمانها و بویژه شیعه شرک است یا نه؟ همانگونه که در گذشته یادآور شدیم، عبادت بمعنی خضوع و تذلل است و هرگونه خضوع و تذلل موجب شرک نمیگردد بلکه خضوع و تذللیکه باعث قرار دادن فرد یا افرادی در مقابل خداوند گردد، شرک است و خضوع و تذللیکه ما در مقابل قبور اولیاء خدا میکنیم، بعنوان شریک قرار دادن برای خدا نیست بلکه باذن خدا و اجازه اوست.

و بدیهی است که در تمام ادوار و در تمام اقوام یک نحو تذلل و خضوع رسم است و سنت است و هیچ گاه گفته نشده است که این تذلل شرک و کفر است و دلیل روشن بر باطل بودن این ادعا این است: که گفته میشود: فلانی عبدالبطن است بهمان عبد هوا و هوس است در روایتی وارد شده که شخص عاصی عبد طاغوت است[1] در قرآن خداوند میفرماید:

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ[2]

۱. ثواب الاعمال ص ۳۰۳.

۲. الفرقان / ۴۳.

یعنی: آیا کسیکه خدایش را هوایش قرار داده.

و شاعر میگوید:

لَکَ اَلْفُ مَعْبُودٍ مُطٰاعُ اَمْرُهُ ‌ ‌ دُونَ الإلٰهِ وَتَدَّعِی التَّوحیدا.

و در روایت آمده است که: **من اصغی الی ناطق فقد عبده**[1] یعنی هر که بگوینده‌ای گوش دهد او را عبادت کرده است و شهید کربلا در آن خطبهٔ معروفه که مردم را معرفی میکند میفرماید: **اَلنّاسُ عبیدُ الدُّنیا وَالدّینُ لَعْقٌ عَلٰی اَلْسِنَتِهِمْ**[2] و در روایت آمده: **عبید الدرهم وعبید الدنیا**[3] آیا مقصود شهید کربلا این بوده که تمام مردم مشرک هستند. و در نامهای افراد.زیاد دیده میشود که با کلمهٔ عبد شروع میشود مثلاً عبدالحسین، عبدالحسن عبدالعلی عبدالزهراء آیا اینها همه مشرک هستند؟ و بایستی بقتل برسند.

آنچه حل این اشکال پوسیده را میکند این است که عبادت بمعنی لغوی جامع تمام این موارد است وعبادت بمعنی خاص و اصطلاح قرآن خضوع برای موجودی است که آن موجود را عبادت کنند، مستقل در تأثیر بدانند و در قبال دستگاه خدا برای او استقلال قایل باشند عبدهٔ اصنام که مورد نکوهش قرآن است مقصود دعوت باخلاص و رد نمودن عبادت بعنوان دستگاهی مقابل دستگاه خداست نه نکوهش از مجرد خضوع از کسی. مرحوم صاحب تفسیرالمیزان در موارد متعددی از کتابش من جمله در جلد ١٧ تفسیر سورهٔ الزمر نوشته است: که عبدهٔ اصنام عقیده‌شان این بود که الله امر تدبیر عالم را به‌بقیهٔ خدایان واگذارده و باید عبادت اصنام که تماثیل ارباب هستند انجام گردد.

در مجمع البحرین در مادهٔ صبأ نقل میکند از قتاده: ادیان شش تاست پنج شیطانی و یکی رحمانی صائبون که ملائکه را میپرستند و مجوس که آفتاب و ماه را

١. سفینة البحار ج ٢ ص ١١٥.

٢. لهوف.

٣. بحار ج ٢ ص ٩٤ ح ٣٠.

عبادت میکنند و عبادت کنندگان بت و نصاری و یهود.

بهرحال مشرکین خدا را منعزل از تدبیر عالم دانسته و قابل تقرب و عبادت نمیدانند بلکه خدایان دیگر را عبادت میکنند برای اینکه آنها موجب قربشان شوند.

بقول بعضی از بزرگان کفر بیکی از چند امر است: یا شریک مساوی قرار دادن برای خدا یا قائل شدن به اینکه فلان عین خداست ولو بنحو حلول مثل دو روز و صائبه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و یا انکار شرایع و یا بت‌پرستی.

پس تا اینجا ثابت شد که این خضوع ها و تضرع ها شرک و کفر نیست حتی کسی حق ندارد شخص خضوع کننده را فاسق بداند و برفرض که دلیلی قائم نشود بر حسن این اعمال، چنانچه بقصد تشریع باشد بدعت است و تازه مگر هر مبدعی کافر و مشرک است؟

و اما اینکه گفته میشود: صحابه نسبت به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله اینطور خضوع انجام نداده‌اند، بر فرض صحت این ادعا دلیل بر حرمت نخواهد بود حتی امساک و انجام ندادن امری را از خود رسول خدا صلّی الله علیه و آله یا اولیاء طاهرینش دلیل بر حرمت آن کار نیست زیرا ممکن است امری مباح یا مستحب باشد.

و اما سوم: که آیا کسیکه از دنیا رفت فات و مات است و نابود می شود و همانند جمادات می گردد یا نه؟ این حرف پایه و اساسی ندارد نه از نظر فلاسفه و نه از دیدگاه قرآن و روایات اول جهت تأیید نظری بگفتار فلاسفه می کنیم و بعد از آن به آیات و روایات نظری می افکنیم:

فلاسفه دلائل متعددی ذکر نموده‌اند که نفس مجرد است و مدرک است از باب نمونه یکی از آن ادله را می آوریم:

آخوند ملاصدرا در باب تجرد نفس می گوید: نفس ما می تواند کلیات را درک نماید مثل انسان کلی، و انسان کلی لابد مجرد است زیرا بدون تجرد نمی‌شود جامع شتات باشد و این امر کلی موجود است و از طرف دیگر در فلسفه ثابت است که کلی در خارج موجود نیست پس وجودش در ذهن است محل

این کلی یا جسم است یا مجرد ممکن نیست جسم باشد زیرا جسم ماده است کم معین و وضع معین دارد بالطبع بایستی حال او هم متصف باین اوصاف باشد پس نفس مجرد است و از بین نمی رود[1].

آیات در مورد زندگی بعد از مرگ

و اما آیات قرآن: آیاتی از قرآن دلالت دارد که انسان بعد از رفتن از این دنیا زنده است وفات و مات و نیست و نابود نیست:

آیه اول:

كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوتِ ثُمَّ اِلَيْنا تُرْجَعُونَ[2].

یعنی: هر نفسی مرگ را می چشد سپس بسوی ما باز می گردد.

تقریب استدلال: ذائقة بهر معنی که باشد بر نفس وارد می گردد. پس باید نفس باشد تا ذوق بر او وارد گردد و اگر بنا بود که فات و مات و نیست و نابود باشد چگونه مرگ بر او وارد میشد بنابراین هیچ انسانی فات و مات نیست بلکه بعد از رفتن از این دنیا وجود دارد.

آیه دوم:

اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حينَ مَوْتِها وَالّتى لَمْ تَمُتْ فى مَنامِها فَيُمْسِكُ الّتى قَضىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْاُخْرىٰ اِلىٰ اَجَلٍ مُسَمّىٰ اِنَّ فى ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ[3].

یعنی: خدا جان کسانرا هنگام مردنشان و جان آنها را که نمی میرند

۱. اسفار.

۲. عنکبوت / ۵۷.

۳. الزمر / ۴۲.

هنگام خفتنشان می گیرد و آنرا که مرگ بر او مقرر شده نگه‌می دارد و آن دیگر را تا مدت معین باز می فرستد که در این برای گروهی که اندیشه کنند عبرتها است.

تقریب استدلال: قرآن می فرماید: خداوند جان کسانی که می میرند می گیرد همچنان جان کسانی که می خوابند و بخواب می روند بنابراین جان افراد بدست خداست نه اینکه فات و مات و نیست و نابود باشد بنابراین پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم زنده‌اند و حرف ما را می شنوند و حاجات ما را برمیآورند در اینجا بد نیست باین جریان از قلم علامهٔ امینی اعلی الله مقامه توجه نمائیم:

علی علیه السلام می فرماید: وقتی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله دفن گردید، فاطمه علیها السلام آمد و کنار قبرش ایستاد و مشتی از خاک قبر برداشت و بر چشمان خویش گذاشت و گریه کرد، و این شعر را انشاء کرد:

مٰاذا عَلیٰ مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ اَحْمَدَ   اَنْ لاٰیُشَمَّ مَدَی الزَّمٰانِ غَوالِیاً
صُبَّتْ عَلَیَّ مَصائِبٌ لَوْ اَنَّهٰا   صُبَّتْ عَلَی الْاَیّٰامِ صِرْنَ لَیٰالِیا[1]

یعنی: چه عیب دارد کسی که خاک قبر احمد صلّی الله علیه و آله ببوید که در طول زمان از عطره‌ها و غالیه‌ها بهره‌مند نگردد، مصیبتهائی بر من ریخته که اگر بر روزها فرود آیه روزها چون شب تاریک می گردید.

آیهٔ سوم:

وَلاٰ تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ اَمْواتاً بَلْ اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ فَرِحینَ بِمٰا آتٰاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَیَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ اَلاّخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاٰهُمْ یَحْزَنُونَ یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّهِ وَفَضْلٍ وَاَنَّ اللّهَ لاٰ یُضیعُ اَجْرَالْمُؤْمِنینَ[2].

۱. الغدیرج ۵ ص ۱۴۷.

۲. آل‌عمران / ۱۶۹ تا ۱۷۱.

یعنی: کسانیرا که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید بل زندگانند و نزد پروردگار خویش روزی میخورند به آنچه خدا از کرم خود به آنها داده خوشدلند و از سرنوشت کسانی که از پی می رسند و هنوز به ایشان نپیوسته اند شادمانند که نه بیمی دارند و نه غمگین می شوند به نعمت و کرم خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی کند شادمانند.

تقریب استدلال: خداوند می فرماید: کسانی که در راه خدا شهید شده اند، زنده اند خیال نکنید که مرده اند (نیست و نابودند)، نه، زنده اند و نزد پروردگار خویش رزق داده می شوند و از تفضّلات خداوند شادمانند و از سرنوشت کسانی که از پی آنان خواهند آمد، باخبرند و در برابر اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی کند شادمانند.

این آیه با صراحت دلالت دارد که شهیدان راه خدا زنده اند از باب مثال حرّ که یکی از شهدای بنام کربلا است باآن سوابقی که دارد، و راه بر شهید کربلا بسته، زنده است و همچنان سایر شهداء واقعی اکنون آیا می شود گفت: که حرّ زنده است ولی پیغمبر خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سایر پیغمبران و ائمه و فاطمه زهراء صلوات اللّه علیهم فات و مات و نیست و نابودند؟ هرگز چنین نیست، اگر بنا باشد همهٔ شهداء زنده باشند پس پیغمبر خاتم و سایر پیامبران و ائمه و فاطمه زهراء صلّوات اللّه علیهم بطریق اولی زنده اند.

آیهٔ چهارم:

وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ اَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللّهِ وَالَّذینَ آمَنوا اَشَدُّ حُبّاً لِلّهِ وَلَوْ یَرَی الَّذینَ ظَلَمُوا اِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمیعاً وَاَنَّ اللّهَ شَدیدُ العَذابِ اِذْ تَبَرَّأَ الَّذینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذینَ اتَّبَعُوا وَ رَاَوُا العَذابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الاَسْبابُ وَقالَ الَّذینَ اتَّبَعُوا لَوْ اَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّئُوا مِنّا کَذلِکَ یُریهِمُ اللّهُ اَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ

وَمٰاهُمْ بِخٰارِجينَ مِنَ النّارِ[1].

یعن: بعضی مردم سوای خدا ضدها گیرند که چون خدا دوستشان دارند و مؤمنان خدا را بیشتر دوست دارند کاش آنکسان که ستم می کنند، می دانستند که وقتی که عذاب را عیان ببینند، اقتدار یکسره خاص خداست و عذاب خدا بسیار سخت است آندم که پیشوایان از پیروان بیزاری کنند و عذاب را ببینند و روابطشان قطع شود و پیروان گویند: ایکاش ما را بازگشتی بود تا از آنها بیزار می شدیم چنانکه از ما بیزار شدند بدینسان خدا اعمالشان را نشانشان دهد که برای آنان حسرت است و از آتش خارج نمی شوند.

تقریب استدلال: این آیه دلالت دارد که بت‌پرستها زنده‌اند و آرزوی بازگشت باین جهان می کنند پس چگونه اولیاء خدا نیست و نابودند؟!!

آیهٔ پنجم:

حَتّیٰ اِذا جٰاءَ اَحدُهُمُ الْمَوتُ قٰالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَّلی اَعْمَلُ صٰالِحاً فیمٰا تَرَکْتُ کَلاّ اِنَّهٰا کَلِمَةٌ هُوَقٰائِلُهٰا وَمَنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ[2].

یعنی: و چون مرگ یکیشان در رسد گوید: پروردگارا مرا بازگردان شاید در مورد آنچه ترک کرده‌ام عملی شایسته کنم هرگز،این کلمه ایست که وی گویندهٔ آنست پیش رو یشان برزخی هست تا روزیکه برانگیخته شوند.

تقریب استدلال: خداوند بطور نقل از آنها می فرماید: بعد از مرگ مرا برگردان (رجوع ده) از این کلمه استفاده می شود که زنده‌اند وگرنه رجوع صدق

۱. البقرة / ۱٦٥ تا ۱٦۷.

۲. المؤمنون / ۹۹، ۱۰۰.

نمی کند بنابراین نیستی، نیست و انسانها زنده اند و الاّ شخص فانی نمی تواند تقاضای رجوع نماید.

آیهٔ ششم:

یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاٰةِ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰابِرینَ وَلاٰ تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فی سَبیلِ اللّٰهِ اَمواتٌ بَلْ اَحْیٰاءٌ وَلٰکِنْ لاٰ تَشْعُرُونَ[1].

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید از صبر و نماز یاری جوئید که خدا با صابران است به آنها که در راه خدا کشته می شوند نگوئید مردگانند بل زندگانند ولی شما درنمی یابید.

تقریب استدلال: همان است که در آیهٔ سوم گذشت.

آیهٔ هفتم:

فَسَتَذْکُرُونَ مٰا اَقُولُ لَکُمْ وَاُفَوِّضُ اَمْری اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصیرٌ بِالْعِبٰادِ فَوَقٰیهُ اللّٰهُ سَیِّئٰاتِ مٰا مَکَرُوا وَحٰاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذٰابِ النّٰارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْهٰا غُدُوّاً وَعَشِیّاً وَیَوْمَ تَقُومُ السّٰاعَةُ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذٰابِ[2].

یعنی: زود باشد که آنچه را به شما می گویم بیاد آورید و من کار خویش را بخدا وامی گذارم که خدا بکار بندگان بیناست خدا از آن نیرنگهای بد که می زدند نگاهش داشت و عذاب سخت بر فرعونیان رسید، آتش که بامداد و شبانگاه بر آنها عرضه می شود و روزی که رستاخیز بپاشود فرعونیان را به عذاب سخت درون برند.

تقریب استدلال: خداوند می فرماید: فرعونیان پیش از عذاب روز قیامت در

۱. البقره / ۱۵٤.
۲. المؤمن / ٤٤ تا ٤٦.

آتش می‌سوزند پس باید باشند تا عذاب شوند و اگر فات و مات باشند عذاب معنی ندارد.

آیهٔ هشتم:

إِنَّ اللهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هٰؤُلَاءِ شَهِيداً[1].

یعنی: خداوند هموزن ذره‌ای ستم نمی کند اگر نیکی ای باشد آنرا افزون می کند، و از جانب خویش پاداشی بزرگ می دهد چگونه باشد آنزمان که از هر امتی گواهی بیاوریم و تورا بر این گروه گواه گیریم.

تقریب استدلال: خداوند می فرماید: از هر امت شاهدی می آوریم و تورا ای پیغمبر(ص) بر همهٔ آنان شاهد می آوریم شاهد کسی است که چیزی را می بیند بنابراین باید باشند و پیغمبر صلّی الله علیه و آله، باشد، تا شاهد بر اعمال همه باشد اگر نیست و نابود باشند معنی ندارد.

و بعبارت دیگر: پیغمبر صلّی الله علیه وآله شاهد بر اعمال هر امتی است از جمله امت خود او تا دامنهٔ قیامت.

و در بعضی روایات این آیه باین صورت تفسیر شده که هر یک از ائمه صلوات الله علیهم شاهد بر اعمال مردم زمان خود می باشند و پیغمبر صلّی الله علیه وآله شاهد بر اعمال ائمه علیهم السلام است[2].

اگر معنی آیه این باشد باز دلالت بر مدعی دارد زیرا که همهٔ ائمه علیهم السلام بعد از زمان پیغمبر صلّی الله علیه وآله بوده اند و شاهد بودن وی لازمه اش این است که باشد پس نیستی و نابودی نیست.

۱. النساء / ٤١.

۲. تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۳۹.

آیهٔ نهم:

یٰا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِنّٰا اَرْسَلْنٰاکَ شٰاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذیراً[۱].

یعنی: ای پیغمبر ما تو را گواه و بشارت آور و بیم دهنده فرستاده ایم.

تقریب استدلال: خداوند می فرماید: ما تو را شاهد قرار داده ایم و این شهادت در آیه مقیّد بزمان حیات رسول خدا صلّی الله علیه وآله نیست بلکه بعد از رفتن از این عالم نیز شامل می گردد بنابراین باید باشد تا شاهد باشد پس هست و نیستی بی معنی است.

آیهٔ دهم:

اِنّٰا اَرْسَلْنٰاکَ شٰاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذیراً[۲].

یعنی: ما تو را (پیغمبر صلّی الله علیه وآله) گواه و نوید بر و بیم رسان فرستاده ایم.

تقریب استدلال: همانگونه است که در آیهٔ نهم توضیح دادیم.

آیهٔ یازدهم:

وَکَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهیداً[۳].

یعنی: و بدینگونه شما را جماعتی معتدل کردیم، که بر مردم گواه باشید و این پیغمبر صلّی الله علیه وآله بر شما گواه باشد.

تقریب استدلال: خداوند می فرماید: شما بر مردم گواهید و پیغمبر صلّی الله

۱. الاحزاب / ۴۵.

۲. الفتح / ۸.

۳. البقره / ۱۴۳.

علیه و آله بر شما شاهد است اگر وجود پیغمبر صلّی الله علیه و آله نباشد چگونه میتواند شاهد باشد بنابراین پیغمبر صلّی الله علیه و آله بعد از رحلت از این عالم هم وجود دارد و شاهد است زیرا در آیه شهادت مقید به زمان این حیات نشده بنابراین فات و مات نیست و همچنان آیه نسبت به شاهد بودن امت بر مردم مقید به زمان حیات در این دنیا نیست.

آیه دوازدهم:

إِنَّ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً[1].

یعنی: هر آینه خدا و ملائکهٔ وی بر پیغمبر صلّی الله علیه و آله درود می‌فرستند، شما که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید، و سلام کنید سلام کردنی.

تقریب استدلال: خداوند می‌فرماید: خدا و فرشتگانش بر پیغمبر صلّی الله علیه و آله درود می‌فرستند شما نیز درود بفرستید و این کار مقید به زمان حیات ظاهری رسول خدا صلّی الله علیه و آله نیست بنابراین رسول خدا صلّی الله علیه و آله بعد از رفتن از این دنیا نیز هست و اگر نبود ما بر چه درود بفرستیم پس نیست و نابود نیست.

آیهٔ سیزدهم:

سَلامٌ عَلىٰ نُوحٍ فِي الْعالَمينَ[2].

یعنی: از همهٔ جهانیان درود بر نوح باد.

تقریب استدلال: اگر با مردن نوح فات و مات و نابود شده بود پس درود بر

۱. الاحزاب / ۵۶.

۲. الصافات / ۷۹.

او چه معنی داشت معلوم می‌شود که هست تا بر او درود میفرستند.

و نظیر همین آیه است آیهٔ «سَلامٌ عَلیٰ اِلْیاسینَ»[1] یعنی: درود بر اِلْیاسینَ و آیهٔ «وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ»[2] یعنی: درود بر پیامبران و آیهٔ «سَلامٌ عَلیٰ اِبْراهیمَ»[3] یعنی: درود بر ابراهیم و آیهٔ «سَلامٌ عَلیٰ مُوسیٰ و هرُونَ»[4] یعنی: درود بر موسی و هارون.

از آیاتی که ذکر گردید روشن شد که همهٔ مردم اعمّ از پیغمبران و ائمه علیهم السلام و مؤمنین و بت‌پرستان و کافران همه وجود دارند و نابودی در بین نیست.

روایات در مورد زندگی بعد از مرگ

اول پارهٔ از روایات که از طرق عامه نقل شده ذکر می کنیم و بعد جملهٔ که از طرق شیعه نقل گردیده ذکر خواهیم کرد:

اما از طرق عامه (اهل سنت).

۱ ــ پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله فرمود: وفات من بهتر است برای شما، کارهای شما بر من عرضه میشود[5].

۲ ــ در احادیث زیادی از پیغمبر صلّی الله علیه وآله رسیده که بر من صلوات بفرستید که صلوات شما بمن می رسد[6].

۳ ــ در کتاب «الجوهر المنظم» میگوید: ما اتفاق داریم که رسول خدا

۱. الصافات ۱۳۰.

۲. الصافات ۱۰۹.

۳. الصافات ۱۸۱.

٤. الصافات ۱۲۰.

۵. کشف الارتیاب ص ۲۱۱.

٦. کشف الارتیاب ص ۵۱۵.

صلّی الله علیه و آله در قبرش زنده است و زائرینش را می داند[۱].

٤ ــ یونس مالکی از ابن حبیب نقل می کند که گفت: سپس از طرف قبله قصد کن قبر پیامبر صلّی الله علیه و آله را و به او نزدیک شو و بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله سلام کن و بر او ثناء بفرست در حالی که با سکینه و وقار باشی چونکه پیغمبر صلّی الله علیه و آله می شنود و می داند ایستادن تو را جلو رو یش[۲].

۵ ــ از ابو هریره نقل شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکس سلام کند بمن نزد قبرم می شنوم و هرکس از دور بر من درود بفرستد بمن می رسد[۳].

٦ ــ در کتاب وفاءالوفاء چنین گفته است: شکی در حیات رسول خدا صلّی الله علیه و آله بعد از رحلتش نیست[۴].

۷ ــ در کتاب وفاء الوفاء ابن‌عباس از پیغمبر صلّی الله علیه و آله نقل می کند: هرکس به‌قبر برادر مؤمن خود بگذرد پس سلام بر او کند آن میت ردّ سلام می نماید[۵].

۸ ــ از عایشه نقل نموده اند که هر مردی قبر برادر خود را زیارت کند و نزد قبر او بنشیند آن میت مأنوس است تا موقعی که آن شخص برخیزد[۶].

۹ ــ و باز از ابوهریرة نقل شده است که اگر مردی به‌قبری که صاحب آنرا می شناسد بگذرد پس سلام بکند به او آن میت جواب سلام می دهد و او را می شناسد و اگر به‌قبری که او را نمی شناسد بگذرد و سلام کند آن میت جواب

۱. کشف الارتیاب ص ۲٦۱.

۲. کشف الارتیاب ص ۲٦۲.

۳. کشف الارتیاب ص ۱۱۱.

٤. کشف الارتیاب ص ۱۱۲.

۵. کشف الارتیاب ص ۱۱٤.

٦. کشف الارتیاب ص ۱۱٤.

سلام او را می دهد[۱].

۱۰ ــ یحیی نقل می کند که روز احد بعد از آنکه گرفتاری از مردم برطرف گردید، رسول خدا صلّی الله علیه وآله بالای نعش مصعب بن عمیر ایستاد و آیهٔ «مِنَ الْمُؤمنینَ رِجال» را تا «ومابَدَّلُوا تَبْدیلاً» قرائت کردند و عرض کردند: پروردگارا بندهٔ تو و پیامبر تو شهادت می دهد که اینان شهدا هستند پس مردم آمدند و سلام کردند بر آنها و هرکس بر آنها سلام کند تا موقعی که آسمانها و زمین هست جواب او را می دهند[۲].

۱۱ ــ ابوداود و حاکم نقل کرده اند (از پیغمبر صلّی الله علیه وآله) که: هرگاه یکی از شما کشته گردد خداوند ارواح آنها را در جوف پرنده ای سبز قرار می دهد تا وارد بهشت می گردند از میوه های آن می خورند و به قندیلی از طلا که در سایهٔ عرش آویزان است چنگ می زنند چون طعم و پاکیزگی مأکولات و مشروبات خود را یافتند می گویند: کیست که از جانب ما به برادران ما برساند که ما زنده ایم و در بهشت روزی داده می شویم تا شاید آنها نسبت به جهاد رغبت بخرج دهند و از جنگ سستی نکنند؟ پس خداوند می فرماید: من به آنها می رسانم پس خداوند آیهٔ «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتاً» را نازل فرمود[۳].

۱۲ ــ ابن شبه از ابن عمر روایت کرده که گفت: هرکس بر این شهداء بگذرد پس به آنها سلام کند پیوسته تا روز قیامت جواب سلام او را می دهند[۴].

۱۳ ــ عطاف بن خالد می گوید: حدیث کرد مرا خاله ام گفت: روزی سوار شدم و با من غلامی بود تا اینکه پیش قبر حمزه آمدم پس نماز خواندم آن مقداری که خداوند مقدر کرده بود بخدا سوگند که در آن وادی کسی نبود پاسخ

۱. کشف الارتیاب ص ۱۱٤.

۲. وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۳۱.

۳. وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۳۱.

٤. وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۳۲.

دهنده‌ای حرکت نمی کرد و غلام من ایستاده بود و دابهٔ مرا گرفته بود چون از نمازم فارغ شدم بلند شدم و گفتم: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ» و با دستم اشاره کردم پس جواب سلام شنیدم از کسیکه زیرزمین بود او را می شناختم همانگونه که می شناختم. که خدا مرا خلق کرده موی بر بدنم راست گردید غلام را صدا زدم و گفتم دابهٔ مرا بیاور پس سوار شدم[۱].

۱٤ ــ ابی فروة می گوید: که پیغمبر صلّی الله علیه وآله قبور شهداء را در احد زیارت کرد پس عرض کرد: پروردگارا هر آینه بندهٔ تو و پیامبر تو شهادت می دهد که اینان شهیدانند و هر آینه هر که آنها را زیارت نماید یا بر آنها سلام کند تا روز قیامت جواب او می دهند[۲].

۱۵ ــ عطاف می گوید: خاله‌ام بمن گفت که او شهداء را زیارت کرده و به انها سلام کرد پس شنید که جواب وی دادند و گفتند: والله ما شما را می شناسیم همانگونه که همدیگر را می شناسیم خاله‌ام گفت: موی بر بدنم راست شد[۳].

۱٦ ــ واقدی می گوید: که فاطمهٔ خزاعیه می گفت: وقت غروب آفتاب کنار قبور شهداء بودم و خواهرم همراه من بود به او گفتم بیا بر قبر حمزه سلام کنیم پس کنار قبرش ایستادیم و گفتیم: سلام بر تو ای عموی رسول خدا صلّی الله علیه وآله پس کلامی را شنیدیم که ما را جواب داد و گفت: بر شما باد سلام و رحمت خدا[٤].

۱۷ ــ هاشم بن محمدعمری از فرزندان عمر بن علی میگوید: پدرم در مدینة مرا به زیارت قبور شهداء برد روز جمعه بین فجر و طلوع خورشید من پشت سَر او راه می رفتم چون به گورستان رسیدیم پدرم صدایش را بلند کرد و گفت: سلام بر شما در

۱. وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۳۲.
۲. وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۳۲.
۳. وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۳۳.
٤. وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۳۳.

پرتو صبری که کردید چه خوب خانه ایست خانهٔ آخرت جواب داده شد و برتو باد سلام ای ابا عبدالله پدرم بمن توجه نمود و گفت: تو جواب دادی؟ گفتم نه پس مرا در طرف راستش قرار داد پس سلام را اعاده کرد پس هرچه سلام می داد جواب می شنید تا سه مرتبه آنگاه بخاطر شکرخدا به سجده افتاد[1].

۱۸ ــ عثمان میگوید: پیغمبر صلّی الله علیه و آله وقتی که از دفن میت فارغ می شد بالای قبر می ایستاد و می فرمود: برای برادرتان طلب آمرزش کنید و از خدا بخواهید که او را ثابت بدارد که هرآینه الآن از او سؤال می شود[2].

مرحوم علامهٔ امینی در الغدیر می گوید: روش و سیره مسلمین از عصر اول صحابه و تابعین از صدر اول اسلام بر این منوال مقرر بوده که زیارت می کرده اند قبرهائی را که یکی از پیامبران مرسل یا امامی طاهر و یا ولیّ صالح و یا بزرگی از بزرگان دین در آن دفن بوده و در سرلوحهٔ همه قبر پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله وسلم است[3].

آنگاه مرحوم امینی ۲۲ روایت از ائمه چهارگانهٔ اهل‌سنت ذکر می کند که دلالت دارد بر ترغیب زیارت رسول خدا صلّی الله علیه و آله که ما آن روایات را به همان ترتیب در اینجا ذکر می کنیم:

حدیث اول:

عبدالله بن عمر مرفوعاً نقل کرده که پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب است.

این روایت را جمعی از حافظین و پیشوایان حدیث ذکر کرده اند که از آن جمله است:

۱ ــ عبید بن محمد ابومحمد الوراق نیشابوری متوفای سال ۲۵۵

۱. وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۳۳.

۲. نیل الاوطار ج ٤ ص ۱۳۸.

۳. الغدیر ج ۵ ص ۸۶.

۲ ــ ابن ابی الدنیا ابو بکر عبدالله بن محمد القرشی متوفای سال ۲۸۱.

۳ ــ دولابی ابو بشَر محمد رازی متوفای سال ۳۱۰ در کتاب الکنی والاسماء ج ۲ ص ٦٤.

٤ ــ محمد بن اسحاق ابو بکر نیشابوری متوفای سال ۳۱۱ مشهور بابی خریمة در صحیح خود.

۵ ــ حافظ محمد بن عمرو ابو جعفر العقیلی متوفای سال ۳۲۲ در کتاب خود.

٦ ــ قاضی المحاملی ابوعبدالله حسین بغدادی متوفای سال ۳۳۰.

۷ ــ حافظ ابو احمد بن عدی متوفای سال ۳٦۵ در کتاب الکامل.

۸ ــ حافظ ابوالشیخ ابومحمد عبدالله بن محمد الانصاری متوفای سال ۳٦۹.

۹ ــ حافظ ابوالحسن علی بن عمر الدار قطنی متوفای سال ۳۸۵ در کتاب سنن.

۱۰ ــ اقضی القضاة ابوالحسن الماوردی متوفای سال ٤۵۰ در کتاب «الاحکام السلطانیة» ص ۱۰۵.

۱۱ ــ حافظ ابو بکر بیهقی متوفای سال ٤۵۸ در کتاب سنن و دیگر کتابهایش.

۱۲ ــ قاضی ابوالحسن علی بن الحسن الخلعی شافعی متوفای سال ٤۹۲ در کتاب فوائد.

۱۳ ــ حافظ اسماعیل بن محمد الفضل القرشی اصفهانی متوفای سال ۵۳۵.

۱٤ ــ قاضی عیاض مالکی متوفای سال ۵٤٤ در کتاب «الشفاء»

۱۵ ــ حافظ ابوالقاسم علی بن عساکر متوفای سال ۵۷۱ در کتاب تاریخش در باب (من زار قبره صلّی الله علیه وآله)

این باب را مصحح کتاب در چاپ انداخته خداوند علت این تحریف و

آنچه مصحح در ضمیر داشته میداند.

۱۶ ــ حافظ ابوطاهر احمد ابن السلفی متوفای ۵۷۶.

۱۷ ــ ابومحمد عبدالحق بن عبدالرحمان اندلسی متوفای سال ۵۸۱ در کتاب (الاحکام الوسطی و الصغری)

۱۸ ــ حافظ ابن الجوزی متوفای سال ۵۹۷ در کتاب (مثیر الغرام الساکن).

۱۹ ــ حافظ علی بن الفضل المقدسی الاسکندرانی مالکی متوفای سال ۶۱۱.

۲۰ ــ حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل دمشقی متوفای ۶۴۸.

۲۱ ــ حافظ ابومحمد عبدالعظیم المنذری متوفای سال ۶۵۶.

۲۲ ــ حافظ ابوالحسین یحیی بن علی قرشی اموی مالکی متوفای سال ۶۶۲. در کتاب «الدلائل المبینة فی فضائل المدینة»

۲۳ ــ حافظ ابومحمد عبدالمؤمن الدمیاطی متوفای سال ۷۰۵.

۲۴ ــ حافظ ابوالحسین هبة‌الله بن الحسن.

۲۵ ــ ابوالحسین یحیی بن الحسن الحسینی در کتاب «اخبار المدینة»

۲۶ ــ ابوعبدالله محمد بن محمد العبدری الفلسی مالکی مشهور بابن الحاج متوفای سال ۷۳۷ در کتاب «المدخل» ج ۱ ص ۲۶۱.

۲۷ ــ تقی الدین علی بن عبدالکافی السبکی شافعی متوفای سال ۷۵۶ در کتاب «شفاء السقام» و از ص ۳ تا ۱۱ در بارهٔ سند حدیث بسط کلام داده و صحت سند آنرا اثبات کرده[1].

۲۸ ــ شیخ شعیب عبدالله بن سعد مصری مکی مشهور به الحریفیشی متوفای سال ۸۰۱ در کتاب «الروض الفائق» ج ۲ ص ۱۳۷.

۲۹ ــ السید نورالدین علی بن عبدالله شافعی قاهری سمهودی متوفای سال

۱. علامهٔ امینی کلام او را نقل کرده است به الغدیر ج ۵ ص ۹۵ مراجعه شود.

۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ۳۹٤.

۳۰ ــ حافظ جلال الدین عبدالرحمان سیوطی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «الجامع الکبیر» همانگونه که در کتاب «ترتیب» ج ۸ ص ۹۹ آمده است.

۳۱ ــ حافظ ابوالعباس شهاب القسطلانی متوفای سال ۹۲۳ در کتاب «المواهب اللدینة» نامبرده سند حدیث را صحیح می داند.

۳۲ ــ حافظ ابن الدبیع ابومحمدالشیبانی متوفای سال ۹٤٤ در کتاب «تمییز الطیب من الخبیث» ص ۱٦۲.

۳۳ ــ الشیخ شمس الدین محمد خطیب الشربینی متوفای سال ۹۷۷ در کتاب «المغنی» ج ۱ ص ٤۹٤ بنقل از صحیح ابن خزیمة.

۳٤ ــ زین الدین عبدالرئوف المناوی متوفای سال ۱۰۳۱ در کتاب «کنوز الحقایق» ص ۱٤۱ و کتاب «شرح الجامع الصغیر» سیوطی ج ٦ ص ۱٤۰.

۳۵ ــ شیخ عبدالرحمن شیخ زاده متوفای سال ۱۰۷۸ در کتاب (مجمع الانهر) ج ۱ ص ۱۵۷.

۳٦ ــ ابوعبدالله عبدالباقی الزرقانی مصری مالکی متوفای سال ۱۱۲۲ در کتاب «شرح المواهب» ج ۸ ص ۲۹۸.

۳۷ ــ الشیخ اسماعیل بن محمدالجراحی العجلونی متوفای سال ۱۱٦۲ در کتاب «کشف الخفاء» ج ۲ ص ۲۵۰.

۳۸ ــ الشیخ محمد بن علی الشوکانی متوفای سال ۱۲۵۰ در کتاب «نیل الاوطار» ج ٤ ص ۳۲۵. بنقل از جماعتی از ائمهٔ حدیث.

۳۹ ــ الشیخ محمد بن السید درویش الحوت بیروتی متوفای سال ۱۲۷٦ در کتاب «حسن الاثر» ص ۲٤٦.

٤۰ ــ السید محمد بن عبدالله الدمیاطی شافعی متوفای سال ۱۳۰۷ در کتاب «مصباح الظلام» ج ۲ ص ۱٤٤.

٤۱ ــ جمعی از فقهاء مذاهب چهارگانه در مصر امروز در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» ج ۱ ص ۵۹۰.

حدیث دوم:

عبدالله بن عمر مرفوعاً نقل می کند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکس به زیارت من بیاید و کاری جز این نداشته باشد، بر من سزاست که روز قیامت شفیع او باشم.

این روایت را جمعی از حفاظ که دارای مقامی هستند و عدهٔ آنان کم نیست ذکر کرده اند از آن جمله:

۱ ــ حافظ ابوعلی سعید بن عثمان بن السکن بغدادی متوفای سال ۳۵۳ در مصر در کتاب «السنن الصحاح» در آخر کتاب حج در بابیکه تحت عنوان «باب ثواب من زار قبرالنبی ص).

۲ ــ حافظ ابوالقاسم الطبرانی متوفای سال ۳٦۰ در معجم کبیر.

۳ ــ حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم المقری الاصبهانی متوفای سال ۳۸۱ در معجم.

٤ ــ حافظ ابوالحسن الدارقطنی متوفای سال ۳۸۵ در امانی.

۵ ــ حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای سال ٤۰۲.

٦ ــ قاضی ابوالحسن علی بن الحسن الخلعی شافعی صاحب الفوائد متوفای سال ٤۹۲.

۷ ــ حجة الاسلام ابوحامد غزالی شافعی متوفای سال ۵۰۵ در کتاب «احیاء العلوم» ج ۱ ص ۲٤٦.

۸ ــ حافظ ابن عساکر صاحب تاریخ الشام متوفای سال ۵۷۱.

۹ ــ حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل دمشقی متوفای سال ٦٤۸.

۱۰ ــ حافظ یحیی بن علی قرشی اموی مالکی متوفای سال ٦٦۲.

۱۱ ــ حافظ ابوعلی الحسن بن احمد بن الحسن الحداد در کتاب خودش.

۱۲ ــ تقی الدین السبکی شافعی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب «شفاء السقام» ص ۱۳ـ۱٦

۱۳ ــ السید نورالدین علی بن عبدالله شافعی قاهری السمهودی متوفای سال ۹۱۱.

۱٤ ــ ابوالعباس شهاب الدین القسطلانی متوفای سال ۹۲۳ در کتاب «المواهب اللدینة»

۱۵ ــ الشیخ محمد الخطیب الشربینی متوفای سال ۹۷۷ در کتاب «مغنی المحتاج» شرح المنهاج ج ۱ ص ٤۹٤.

۱٦ ــ الشیخ عبدالرحمان شیخ زاده متوفای سال ۱۰۷۸ در کتاب «مجمع الانهر» ج ۱ ص ۱۵۷.

حدیث سوم:

عبدالله بن عمر مرفوعاً از پیغمبر صلّی الله علیه وآله روایت کرده: که هرکس که حج نماید پس قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند همانند کسی است که در حیاتم مرا زیارت کرده.

جمعی از حفاظ اینروایت را ذکر کرده‌اند از آن جمله:

۱ ــ حافظ عبدالرزاق ابوبکر الصنعانی متوفای سال ۲۱۱.

۲ ــ حافظ ابوالعباس الحسن بن سفیان شیبانی متوفای سال ۳۰۳.

۳ ــ حافظ ابویعلی احمد بن علی موصلی متوفای سال ۳۰۷ در کتاب «مسند»

٤ ــ حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد البغوی متوفای سال ۳۱۷.

۵ ــ حافظ ابوالقاسم الطبرانی متوفای سال ۳٦۰.

٦ ــ حافظ ابواحمد ابن عدی متوفای سال ۳٦۵ در کتاب «الکامل».

۷ ــ حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم المقری متوفای سال ۳۸۱.

۸ ــ حافظ ابوالحسن الدارقطنی متوفای ۳۸۵ در کتاب «سنن» و دیگر کتبش.

۹ ــ حافظ ابوبکر البیهقی متوفای سال ٤۵۸ درکتاب سنن ج ۵ ص ۲٤٦.

۱۰ ـ حافظ ابن عساکر الدمشقی متوفای سال ۵۷۱ در تاریخ.

۱۱ ـ حافظ ابن الجوزی متوفای سال ۵۹۷ در کتاب «مثیرالغرام الساکن الی اشرف الاماکن»

۱۲ ـ حافظ ابوعبدالله ابن النجار بغدادی متوفای سال ٦٤۳ در کتاب «الدرة الثمینة فی اخبار المدینة».

۱۳ ـ حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل دمشقی متوفای سال ٦٤۸.

۱٤ ـ حافظ ابومحمد عبدالمؤمن الدمیاطی متوفای سال ۷۰۵.

۱۵ ـ ابوالفتح احمد بن محمد بن احمد الحداد در کتابش.

۱٦ ـ حافظ ابوالحسین مصری.

۱۷ ـ ولیّ الدین الخطیب التبریزی درکتاب «مشکاة المصابیح» در باب حرم المدینة در فصل سوم.

۱۸ ـ تقی الدین السبکی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب «شفاء السقام» ص ۱٦ ـ ۲۱.

۱۹ ـ الشیخ شعیب عبدالله المصری الحریفیش متوفای سال ۸۰۱ در کتاب الروض الفائق ج ۲ ص ۱۳۷.

۲۰ ـ السید نورالدین السمهودی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ۳۹۷.

۲۱ ـ حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ در کتاب (الجامع الکبیر).

۲۲ ـ قاضی القضاة شهاب الدین الخفاجی حنفی متوفای سال ۱۰٦۹ در کتاب «شرح الشفاء ج ۳ ص ۵٦۷.

۲۳ ـ الشیخ عبدالرحمن شیخ زاده متوفای سال ۱۰۷۸ در کتاب «مجمع الانهر» ج ۱ ص ۱۵۷.

۲٤ ـ الشیخ محمد الشوکانی متوفای سال ۱۲۵۰ در کتاب «نیل الاوطار» ج ٤ ص ۳۲۵.

۲۵ ـ السید محمد بن عبدالله الدمیاطی شافعی سال ۱۳۰۷ در کتاب

«مصباح الظلام» ج ۲ ص ١٤٤.

حدیث چهارم:

عبدالله عمر مرفوعاً از رسول خدا نقل کرده که هرکس که حج خانه خدا نماید و مرا زیارت نکند پس به تحقیق بر من ستم کرده. گروهی نقل کرده‌اند از آن جمله:

١ ـ حافظ ابوحاتم محمد بن حبان تمیمی بستی متوفای سال ١٣٥٤ در کتاب «الضعفاء»

۲ ـ حافظ ابن عدی متوفای سال ٣٦٥ در کتاب «الکامل»

۳ ـ حافظ الدار القطنی متوفای سال ٣٨٥ در کتاب «احادیث مالک»

٤ ـ تقی الدین السبکی متوفای سال ٧٦٥ در کتاب «شفاء السقام» ص ۲۲.

٥ ـ السید نورالدین السمهودی متوفای سال ٩١١ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ۳۹۸.

٦ ـ ابوالعباس شهاب الدین القسطلانی متوفای سال ٩٢٣ در کتاب «المواهب اللدنية».

٧ ـ الشیخ اسماعیل الجراحی العجلونی متوفای سال ١١٦٢ در کتاب «کشف الخفاء» ج ۲ ص ۲۷۸.

٨ ـ السید مرتضی زبیدی حنفی متوفای سال ١٢٠٥ در کتاب «تاج العروس» ج ١٠ ص ٧٤.

٩ ـ الشیخ محمد الشوکانی متوفای سال ١٢٥٠ در کتاب «نیل الاوطار» ج ٤ ص ٣٢٥.

حدیث پنجم:

عمر مرفوعاً از پیغمبر روایت کرده که هرکس قبر مرا یا مرا زیارت نماید من

شفیع یا گواه او خواهم بـود.

افراد زیر این روایت را نقل کرده اند:

۱ ــ حافظ ابوداود الطیالسی متوفای ۲۰٤ در کتاب «مسند» ج ۱ ص ۱۲.

۲ ــ حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای سال ٤۳۰.

۳ ــ الحافظ البیهقی متوفای سال ٤۵۸ در کتاب «السنن الکبری» ج ۵ ص ۲٤۵.

٤ ــ حافظ ابن عساکر دمشقی متوفای سال ۵۷۱ در کتاب «تاریخ الشام».

۵ ــ حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل دمشقی متوفای سال ٦٤۸.

٦ ــ تقی الدین السبکی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب «شفاء السقام ص ۲۲.

۷ ــ نورالدین السمهودی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ۳۹۹.

۸ ــ ابوالعباس القسطلانی متوفای سال ۹۲۳ درکتاب «المواهب اللدنیة».

۹ ــ حافظ ابن الدبیع متوفای سال ۹٤٤ درکتاب «تمییز الطیب ص ۱٦۲.

۱۰ ــ زین الدین عبدالرئوف المناوی متوفای سال ۱۰۳۱ در کتاب «کنوز الحقائق» ص ۱٤۱.

۱۱ ــ الشیخ اسماعیل العجلونی متوفای سال ۱۱٦۲ در کتاب «کشف الخفاء» ج ۲ ص ۲۷۸.

حدیث ششم:

حاطب بن ابی بلتعة مرفوعاً از رسول خدا صلّی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: هرکس مرا بعد از مرگم زیارت کند پس انگار مرا در حیاتم زیارت کرده.

افراد زیر این حدیث را نقل کرده اند:

۱ ــ حافظ ابوالحسن الدارقطنی متوفای ۳۸۵ در کتاب «السنن»

۲ ــ حافظ ابو بکر بیهقی متوفای سال ٤٥٨.

۳ ــ حافظ ابن عساکر دمشقی متوفای سال ۵۷۱ در کتاب تایخ الشام

٤ ــ حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل دمشقی متوفای سال ٦٤٨.

۵ ــ حافظ ابومحمد عبدالمؤمن الدمیاطی متوفای سال ۷۰۵.

٦ ــ ابوعبدالله العبدری مالکی ابن الحاج متوفای سال ۷۳۷ در کتاب «المدخل».

۷ ــ تقی الدین السکبی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب «شفاء السقام» ص ۲۵.

۸ ــ الشیخ شعیب الحریفیش متوفای سال ۸۰۱ در کتاب «الروض الفائق» ج ۲ ص ۱۳۷.

۹ ــ نورالدین السمهودی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ۳۹۹.

۱۰ ــ ابوالعباس القسطلانی متوفای سال ۹۲۳ در کتاب «المواهب اللدینة».

۱۱ ــ الجراحی العجلونی متوفای سال ۱۱٦۲ در کتاب «کشف الخفاء» ج ۲ ص ۵۵۱.

۱۲ ــ الشیخ محمد الشوکانی متوفای سال ۱۲۵۰ درکتاب «نیل الاوطار» ج ٤ ص ۳۲۵.

۱۳ ــ الشیخ محمد بن درویش الحوت بیروتی متوفای سال ۱۲۷٦ در کتاب «حسن الا ثر».

حدیث هفتم:

عبدالله بن عمر مرفوعا از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: کسیکه حجة الاسلام را انجام دهد و قبر مرا زیارت و غزوه‌ای انجام دهد و در بیت المقدس بر من صلوات بفرستد خداوند از آنچه بر او واجب است سؤال نمی کند.

افراد زیر این حدیث را نقل کرده اند:

۱ ــ حافظ محمد بن الحسین بن احمد ابوالفتح الازدی متوفای سال ۳۷٤ در کتاب فوائد.

۲ ــ حافظ السلفی ابوطاهر اصفهانی متوفای سال ۵۷٦.

۳ ــ تقی الدین السبکی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب «شفاء السقام» ص ۲۵.

٤ ــ السید السمهودی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ٤۰۰.

۵ ــ الشیخ محمد بن علی الشوکانی متوفای سال ۱۲۵۰ درکتاب «نیل الاوطار» ج ٤ ص ۳۲٦.

حدیث هشتم:

ابوهریرة مرفوعا از رسول اکرم ص نقل کرده که فرمود:

کسیکه مرا زیارت کند بعد از مرگم پس مثل این است که مرا زیارت کرده در حالیکه من زنده بودم.

افراد زیر این حدیث را ذکر کرده اند:

۱ ــ حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردو یه متوفای سال ٤۱٦.

۲ ــ حافظ ابوسعد احمد بن محمد بن احمد بن الحسن الاصبهانی متوفای سال ۵٤۰.

۳ ــ ابوالفتوح سعید بن محمد الیعقوبی در فوائد متوفای سال ۵۵۲.

٤ ــ حافظ ابوسعد عبدالکریم سمعانی شافعی متوفای سال ۵٦۲.

۵ ــ ابن الانماطی اسماعیل بن عبدالله انصاری مالکی متوفای سال ٦۱۱.

٦ ــ تقی الدین السبکی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب «شفاء السقام» ص ۲٦.

۷ ــ السید نورالدین السمهودی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج

۲ ص ۴۰۰.

حدیث نهم:

انس بن مالک مرفوعا از رسول خدا نقل کرده که فرمود: هر کس مرا در مدینه خالصا لوجه الله زیارت کند من برای او شفیع هستم و در روایتی دیگر فرمود: کسی که مرا زیارت کند خالصاً لوجه الله روز قیامت در جوار من خواهد بود. در روایت سومی است که من گواه و شفیع او خواهم بود.

این روایت را گروهی از حفاظ نقل کرده‌اند از آن جمله:

۱ ــ ابن ابی فدیک محمد بن اسماعیل متوفای سال ۲۰۰.

۲ ــ ابن ابی الدنیا ابوبکر قرشی متوفای سال ۲۸۱.

۳ ــ حافظ ابوعبدالله حاکم نیشابوری متوفای سال ۴۰۵.

۴ ــ حافظ ابوبکر بیهقی متوفای سال ۴۵۸ در کتاب «شعب الایمان»

۵ ــ قاضی عیاض مالکی متوفای سال ۵۴۴ در کتاب «الشفاء»

۶ ــ حافظ علی بن الحسن مشهور بابن عساکر متوفای سال ۵۷۱.

۷ ــ حافظ ابن الجوزی متوفای سال ۵۹۷ در کتاب «مثیرالغرام الساکن».

۸ ــ حافظ عبدالمؤمن الدمیاطی متوفای سال ۷۰۵.

۹ ــ ابوعبدالله العبدری مالکی ابن الحاج متوفای سال ۷۳۷ در کتاب «المدخل» ج ۱ ص ۲۶۱.

۱۰ ــ شمس الدین ابوعبدالله دمشقی حنبلی معروف به ابن القیم الجوزیة متوفای سال ۷۵۱ در کتاب «زادالمعاد» ج ۲ ص ۴۷.

۱۱ ــ تقی الدین السبکی متوفای سال ۷۵۶ درکتاب «الشفاء السقام» ص ۲۷.

۱۲ ــ السید نورالدین السمهودی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ۴۰۰.

۱۳ ــ ابوالعباس شهاب الدین القسطلانی متوفای سال ۹۲۳ در کتاب

«المواهب اللدنیة».

۱۴ ــ جلال الدین سیوطی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «الجامع الکبیر»

۱۵ ــ الشیخ عبدالرحمان شیخ زاده متوفای سال ۱۰۷۸ در کتاب «مجمع الانهر» ج ۱ ص ۱۵۷.

۱۶ ــ الشیخ محمد الشوکانی متوفای سال ۱۲۵۰ در کتاب «نیل الاوطار» ج ٤ ص ۳۲٦.

۱۷ ــ ابوعبدالله رزقانی مالکی متوفای سال ۱۱۲۲ در کتاب «شرالمواهب» ج ۸ ص ۲۹۹.

۱۸ ــ الجراحی العجلونی متوفای سال ۱۱٦۲ درکتاب«کشف الخفاء» ج ۲ ص ۲۵۱.

۱۹ ــ السید احمد الهاشمی در کتاب «مختار الاحادیث النبویة» ص ۱٦۹.

۲۰ ــ السید محمد بن عبدالله الدمیاطی شافعی متوفای سال ۱۳۰۷ در کتاب «مصباح الظلام» ج ۲ ص ۱٤٤.

۲۱ ــ الشیخ منصور علی ناصف درکتاب «التاج» ج ۲ ص ۲۱٦.

حدیث دهم:

انس بن مالک مرفوعاً از رسول خدا صلّی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: هرکس مرا زیارت کند درحال فوتم پس مثل این است که مرا در حیاتم زیارت کرده و هرکس که قبر مرا زیارت کند شفاعت من در روز قیامت برای او واجب است و کسی که از امت من دارای مال باشد و پس مرا زیارت نکند پس برای او عذری نیست.

افراد زیر این حدیث را نقل کرده اند:

۱ ــ حافظ ابوعبدالله محمد بن محمود ابن النجار متوفای سال ٦٤۳ در کتاب «الدرة الثمینة فی فضائل المدنیة»

۲ ــ تقی الدین السبکی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب «شفاء السقام» ص ۲۸.

۳ ــ حافظ زین الدین العراقی متوفای سال ۸۰٦.

٤ ــ السید نورالدین السمهودی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ٤۰۰.

۵ ــ ابوالعباس شهاب الدین القسطلانی متوفای سال ۹۲۳ در کتاب «المواهب اللدنیة»

٦ ــ العجلونی متوفای سال ۱۱٦۲ در کتاب «کشف الخفاء» ج ۳ ص ۲۷۸.

حدیث یازدهم:

ابن عباس مرفوعا از رسول خدا نقل می کند که فرمود: کسی که مرا زیارت کند در زمان موت من همانند کسی است که مرا زیارت کرده در زمان حیاتم و هرکس به زیارت من بیاید تا بقبرم برسد روز قیامت من گواه او خواهم بود یا شفیع او. افراد زیر این روایت را نقل کرده‌اند:

۱ ــ حافظ ابوجعفر العقیلی متوفای سال ۳۲۲ در کتاب «الضعفاء» در شرح زندگی فضالة بن سعید مازنی.

۲ ــ حافظ ابن عساکر متوفای سال ۵۷۱ به کتابهای: شفاء السقام ص ۲۱ و وفاء الوفاء ج ۲ ص ٤۰۱ و نیل الاوطار ج ٤ ص ۳۲۵ـ ۳۲٦ مراجعه شود.

حدیث دوازدهم:

علی امیرالمؤمنین علیه السلام بطور مرفوع و غیرمرفوع از پیغمبر صلّی الله علیه وآله نقل کرده: که هرکس قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند پس مثل این است که مرا در حیاتم زیارت کرده و هرکس قبر مرا زیارت نکند بر من ستم کرده.

افراد زیر این روایت را نقل کرده‌اند:

۱ ــ ابوالحسین یحیی بن الحسن بن جعفر الحسنی در کتاب «اخبار المدنیة»

۲ ــ ابوسعید عبدالملک بن محمد نیشابوری الخرکوشی متوفای سال ۴۰۶ در کتاب «شرف المصطفی».

۳ ــ حافظ ابن عساکر متوفای سال ۵۷۱.

۴ ــ حافظ ابوعبدالله ابن النجار متوفای سال ۶۴۳ در کتاب «الدرة الثمینة»

۵ ــ حافظ عبدالمؤمن الدمیاطی متوفای سال ۷۰۵.

۶ ــ تقی الدین السبکی متوفای ۷۵۶ در کتاب «شفاء السقام» ص ۲۹.

۷ ــ الشیخ شعیب الحریفیش متوفای سال ۸۰۱ در کتاب «الروض الفائق» ج ۲ ص ۱۳۷.

۸ ــ السید نورالدین السمهودی متوفای سال ۹۱۱ در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ۴۰۱.

۹ ــ زین الدین عبدالرئوف المناوی متوفای سال ۱۰۳۱ در کتاب «کنور الحقایق» ص ۱۴۱.

حدیث سیزدهم:

بکر بن عبدالله مرفوعا از رسول خدا روایت کرده که کسی که به مدینه بیاید برای زیارت من شفاعت من برای او در روز قیامت واجب است.

ابوالحسین یحیی بن الحسن الحسنی درکتاب اخبار المدنیة این روایت را ذکر کرده. شفاءالسقام ص ۳۰ و وفاءالوفاء ج ۲ ص ۴۰۲.

حدیث چهاردهم:

عبدالله بن عمر مرفوعا از رسول خدا صلّی الله علیه وآله نقل کرده: که هرکس مرا بعد از مرگم زیارت نماید پس مانند این است که مرا در حیاتم زیارت

کرده.

افراد زیر این روایت را نقل کرده‌اند:

۱ ــ حافظ سعید بن منصور النسائی ابوعثمان الخراسانی متوفای سال ۲۲۷.

۲ ــ حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای سال ۲۶۰.

۳ ــ حافظ ابواحمد بن عدی متوفای سال ۳۶۵.

٤ ــ حافظ ابوالشیخ الانصاری متوفای سال ۳۶۹.

۵ ــ حافظ ابوالحسن الدارقطنی متوفای سال ۳۸۵.

٦ ــ حافظ ابوبکر بیهقی متوفای سال ۸۵۸.

۷ ــ قاضی عیاض مالکی متوفای سال ۵٤٤.

۸ ــ قاضی القضاة الخفاجی الحنفی متوفای سال ۱۰۶۹ درکتاب «شرح الشفاء» ج ۳ ص ۵۶۵.

۹ ــ زین الدین عبدالرئوف المناوی متوفای سال ۱۰۳۱ درکتاب «کنوز الحقایق» ص ۱٤۱.

۱۰ ــ العجلونی متوفای سال ۱۱۶۲ درکتاب «کشف الخفاء» ج ۲ ص ۲۵۱.

حدیث پانزدهم:

ابن عباس مرفوعاً از رسول خدا نقل می کند که فرمود: کسی که به‌مکه بجهت حج بیاید سپس قصد مرا کند در مسجدم دو حج نیکو برای او نوشته می شود.

این روایت را فردوس در مسند ذکر کرده «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ٤۰۱ و «نیل الاوطار» ج ٤ ص ۳۲۶.

حدیث شانزدهم:

مردی از آل خطاب مرفوعا از رسول خدا صلّی الله علیه وآله نقل کرده که

فرمود: کسی که متعمداً مرا زیارت کند روز قیامت در جوار من خواهد بود...

افراد زیر این روایت را نقل کرده اند:

۱ ـ حافظ ابوجعفر العقیلی متوفای سال ۳۲۲.

۲ ـ حافظ ابوالحسن الدارقطنی متوفای سال ۳۸۵.

۳ ـ حافظ ابوعبدالله الحاکم متوفای سال ٤۰۵.

٤ ـ حافظ ابوبکر بیهقی متوفای سال ٤۵۸ در کتاب «شعب الایمان».

۵ ـ حافظ ابن عساکر دمشقی متوفای سال ۵۷۱.

٦ ـ حافظ ابومحمد عبدالمؤمن الدمیاطی متوفای سال ۷۰۵.

۷ ـ ولیّ الدین الخطیب العمری تبریزی در کتاب «مشکاة المصابیح» تألیف در سال ۷۳۷.

۸ ـ تقی الدین السبکی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب «شفاء السقام» ص ۲٤.

۹ ـ السید نورالدین السمهوری در کتاب «وفاء الوفاء» ج ۲ ص ۳۹۹.

حدیث هفدهم:

عبدالله عمر مرفوعا از رسول خدا صلّی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: هرکس مرا در مدینة زیارت کند من برای او شفیع و گواه خواهم بود.

حافظ الدارقطنی در کتاب «السنن» این حدیث را نقل کرده.

حدیث هیجدهم:

از رسول خدا صلّی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: هرکس که دستش پر باشد و بسوی من نیاید پس بر من ستم کرده.

ابن فرحون درکتاب مناسک وغزالی در کتاب «الاحیاء» ج ۱ ص ۲٦٤ و قسطلانی درکتاب «المواهب اللدنیة» وعجلونی درکتاب «کشف الخفاء» ج ۲ ص ۲۷۸ این حدیث را نقل کرده اند.

حدیث نوزدهم:

رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: کسی که مرا زیارت کند بعد از وفاتم و برمن سلام نماید ده مرتبه، سلام او را دو مرتبه جواب می گویم و ده ملائکه او را زیارت می کند و همگان به او سلام می کنند و هرکس که در خانه اش بر من سلام کند خداوند تعالی روح من بمن برمی گرداند تا به او سلام کنم.

شیخ شعیب الحریفیش متوفای سال ۸۰۱ این روایت را در کتاب «الروض الفائق» ج ۲ ص ۱۳۷ ذکر کرده است.

حدیث بیستم:

ابوعبدالله محمد بن العلاء می گوید: وارد مدینه شدم در حالی که گرسنگی بر من غلبه کرده بود پس قبر پیغمبر صلّی الله علیه وآله را زیارت کردم و بر پیغمبر سلام کردم و بر شیخین سلام کردم وعرض کردم: یا رسول الله (ص) بسوی تو آمدم در حالی که آنقدر دست تنگ و گرسنه ام که جز خدا کسی نمیداند من امشب مهمان توام. سپس بخواب رفتم پیغمبر صلّی الله علیه وآله را در خواب دیدم نانی بمن داد نصف آنرا خوردم سپس بیدار شدم و نصف دیگرش در دستم بود در اینجا بود که معنی فرمایش پیغمبر برایم روشن گردید که فرمود: هرکس مرا در خواب دید (اشتباه نکرده) مرا در خواب دیده زیرا که شیطان بصورت من درنمی آید سپس آوازی شنیدم که فرمود: ای ابا عبدالله هیچکس قبر مرا زیارت نمی کند مگر اینکه آمرزیده می شود و روز قیامت به زیارت من دست می یابد. شیخ شعیب الحریفیش این روایت را در کتاب «الروض الفائق» ج ۲ ص ۱۳۸ ذکر کرده و مضمونش را به شعر درآورده است.

حدیث بیست ویکم:

از پیغمبر صلّی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: کسیکه از امت من

پولدار باشد و مرا زیارت نکند عذری برای او نیست.

شیخ عبدالرحمان شیخ‌زاده این حدیث را در کتاب «مجمع الانهر» ج ۱ ص ۱۵۷ ذکر کرده.

حدیث بیست و دوم:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هرکس قبر رسول الله صلّی الله علیه وآله را زیارت کند، در جوار او خواهد بود.

ابن عساکر این روایت را ذکر کرده است. «نیل الاوطار» ج ٤ ص ۳۲٦[1].

سپس علامهٔ امینی بنقل اقوال علمای اهل‌سنت پیرامون زیارت پیغمبر اکرم (ص) می‌پردازد و از چهل و دو نفر استحباب زیارت قبر پیغمبر (ص) را نقل می‌نماید و عبارات آنان را با مدرک ذکر می‌کند که ما بجهت رعایت اختصار فقط نام آنان را ذکر می‌کنیم:

۱ ــ ابوعبدالله الحسین بن الحسن الحلیمی الجرجانی الشافعی متوفای سال ٤۰۳.

۲ ــ ابوالحسن احمد بن محمد المحاملی الشافعی متوفای سال ٤۲۵.

۳ ــ قاضی ابوالطیب طاهر بن عبدالله طبری متوفای سال ٤۵۰.

٤ ــ اقضی القضاة ابوالحسن الماوردی متوفای سال ٤۵۰.

۵ ــ عبدالحق بن محمد الصیقلی متوفای سال ٤٦٦.

٦ ــ ابو اسحاق ابراهیم بن محمد شیرازی الفقیه الشافعی متوفای سال ٤۷٦.

۷ ــ ابوالخطاب محفوظ بن احمد الکلودانی الفقیه البغدادی الحنبلی متوفای سال ۵۱۰.

۸ ــ قاضی عیاض المالکی متوفای سال ۵٤٤.

۱. الغدیر ج ۵ ص ۹۳ تا ۱۰۸.

۹ ــ ابن هبیرة متوفای سال ۵۶۰.

۱۰ ــ حافظ ابن الجوزی حنبلی متوفای سال ۵۹۷.

۱۱ ــ ابومحمد عبدالکریم بن عطاء اللّه مالکی متوفای سال ۶۱۲.

۱۲ ــ ابوعبداللّه محمد بن عبداللّه بن الحسین السامری حنبلی معروف به ابن ابی سنینة متوفای سال ۶۱۶.

۱۳ ــ الشیخ موفق الدین عبداللّه بن احمد بن قدامة المقد سی حنبلی متوفای سال ۶۲۰.

۱۴ ــ محی الدین النووی شافعی متوفای سال حدود ۶۷۷.

۱۵ ــ نجم الدین ابن حمدان حنبلی متوفای سال ۶۹۵.

۱۶ ــ القاضی الحسین.

۱۷ ــ قاضی ابوالعباس احمد السروجی حنفی متوفای سال ۷۱۰.

۱۸ ــ ابن الحاج محمد بن محمد بن العبدری القیروانی المالکی متوفای سال ۷۳۷.

۱۹ ــ الشیخ تقی الدین السبکی شافعی متوفای سال ۷۵۶.

۲۰ ــ زین الدین ابوبکر بن الحسین بن عمر القریشی العثمانی المصری المراغی متوفای سال ۸۱۶.

۲۱ ــ السید نورالدین السمهودی متوفای سال ۹۱۱.

۲۲ ــ حافظ ابوالعباس القسطلانی المصری متوفای سال ۹۲۳.

۲۳ ــ شیخ الاسلام ابو یحیی زکریا الانصاری شافعی متوفای سال ۹۲۵.

۲۴ ــ ابن حجر الهیثمی المکی اشافعی متوفای سال ۹۷۳.

۲۵ ــ الشیخ محمد الخطیب الشر بینی متوفای سال ۹۷۷.

۲۶ ــ الشیخ زین الدین عبدالرئوف المناوی متوفای سال ۱۰۳۱.

۲۷ ــ الشیخ حسن بن عمار الشر نبلالی.

۲۸ ــ قاضی القضاة شهاب الدین الخفاجی الحنفی المصری متوفای سال ۱۰۶۹.

۲۹ ــ الشیخ عبدالرحمان شیخ زاده متوفای سال ۱۰۸۷.
۳۰ ــ الشیخ محمد بن علی بن محمد الحصنی متوفای سال ۱۰۸۸.
۳۱ ــ ابوعبدالله محمد بن عبدالباقی الرزقانی المالکی المصری متوفای سال ۱۱۲۲.
۳۲ ــ ابوالحسن السندی محمد بن عبدالهادی حنفی متوفای سال ۱۱۳۸.
۳۳ ــ الشیخ محمد بن علی الشوکانی متوفای سال ۱۲۵۰.
۳٤ ــ الشیخ محمد امین ابن عابدین متوفای سال ۱۲۵۳.
۳۵ ــ الشیخ محمد بن السید درو یش الحوت البیروتی متوفای سال ۱۲۷٦.
۳٦ ــ الشیخ ابراهیم الباجوری الشافعی متوفای سال ۱۲۷۷.
۳۷ ــ الشیخ حسن العدوی الحمزاوی الشافعی متوفای سال ۱۳۰۳.
۳۸ ــ السید محمد بن عبدالله الجردانی الدمیاطی الشافعی سال ۱۳۰۷.
۳۹ ــ الشیخ عبدالباسط بن الشیخ علی الفاخوری مفتی بیروت.
٤۰ ــ الشیخ عبدالمعطی السقاء.
٤۱ ــ الشیخ محمد زاهد الکوثری.
٤۲ ــ فقهاء المذاهب الاربعة المصریین[1].

سپس مرحوم علامه امینی ابوابی را تحت عنوانهای ذیل ذکر کرده است:

۱ ــ آداب زائر نزد اهل سنت که دراین باب ۲۱ دستور برای زائر از طریق اهل سنت ذکر کرده است. الغدیرج ۵ ص ۱۳۰ تا ۱۳۵.

۲ ــ زیارت نبی اقدس. که در این باب ۹ زیارت از طریق اهل سنت ذکر کرده است. الغدیرج ۵ ص ۱۳۵ تا ۱٤۰.

۳ ــ دعای بالای سَر پیغمبر که در این باب دو دعا از طریق اهل سنت ذکر کرده است. الغدیرج ۵ ص ۱٤۰ تا ۱٤۲.

۱. الغدیرج ۵ ص ۱۰۹ تا ۱۲۵.

٤ ــ صلوات بر پیغمبر طاهر که چند صلوات را از طریق اهل‌سنت ذکر کرده است.

٥ ــ توسل و طلب شفاعت از قبر شریف پیغمبر که از ص ١٤٣ تا ١٤٦ جلد ٥ الغدیر در این موضوع بحث کرده.

٦ ــ تبرک بقبر شریف پیغمبر (ص) که در جلد ٥. از الغدیر از ص ٤٦ تا ٥٦ در این موضوع به بحث پرداخته.

پس بحث اطراف زیارت غیر رسول خدا (ص) در جلد ٥ از ص ٥٦ تا ٢٠٧ تعقیب مینماید.

نور الدین علی بن احمد سمهودی روایاتی نقل کرده است که دلالت دارد بر زنده بودن اموات که در اینجا ذکر می کنیم:

١ ــ ابن عمر می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرکس حج نماید پس زیارت کند قبر مرا بعد از وفاتم مانند کسی است که مرا زیارت کرده در زمان حیاتم[1].

٢ ــ ابن عمر گفت: که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرکس حج خانهٔ خدا نماید و مرا زیارت نکند بر من جفا کرده[2].

٣ ــ حاطب روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرکس مرا بعد از وفاتم زیارت کند پس مانند آنست که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده[3].

٤ ــ ابو هریرة می گوید: رسول خدا فرمود: کسی که مرا زیارت کند بعد از مرگم پس مثل این است که مرا زیارت کرده در حال حیاتم[4].

٥ ــ انس روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: کسی که

١. وفاء الوفاء ج ٤ ص ١٣٤٠.

٢. وفاء الوفاء ج ٤ ص ١٣٤٢.

٣. وفاء الوفاء ج ٤ ص ١٣٤٤.

٤. وفاء الوفاء ج ٤ ص ١٣٤٥.

مرا در حال وفاتم زیارت کند پس انگار که مرا زیارت کرده در حال حیاتم و هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب خواهد شد[۱].

۶ ــ ابن عباس می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرکس مرا زیارت کند در زمان وفاتم مانند کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده[۲].

۷ ــ علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمودند: هرکس قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند پس انگار مرا در زمان حیاتم زیارت کرده و هرکس که مرا زیارت نکند بر من ستم کرده[۳].

۸ ــ ابو هریره می گوید: رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: نیست احدی که بر من سلام کند مگر اینکه خداوند روح مرا بر می گرداند تا جواب او را بدهم[۴].

۹ ــ ابن عباس می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر مردی که به قبر مردی بگذرد که در دنیا او را می شناخته پس سلام بر او کند خداوند روح او را باو برمی گرداند تا جواب او را بگوید[۵].

۱۰ ــ ابن عباس می گوید: رسول خدا فرمود: نیست احدی که به قبر برادر مؤمنش بگذرد که او را می شناخته پس سلام کند بر او مگر اینکه او را می شناسد و جواب سلام او می دهد[۶].

۱۱ ــ عایشه روایت کرده: که نیست مردی که زیارت کند قبر برادرش را پس بنشیند نزد او مگر اینکه مرده با او انس می گیرد تا برخیزد[۷].

۱. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤٦.
۲. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤٦.
۳. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۷.
٤. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۹.
۵. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۵۱.
٦. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۵۱.
۷. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۵۱.

۱۲ ـــ ابوهریره می گوید: هنگامی که بگذرد مردی بر قبری که او را می شناخته پس سلام کند سلام او را جواب می دهد و او را می شناسد و وقتی که بر قبری گذشت که او را نمی شناخته و سلام کند جواب او می دهد[۱].

۱۳ ـــ سلیمان بن سحیم می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله را در خواب دیدم عرض کردم یا رسول اللّه صلّی الله علیه وآله اینهائی که نزد تو می آیند و سلام می کنند آیا می دانی سلام آنها را؟ فرمود: جوابشان هم می دهم[۲].

۱۴ ـــ ابراهیم بن بشار می گوید: در بعضی سالها حج کردم پس به مدینه مشرف شدم و نزد قبر رسول خدا صلّی الله علیه وآله آمدم پس بر وی سلام کردم پس شنیدم از داخل حجره: وعلیک السلام[۳].

سمهودی در ذیل این جمله می گوید: و شکی نیست در حیات پیغمبر صلّی الله علیه وآله و همچنان سایر انبیاء علیهم الصلاة والسلام که زنده هستند در قبرهایشان زندگی بهتر از زندگانی شهداء که خداوند در کتابش بزنده بودن آنها خبر داده و پیغمبر ما سیدالشهداست و کارهای شهداء در میزان اوست و فرموده: علم من بعد از وفاتم همانند علم من در حیاتم هست[۴].

۱۵ ـــ انس روایت کرده که پیغمبر صلّی الله علیه وآله فرمودند: انبیاء زنده اند در قبرهایشان نماز می گذارند[۵].

۱۶ ـــ ابوالدرداء می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید زیرا که صلوات فرستادن شما مشهود است ملائکهٔ آنرا مشاهده می کنند و نیست احدی از شما که بر من صلوات بفرستد الاّ اینکه بعد از

۱. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۵۱.

۲. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۵۱.

۳. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۵۲.

٤. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۵۲.

۵. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۵۲.

فارغ شدن از آن بر من عرضه می شود. ابوالدرداء می گو ید: عرض کردم: حتی بعد از مرگ شما؟ فرمود: حتی بعد از مرگ من خداوند حرام کرده بر زمین که اجساد انبیاء را بخورد[1].

١٧ ـ عبداللّه بن مسعود می گو ید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرآینه خدا را ملائکه هائیست سیاح که از ناحیهٔ امت من بمن می رسانند[2].

این بود پاره‌ای از روایات از طرق عامه و اهل تسنن و اما روایات از طرق شیعه زیاد است که برخی از آنها را در اینجا میآوریم:

١ ـ جمیل بن دراج و حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند فرمود: آنها (مردگان) با شما انس می گیرند و هنگامی که از آنها پنهان شدید (از قبرستان رفتید) وحشت می کنند[3].

٢ ـ محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کنند فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بزیارت مردگان خود برو ید، زیرا که آنان از زیارت شما خوشحال می شوند و شما نیاز خو یش پیش قبر پدر و مادر خود بخواهید در پرتو دعائیکه برای آنها می نمائید (برآورده است)[4].

٣ ـ اسحاق بن عمار می گو ید: از امام موسی بن جعفر پرسیدم که آیا مؤمن می داند کسی را که بزیارت قبرش می رود؟ فرمود: آری پیوسته با او انس می گیرد تا مادامی که نزد قبر اوست پس وقتی که بلند شد و از پیش قبر او رفت وحشت می کند[5].

٤ ـ هشام بن سالم می گو ید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

١. وفاء الوفاء ج ٤ ص ١٣٥٣.
٢. وفاء الوفاء ج ٤ ص ١٣٥٣.
٣. معالم الزلفی ص ١٣٣ کافی ج ٣ ص ٢٢٨.
٤. کافی ج ٣ ص ٢٣٠ و معالم الزلفی ص ١٣٣.
٥. کافی ج ٣ ص ٢٢٨ و معالم الزلفی ص ١٣٣.

فاطمه علیها السلام هفتاد و پنج روز بعد از پدرش زنده بود ابداً متبسم و خندان دیده نشد، درهر هفته روز دوشنبه و روز جمعه بزیارت قبرهای شهداء می آمد و می فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله اینجا بود و مشرکان اینجا بودند[1].

۵ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: هرآینه مؤمن خوشحال می شود از ترحم و طلب آمرزش برای او همانگونه که خوشحال می شود کسی که برای او هدیه ای مي برند[2].

۶ ـ عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا از طرف میّت نماز خوانده می شود؟ حضرت فرمود: آری چه بسا که میت در سختی باشد و دراثر این کار برای او گشایشی می شود سپس آن نماز را می آورند و به میّت می گو یند بواسطه نماز فلان برادرت برای تو گشایشی شد[3].

۷ ـ هشام بن سالم می گو ید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا دعا و صدقه و نماز و نظیر اینها به مرده می رسد؟ فرمود: آری عرض کردم: آیا می داند آن کسی که انجام داده؟ فرمود: آری بعد فرمود: چه بسا مورد سخط باشد و دراثر این مورد رضایت واقع گردد[4].

۸ ـ حسن بن محبوب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: نماز و روزه و حج و صدقه و کار خوب و دعا بر میت در قبر او وارد می شود[5].

۹ ـ حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی ابراهیم و ساره را مأمور تر بیت اطفال مؤمنین کرده به آنها غذا می دهند از درختی در بهشت که پستانهائی مانند پستان گاو دارد در قصری از درّ

۱. کافی ج ۳ ص ۲۲۸ و معالم الزلفی ص ۱۳۳.
۲. معالم الزلفی ص ۱۳۳.
۳. معالم الزلفی ص ۱۳۳.
۴. معالم الزلفی ص ۱۳۳.
۵. معالم الزلفی ص ۱۳۳.

پس زمانیکه قیامت بر پا شود به آنها لباس می پوشانند و آنها را خوشبو می کنند و به پدرشان می رسانند پس آنان با پدرانشان در بهشت خواهند بود و مقصود از قول خداوند «والذین آمنوا و اتبعناهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریاتهم» همین است[۱].

۱۰ ــ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اطفال مؤمنین از شیعه را فاطمه علیها السلام تربیت می کند[۲].

۱۱ ــ ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که بچه ای از بچه های مؤمنین مرد، منادی در ملکوت سماوات و ارض ندا می کند: این فلان پسر فلان است پس اگر پدر و مادرش یا یکی از آنها یا یکی از بستگان مؤمن او پیش از او مرده باشند، بچه را به او می دهند تا به او غذا بدهد و اگر نه او را به فاطمه صلوات اللّه علیها می سپارند و به او غذا می دهد تا پدر و مادرش یا یکی از آنها و یا یکی از بستگان مؤمنش بیایند به او می سپارند[۳].

۱۲ ــ حفص می گوید: شنیدم موسی بن جعفر علیه السلام به مردی می فرمود: آیا بودن در دنیا را دوست داری؟ عرض کرد: آری فرمود: برای چه؟ عرض کرد: برای خواندن «قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ» حضرت ساکت شدند و بعد از ساعتی فرمود: ای حفص هرکس از دوستان ما و شیعیان ما بمیرد و قرآن یاد نداشته باشد در قبرش به او قرآن یاد می دهند تا خداوند مرتبۀ او را باین جهت بالا ببرد زیرا که درجات بهشت بمقدار آیات قرآن است[۴].

۱۳ ــ حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: مؤمن بدیدن اهلش می آید پس هرچه را خوشش می آید می بیند و هرچه را کراهت دارد از او پوشیده میشود و کافر بعکس. حضرت فرمود: بعضی در

۱. معالم الزلفی ص ۱۳۲.
۲. معالم الزلفی ص ۱۳۲.
۳. معالم الزلفی ص ۱۳۲.
٤. معالم الزلفی ص ۱۳۳.

هرجمعه بزیارت اهلشان می آیند و بعضی برحسب عملشان[۱].

۱٤ ــ ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نیست مؤمن و کافری مگر اینکه نزد اهل خود می آید، هنگام زوال آفتاب، مؤمن می بیند که اهلش اعمال خوب انجام می دهند خدا را حمد می کند و کافر زمانی که دید اهلش کار خوب انجام می دهند حسرت می خورد[۲].

۱۵ ــ اسحاق بن عمار می گوید: از موسی بن جعفرعلیهما السلام سؤال کردم: آیا مؤمن به زیارت اهلش می آید؟ فرمود: آری. عرض کردم: در چه فاصله ای فرمود: در جمعه و ماه و سال بحسب منزلتش. عرض کردم: در چه شکلی؟ فرمود: در شکل پرنده ای کوچک بر دیوار آنها فرود می آید و بر آنها مشرف می گردد پس اگر آنها را در خیر و خوبی دید خوشحال می شود و اگر در شَر و گرفتاری دید محزون و غمناک می گردد[۳].

مرحوم سیدهاشم بحرانی ابوابی را در معالم الزلفی منعقد کرده و در آن روایاتی آورده که دلالت بر مطلب دارد هر که طالب است به آنجا رجوع کند.

مرحوم شبر در کتاب «تسلیة الفؤاد» ابوابی منعقد کرده است که بر مدعی دلالت دارد از آن جمله بابی است تحت عنوان «نَفخُ الصُورِوفناء الدُنْیا» که یک روایت از آن در اینجا ذکر می کنیم:

زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا روح بعد از خروج از قالبش متلاشی می شود یا باقی میماند؟ حضرت فرمود: بلکه او باقی است تا هنگامی که در صور دمیده شود[۴].

و نیز فصلی تحت عنوان «احوال برزخ و قبر وعذاب وسؤال آن» دارد که

۱. معالم الزلفی ص ۱۳۱.

۲. معالم الزلفی ص ۱۳۱.

۳. معالم الزلفی ص ۱۳۱.

٤. تسلیة الفؤاد ص ۱٤۰.

در این فصل به آیات و روایاتی استدلال کرده که ما ترجمهٔ چند روایت از آن را در اینجا ذکر می کنیم:

۱ ــ در نامه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد بن ابی بکر نوشته چنین آمده است: ای بندگان خدا بعد از (سختی) مرگ برای کسی که آمرزیده نشود سختی قبر است که از مرگ سخت تر است، پس از تنگی و سختی و تاریکی وغربت قبر بهراسید زیرا که قبر هرروز می گوید: منم خانهٔ غربت، منم خانه خاک، منم خانهٔ وحشت، منم خانه کِرْمها و جانوران زَهْردار، قبر یا روضه ای از روضه های بهشت و یا گودالی از گودالهای آتش است، هرآینه بنده مؤمن هنگامیکه دفن گردید، زمین به او می گوید: خوش آمدی، تو از کسانی بودی که من دوست داشتم بر پشت من راه بروی اکنون که تورا بمن سپرده اند می بینی با توچگونه رفتار می کنم پس تا چشم کار می کند قبر برای او گشاده می گردد.

و هر آینه کافر زمانی که دفن شد زمین به او می گوید: «لاٰمَرْحباً بِکَ وَلاٰ اَهْلاً» تو از کسانی بودی که من خوشم نمی آمد پشت من راه روی اکنون که تورا بمن سپرده اند میدانی که با توچه انجام می دهم پس او را فشاری می دهد که دنده هایش بهم می رسد، و زندگانی سختی که خداوند دشمنش را از آن برحذر داشته، عذاب قبر است، هرآینه خداوند بر کافر در قبرش نود و نه مار مسلط می کند پس گوشت او را می گزند و استخوانش را می شکنند پیوسته با او این معامله می کنند تا روز رستخیز اگر یکی از آن مارها در زمین بدمد گیاهی نمی روید. ای بندگان خدا هر آینه نفسهای ناتوان شما و بدنهای نازک و رقیق شما که کمتر از این آنرا بس است، از این عذاب ناتوان است پس اگر برای بدنهایتان و نفسهایتان از آنچه نیروی آنرا ندارد و طاقت آن عذاب را ندارد جزع می کنید کارهائی انجام دهید که خداوند دوست دارد و آنچه را خداوند کراهت دارد واگذارید[1].

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: برای رسول خدا صلّی الله علیه وآله خبر

۱. تسلیة الفؤاد ص ۸٤ و ۸۵.

آوردند که سعد بن معاذ فوت کرد، پس رسولخدا(ص) برخاست و یاران او با وی برخواستند پس دستور داد سعد را غُسل دهند و او کنار درایستاده بود هنگامی که سعد را حنوط و کفن کردند و تابوت او را برداشتند رسول خدا صلّی الله علیه وآله پابرهنه و بدون رداء او را تشییع کرد گاهی طرف راست تابوت و گاهی طرف چپ آنرا می گرفت تا اینکه به قبر رسید پس رسول خدا صلّی الله علیه وآله در قبر رفت تا اینکه برای او لحد ساختند و سنگ چیدند و می فرمود: بمن سنگ بدهید گل تازه بمن برسانید با آنها بین سنگها را محکم می کرد هنگامی که از چیدن لحد فارغ شد و خاک بر آن ریختند و قبرش را صاف کردند رسول خدا فرمود: بتحقیق که من می دانم که این راه من است و این بدن پوسیده می شود ولکن خداوند دوست دارد بنده‌ای را که وقتیکه کاری را انجام داد آنرا محکم کند پس وقتی که خاک روی آن ریختند مادر سعد گفت: ای سعد گوارا باد بر تو بهشت رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: ای مادر سعد آرام باش بطور جزم این چنین از خداوند خبر نده هر آینه فشاری به سعد رسید سپس رسول خدا صلّی الله علیه وآله برگشت و مردم برگشتند اصحاب عرض کردند: یا رسول الله با سعد کاری کردی که با هیچکس نکردی پابرهنه و بدون رداء جنازه او را تشییع کردی پیغمبر صلّی الله علیه وآله فرمود: ملائکه بدون رداء و پابرهنه بودند، من به آنها اقتداء کردم عرض کردند: گاهی طرف راست تابوت و گاهی طرف چپ آنرا می گرفتی فرمود: دست من در دست جبرئیل بود، هرکاری او می‌کرد، می کردم عرض کردند: دستور غسل او را دادی و بر جنازه اش نماز گذاردی و خودت او را لحد کردی سپس فرمودی که فشاری بر سعد وارد آمد فرمود: آری سعد نسبت به اهلش بداخلاق بود[۱].

۳ ـ امام صادق علیه السلام ازپدرانش علیهم السلام نقل میکند که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: عیسی بن مریم بر قبری گذشت که صاحب آن عذاب می شد سپس سال دیگر بر همان قبر عبور کرد دید که عذاب نمی شود عرض کرد:

۱. تسلیة الفؤاد ص ۸۵، ۸۶.

پروردگارا سال گذشته باین قبر گذشتم صاحب آن درعذاب بود امسال بر آن گذشتم معذب نیست؟ خداوند عزوجل به او وحی فرستاد که فرزند صالحی او را درک کرد پس راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد بخاطر کار پسرش او را عفو کردم[۱].

مرحوم شبر فصلی را تحت عنوان «ارواح مؤمنین و کفار بدین اهل خود میآیند» منعقد کرده و در آن چند روایت را ذکر کرده که بعضی از آنها را در گذشته یادآور شدیم. و بابی را تحت عنوان «جای ارواح مؤمنین بهشت دنیا و ارواح کفار آتش دنیا است» ذکر کرده و آیات و روایاتی را در آن باب ذکر کرده است که بعضی از آنها را ذکر می کنیم:

۱ ــ از امام در باره آیهٔ شریفهٔ: «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فیها بُكْرَةً وَ عَشِيّاً» سؤال شد فرمود: این در بهشتهای دنیا قبل از قیامت است و دلیل بر این گفتار خداوند «بُكْرَةً وَعَشِيّاً» است زیرا که روز و شب در آخرت در بهشت جاو یدان نیست و همانا شب و روز در بهشتهای دنیاست که ارواح مؤمنین بآنجا منتقل میشوند و آفتاب و ماه در آن طلوع می کند[۲].

۲ ــ در باره آیهٔ شریفهٔ: «النار یعرضون علیها غدواً وعشیاً» از وی سؤال شد فرمود: این در دنیا و پیش از قیامت است زیرا که در قیامت روز و شبی نیست چونکه روز و شب در آفتاب و ماه است و در بهشت جاودان و آتش آخرت آفتاب و ماه نیست[۳]. ونیز بابی بعنوان «مؤمنین حلقه،حلقه در وادی السّلام جمع می شوند» ذکر کرده است. از آنچه تاکنون ذکر کردیم روشن گردید که انسان بعد از رفتن از دنیا نابود نمی شود بلکه زنده است پس این ایراد نیز وارد نیست و روایات در بارهٔ زنده بودن انسان بعد از مرگ در حد تواتر است.

۱. تسلیة الفؤاد ص ۸٦.

۲. تسلیة الفؤاد ص ۱۱٦، ۱۱۷.

۳. تسلیة الفؤاد ص ۱۱۷.

در اینجا شبهۀ هست که باید آنرا ذکر کنیم و پاسخ دهیم: شبهه این است که خداوند می فرماید:

اِنَّ رَبَّکَ یَقْضی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَهُوَ الْعَزیزُ الْعَلیمُ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ اِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبینِ اِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ وَلا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ اِذا وَلَّوْا مُدْبِرینَ وَما اَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ اِنْ تُسْمِعُ اِلّا مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ[1].

یعنی: پروردگارت برأی خویش میان ایشان داوری می کند که او عزیز و دانا است توکّل برخدا کن که توپیرو حق آشکاری تو مردگان را شنوا نکنی و ندا را به کران، چون بفرار روی بگردانند نتوانی شنواند تو کوران را از ضلالتشان هدایت نتوانی کرد و جز آن کسانی را که به آیه های ما ایمان دارند و مسلمانند نمی شنوانی.

خداوند در این آیه کسانی را که از پیغمبر و برنامۀ او روی گردانند تشبیه به‌مردگان نموده و به رسولش فرموده: که تو نمی توانی آنان را بشنوانی پس میت قابل گفت و شنود نیست پس ادله ایکه دلالت دارد که اموات قابل گفت و شنودند ناتمام و باطل است.

بعضی از این شبهه جواب داده اند که رسول خدا بدون نظر خداوند نمیتواند آنان را هدایت نماید و این معنی را همه قبول دارند پس آیه در مقام بیان مطلب دیگری است و ارتباط به مطلب ندارد.

ولی پاسخ صریح و سَر راست این است: که موت و حیاة دو معنی متقابل هستند می گوئیم: انسان مرده و انسان زنده زمین مرده و زمین زنده دل مرده و دل زنده پس مرده مقابل زنده است خداوند تشبیه کرده افرادی را که مهر بدلشان خورده بمرده در اینکه قابل فهم نیست و این معنی صحیح است ولی شگفت این است که مستدل از یک نکته غافل شده زیرا ادعای ما این است که انسان بعد از رفتن از این

۱. النمل / ۷۷ تا ۸۱.

دنیا زنده است و نمرده بله اگر مرده فرض کنیم ایراد درست است ولی نمرده بلکه زنده است پس قابلیت فهم دارد البته بدن مرده است ولی روح باقی است وما با روح رسول الله صلّی الله علیه وآله و ائمه(ع) صحبت می کنیم البته بدن هم احترام دارد پس این ایراد هم وارد نیست.

از آنچه ذکر گردید جواب از استدلال به آیهٔ دیگر هم روشن می شود خداوند در آیهٔ شریفهٔ ۲۲ از سوره فاطر می فرماید:

وَمٰا يَسْتَوِي الْأَحْيٰاءُ وَلَا الْأَمْوٰاتُ إِنَّ اللهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشٰاءُ وَمٰا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

بیان استدلال همان است که در آیه پیشین گذشت و جواب نیز همان است بلکه می شود گفت: که این آیه دلالت بر زنده بودن دارد زیرا می فرماید: مردگان و زندگان یکسان نیستند خدا بهر که خواهد می شنواند و توچیزی را بمردگان قبور نمی شنوانی. پس معلوم می شود که مرده ها قابلیت فهم دارند و خداوند می تواند به آنها بفهماند ولی پیغمبر نمی تواند به مردگان قبور بشنواند. پس ادله برای اثبات زنده بودن انسان بعد از رفتن از این جهان تمام است و در اینجا بد نیست بروایت یونس بن ظبیان توجه کنیم:

یونس بن ظبیان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که احتضار به شخص دست داد رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نزد او حضور می یابند و فرشتگان مقرب خداوند با آنان هستند پس اگر خداوند زبان او را به شهادت به توحید و نبوت پیغمبر و ولایت اهل بیت گویا کرد پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و ملائکه به آن شهادت می دهند و اگر زبانش بند آمد خداوند از آنچه در دل اوست فقط به پیغمبر خبر می دهد پس پیغمبر به آن شهادت می دهد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ملائکه بر شهادت پیغمبر شهادت می دهند پس وقتی که قبض روح گردید آن روح را به بهشت می برند در شکلی مانند همین شکل پس می خورند و می آشامند و وقتی که کسی بر آنها وارد می شود به همان شکلی که

در دنیا بوده او را می‌شناسد[۱]. و عجیب این است که جد احمد تیمیه روایاتی که دلالت بر زنده بودن انسان دارد در کتاب خود ذکر کرده است اکنون به یک روایت که عبدالسلام بن عبدالله بن تیمیه جد احمد تیمیه نقل کرده است توجه فرمائید: ابو هریرة می‌گوید: پیغمبر صلّی الله علیه وآله به قبرستان تشریف آورد پس فرمود: سلام بر شما ای ساکنین خانهٔ مؤمنین و ما هم ان‌شاءالله به‌شما ملحق خواهیم شد[۲].

۱. حق الیقین شبر ج ۲ ص ٦٤، ٦٥.
۲. البیان ص ٥٥٦.

بخش هفتم:

در اثبات شفاعت با آیات قرآن و روایات و اقوال علماء:

اوّل آیات:

۱ ـ اللّٰهُ لٰا اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لٰا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلٰا نَوْمٌ لَهُ مٰا فِی السَّماواتِ وَمٰا فِی الْاَرْضِ مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّٰ بِاِذْنِهِ[1].

یعنی: خدای یکتا است جز او خدائی نیست زنده و پاینده است نه چرت می گیردش نه خواب هرچه در آسمانها و زمین هست از اوست آنکه بنزد او جز به اجازه‌اش شفاعت می کند کیست؟

تقریب استدلال: استفهام در آیه استفهام انکاری است می فرماید کسی بدون اذن خداوند نمی تواند شفاعت کند پس به اذن خداوند می شود شفاعت کرد.

دقت در آیات قبل بما می فهماند که خداوند در مقابل مشرکین سخن می گوید که عقیده داشتند که عبادت بت ها باعث تقرب به‌خدا است و همچنان گروههای باطل دیگر مانند یهود و نصاری که عقیده داشتند افرادی در مقابل خداوند کاره‌ای هستند این آیه در رد آنهاست می گوید: همه‌چیز دست خداست از دست هیچکس کاری ساخته نیست اگر کسی بخواهد شفاعت کند باید به اذن خدا باشد آنجا نه خواهش و نه قلدری هیچ بکار نمی آید فقط باید از طرف خداوند مأذون باشد.

۱. البقره / ۲۵۵.

اشکال: بعضی گفته اند که این آیه فقط دلالت بر امکان دارد و دلالت بر وقوع نمی کند.

جواب: اولاً قرآن که کتاب فلسفه نیست که در بارهٔ امکان و عدم امکان بحث نماید بلکه هرچه بیان می کند در مقام وقوع است.

و ثانیاً با دقت در آیه درمی یابیم که شفاعت واقع خواهد شد بهتر است معنی آیه را بفارسی برگردانیم تا خوانندگان در آن دقت نمایند می فرماید: آنکه به نزد خداوند بدون اذنش شفاعت می کند کیست؟ معلوم می شود که شفاعت بدون اذن خداوند تحقق نمی یابد ولی شفاعت با اذن خداوند تحقق می یابد.

این جمله مانند این است که بگوئیم: چه کسی می تواند بدون اجازهٔ من وارد خانه گردد و یا کدام کس قدرت دارد بدون اذن من در اینجا ساکن گردد آیا این گونه جملات دلالت بر وقوع ندارد؟ قضاوت با خوانندگان است.

و ثالثاً: آیه در مقام سوق دادن مردم به آخرت است و به آنها نوید می دهد که افرادی قابل شفاعت هستند و می توانند با شفاعت به مقاماتی برسند. و مؤید مدعی روایتی است که عیاشی در تفسیرش ذکر کرده است: معاویة بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مقصود از کسانی که شفاعت نمی کنند مگر به اذن خداوند کیست؟ فرمود: مائیم آنهائی که شفاعت می کنند[1]. بنابراین آیهٔ مبارکه دلالت بر اثبات شفاعت دارد.

۲ ـ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزّاً كَلّاَ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِم ضِدّاً اَلَمْ تَرَ اَنّا اَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ اَزّاً فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ اِنَّما نَعُدُّلَهُمْ عَدّاً يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ اِلَى الرَّحْمانِ وَفْداً وَنَسُوقُ الْمُجْرِمينَ اِلى جَهَنَّمَ وِرْداً لايَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ اِلاّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمانِ عَهْداً[2].

۱. المیزان ج ۲ ص ۳۵۹ و برهان ج ۱ ص ۲۴۰.

۲. مریم / ۸۱ تا ۸۷.

یعنی: غیرخدا خدایان گرفته اند که مایهٔ عزتشان شوند هرگز از عبادت ایشان برائت خواهند جست و مخالف آنها خواهند بود مگر نمی بینی که ما شیطانها را بسوی کافران فرستادیم که بسختی تحریکشان کنند در بارهٔ ایشان شتاب مکن که ما برای ایشان می شماریم شماری روزی که پرهیزکاران را سوی رحمان حشر دهیم و مجرمین را سوی جهنم برانیم مالک شفاعتی نیستند مگر آنکه از خدای رحمان پیمانی گرفته باشند.

تقریب استدلال: از این آیات اینطور استفاده می شود که مشرکین دل خوش داشته اند که خدایان آنها یار وعزّ آنها هستند لکن آن موقع که پرده برداشته می شود خواهند دید که آنها ضدشان هستند و خداوند اعلام می نماید که هیچکس در مقابل خداوند نمی تواند کاری بکند از جمله شفاعت که کسی مالک شفاعت نیست مگر آنکه قبلاً از خداوند عهدی گرفته باشد که چنین کسی مالک شفاعت است بنابراین کسی که از خداوند عهدی گرفته باشد قابلیت شفاعت کردن را دارد و معلوم است که پیغمبر و ائمه و فاطمه زهراء صلوات الله علیهم در سرلوحه افرادی قرار دارند که از خداوند عهد گرفته اند عهد بهر معنائی که باشد که طبق یک روایت مقصود از عهد وصیت نیکو است و اگر وصیت خوب نکرد در مروت او نقص است[۱].

۳ـ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلاّ مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلاً[۲]

یعنی: در آنروز (قیامت) شفاعت نفع ندارد مگر کسی که رحمان به او اذن دهد و گفتار او را بپسندد.

این آیه بطور صراحت دلالت بر وقوع اصل شفاعت دارد و نیازی به بسط کلام نیست فقط در اینجا به یک روایت که در ذیل آیهٔ:

وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ اِلاّ هَمْساً وارد گردیده توجه

۱. تفسیر القمی ج ۲ ص ۵۵.

۲. طه / ۱۰۹.

نمائید:

امام باقر علیه السلام فرمود: روز قیامت خداوند مردم را در یک جائی جمع می کند درحالی که پابرهنه و عریانند پس در محشَر می ایستند تا اینکه عرق زیادی می کنند و نفس آنان زیاد می زند، در محشَر پنجاه سال می ایستند و مقصود از قول خداوند همین است که می فرماید:

«وَخَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلا تَسْمَعُ اِلاّٰ هَمْساً»[۱]

فرمود: بعد از آن منادی ندا می کند از جلو عرش کجاست پیغمبر امّی؟ پس مردم می گویند شنیده شد پس باسمش او را نام ببر پس منادی ندا می کند:

کجاست پیغمبر رحمت؟ کجاست محمد بن عبدالله امّی بعد از آن رسولخدا صلّی الله علیه وآله می آید جلو همهٔ مردم تا اینکه بحوض می رسد که در ازای آن مقدار بین مکّة و صنعاء است لب حوض می ایستد پس صاحب شما را صدا می زند علی علیه السلام تشریف می آورد جلو مردم و با پیغمبر می ایستد سپس به مردم اذن داده می شود.

پس مردم می آیند گروهی بر حوض وارد می شوند و گروهی نه هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه وآله می بیند افرادی را از دوستان ما در جلو چشم دوزخیان که از حوض رانده می شوند گریه می کند و عرض می کند: پروردگارا: اینها شیعهٔ علی علیه السلام هستند فرمود: خداوند فرشته ای را نزد رسول خدا صلّی الله علیه وآله می فرستد و به او می گوید: ای محمد صلّی الله علیه وآله چرا گریه می کنی؟ می گوید: بخاطر جمعی از شیعهٔ علی (ع) گریه می کنم که جلو اهل آتش رانده‌شدند و از ورود بحوض منع شدند فرمود: آن ملک عرض می کند: هرآینه خداوند می فرماید: ای محمد آنها را بتو بخشیدم و از آنان چشم‌پوشی و از گناهان آنان درگذشتم بخاطر دوستی تو و عترت تو و آنان را بتو و کسی که او را دوست داشتند ملحق کردم و آنانرا در زمرهٔ تو قرار دادم پس آنانرا بحوضت وارد نما. امام باقر علیه السلام فرمود:

۱. طه / ۱۰۸.

درآن روز زن و مرد زیاد می گریند و صدامی زنند یا محمد وقتی که اینرا دیدند. و باقی نمی ماند در آن روز احدی که ولایت ما را داشته باشد و دوست ما باشد و از دشمنان ما بیزاری جسته باشد و دشمن آنها باشد مگر اینکه در حزب ما و با ما خواهد بود و برحوض ما وارد می گردد[۱].

البته خوانندگان توجه داشته باشند که اینگونه روایات باعث غرور و جرئت بر ارتکاب محرمات و ترک واجبات نشود زیرا که شفاعت شرایطی دارد وهرکسی مورد شفاعت قرار نمی گیرد. نقل می کنند که شاعری بنام حاجب این شعر را گفته بود:

حاجب اگر معاملهٔ حشر با علی است

من ضامنم هر آنچه بخواهی گناه کن

علی علیه السلام درعالم خواب به او فرمود:

حاجب اگر معاملهٔ حشر با علی است

شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن

اساساً معنی این روایات و آیات این نیست که هرکس هر کاری بکند پیغمبر و یا ائمه صلوات الله علیهم از او شفاعت می کنند بلکه امیدواری است و نباید باعث تجری شود که قبلاً نیز در این باره تذکر دادیم پس اینها برای کسی است که قابلیت داشته باشد.

٤ ــ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰانُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ عِبٰادٌ مُكْرَمُونَ لاٰيَسْبِقُونَهُ بِالْقَولِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مٰابَيْنَ اَيْديهِمْ وَمٰا خَلْفَهُمْ وَلاٰيَشْفَعُونَ اِلاّ لِمَنِ ارْتَضىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ[۲].

یعنی: گفتند: رحمان (خدا) پسران دارد او منزه است (فرشتگان پسران او نیستند) بلکه بندگان گرامیند که به گفتار از خدا پیشی نگیرند و بفرمان

۱. تفسیر قمی ج ۲ ص ٦٤، ٦٥، وتفسیر نورالثقلین ج ۳ ص ۳۹۳، ۳۹٤.

۲. انبیاء / ۲٦ تا ۲۸.

او کار کنند هرچه جلو رویشان هست و هرچه پشت سرشان هست می داند و شفاعت جز برای آنکه خدا رضایت دهد نمی کنند و از ترس وی لرزانند.

این آیه دلالت دارد که مقربان درگاه الهی و ملائکهٔ بلندقدر خدا منصب شفاعت را دارا هستند لکن مستفاد از آیه آنست که شفاعت شامل کسی می شود که قابلیت داشته باشد و مورد رضای الهی باشد و واضح است که رضای الهی از راه تقوی حاصل می شود. و در روایتی آمده است که مقصود از راضی شدن خداوند راضی شدن از دین شخص است[۱].

۵ ـ قُلِ ادْعُوا الَّذينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ لايَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَلا فِي الْأَرْضِ وَما لَهُمْ فيهِما مِنْ شِرْكٍ وَما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهيرٍ وَلا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ اِلاّ لِمَنْ اَذِنَ لَهُ[۲].

یعنی: بگو کسانی را که غیر خدا گمان کرده اید بخوانید که هموزن ذرّه ای در آسمانها و زمین ندارند و در آن شریک نیستند و نیست برای او از آنها پشتیبانی ،شفاعت در پیشگاه وی سود ندهد مگر از آنکسی که اجازه شفاعت بدو دهد.

تقریب استدلال روشن است زیرا که خداوند وقوع شفاعت از کسیکه بوی اذن دهد بیان می فرماید.

در روایتی ابن سنان از امام صادق نقل کرده که فرمود: احدی از انبیا و رسولان خداوند شفاعت نمی کنند روز قیامت تا اینکه خداوند به او اذن دهد مگر رسولخدا صلّی الله علیه و آله چونکه خداوند پیش از قیامت به او اذن در شفاعت داده و شفاعت در مرحلهٔ اول برای رسول خدا و ائمه است و بعد از آن برای انبیاء.[۳] و

۱. برهان ج ۳ ص ۵۷.
۲. سبأ / ۲۲، ۲۳.
۳. تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۰۱.

ابوالعباس مکبر می گوید: غلام همسَرعلی بن الحسین که به او ابوایمن می گفتند بر امام باقر وارد گردید و عرض کرد: ای ابا جعفر مردم را مغرور می کنید و می گوئید شفاعت محمد شفاعت محمد پس امام باقر غضب کرد تا جائیکه رو یش عبوس گردید سپس فرمود: وای برتو ای ابو ایمن تو را مغرور کرده است اینکه شکم و فرج تو از حرام باز داشته شده اگر فزع قیامت را ببینی احساس احتیاج به شفاعت محمد می کنی وای بر تو آیا شفاعت می شود جز برای کسی که آتش بر او واجب باشد؟ سپس فرمود: هیچکس نیست از پیشینیان و آیندگان مگر اینکه به شفاعت محمد صلّی الله علیه وآله احتیاج دارد در روز قیامت. پس امام باقر فرمود: هرآینه برای پیغمبر مقام شفاعت است در بارۀ امتش و برای ما (ائمة) شفاعت است در بارۀ شیعیانمان و برای شیعیانمان شفاعت است در بارۀ بستگانشان. سپس فرمود: به تحقیق که مؤمن شفاعت می کند برای افرادی مانند افراد قبیلۀ ربیعه و مضر (کنایة از زیادی شفاعت است) مؤمن شفاعت می کند حتی برای خادمش وعرض می کند: پروردگارا حق خدمت بر من دارد مرا از گرما و سرما حفظ می کرد[۱].

۶ ـ اِنَّ رَبَّکُم اللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ فی سِتَّةِ اَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْاَمْرَ مامِنْ شَفیعٍ اِلاّ مِنْ بَعْدِ اِذْنِه[۲].

یعنی: پروردگار شما خدای یکتاست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید آنگاه به عرش پرداخت تدبیر امور می کند بی اذن او شفاعتگری نباشد.

تقریب استدلال: روی سخن با مشرکین است می فرماید قادر مطلق خداست کسی بدون اذن او نمی تواند شفاعت نماید بنابراین بهرکس اذن داد می تواند شفاعت نماید.

۷ ـ اَمْ لِلْاِنْسانِ ما تَمَنّی فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَالْاُولی وَکَمْ مِنْ مَلَکٍ فی

۱. تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۰۲.

۲. یونس / ۳.

السَّمٰاواتِ لا تُغْنی شَفٰاعَتُهُمْ شَیْئاً اِلاّ مِنْ بَعْدِ اَنْ یَأْذَنَ اللّٰهُ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ یَرضیٰ[۱].

یعنی: مگر انسان هرچه آرزو کند خواهد داشت؟ که سرای دیگر و این سرای متعلق بخداست چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعتشان کاری نمی سازد مگر از پس آنکه خدا به هرکه خواهد و پسندد اجازه دهد.

از این آیه نیز استفاده می شود که شفاعت دل بخواهی انسان نیست بلکه هرکه را خدا اذن دهد و پسندد می تواند شفاعت نماید.

۸ ــ اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ میقٰاتُهُمْ اَجْمَعینَ یَوْمَ لایُغْنی مَوْلیً عَنْ مَوْلیً شیئاً وَ لاهُمْ یُنْصَرُونَ اِلاّ مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ اِنَّهُ هُوَالْعَزیزُ الرَّحیمُ[۲].

یعنی: وعده گاه همگیشان روز فیصله است روزی که دوستی برای دوست خود کاری نسازد و آنها یاری نشوند مگر آنکه خدایش رحم کند که وی عزیز و رحیم است.

این آیه نیز دلالت دارد که کسی بدرد کسی نمی خورد مگر آنکه مورد رحم خداوند واقع گردد که می تواند کاری انجام دهد (شفاعت نماید).

علی بن ابراهیم می گوید: امام صادق علیه السلام آیه را این گونه تفسیر کرد: که هرکس ولایت غیراولیاء خدا را داشته باشد بدرد همدیگر نخورند سپس استثناء میکند ولایت آل محمّد را پس فرمود: **الاّ من رحم اللّه انه هو العزیز الرحیم**[۳].

۹ ــ وَ تَبارَکَ الَّذی لَهُ مُلْکُ السَّمٰاواتِ وَالْاَرْضِ وَمٰا بَیْنَهُمٰا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ وَلا یَمْلِکُ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفٰاعَةَ اِلاّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ[۴].

۱. النجم / ۲۶.

۲. الدخان / ۴۳.

۳. تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۹۲.

۴. الزخرف / ۸۵، ۸۶.

یعنی: و با برکت است آنکه پادشاهی آسمانها و زمین و هرچه میانشان هست خاص اوست و علم ساعت نزد اوست و بدو بازگشت می یابید کسانی که سوای او می خوانند اختیار شفاعت ندارند مگر آنها که بحق گواهی داده اند و آنها بدان عالمند.

در این آیه نیز خداوند را قادر مطلق معرفی می کند و به مشرکین می فرماید: شفاعت در اختیار هرکس نیست شفاعت برای کسانیست که بحق گواهی داده باشند و بدانند.

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آیه را اینگونه تفسیر نموده اند: مقصود کسانی هستند که مورد پرستش واقع شدند نمی توانند شفاعت نمایند پرستش کنندگان خود را[1].

۱۰ ــ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ[2].

یعنی: گفتند: ای پدر برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده ایم گفت: برای شما از پروردگارم آمرزش خواهم خواست که او آمرزگار و رحیم است.

در این آیه صراحتاً بیان شده که یعقوب بعد از درخواست فرزندانش به آنها وعده داد که از خدا برای آنان طلب آمرزش خواهد کرد و این همان شفاعت است.

نکته ای که لازم به تذکر است این است که وهابیها که در رأس آنها ابن تیمیه است منکر وقوع شفاعت نیستند بلکه می گویند نباید کسی درخواست شفاعت از خداوند نماید که این آیه رد می کند گفتهٔ آنان را زیرا که یعقوب به فرزندانش وعده داده که از خدا بخواهد که از گناهشان بگذرد.

و اساساً این آیه ردّ بر همهٔ منکرین شفاعت است.

۱. تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۲. یوسف / ۹۷، ۹۸.

۱۱ ــ فَبِمٰا رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فظّاً غَليظَ الْقَلْب لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ[۱].

یعنی: بمرحمت خدا با آنها نرمخوشده‌ای، اگر خشن و سخت دل بودی از دور توپراکنده می شدند آنها را ببخش و برای ایشان آمرزش بخواه.

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور می دهد که برای آنان آمرزش طلب کند و این نوعی از شفاعت است. آیا منکر شفاعت شدن ردّ بر این آیه و آیات دیگر قرآن نیست؟

۱۲ ــ فَاِذٰا اسْتَأْذَنُوکَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللّهَ اِنّ اللّه غَفُورٌ رَحيمٌ[۲].

یعنی: اگر برای بعضی کارهایشان از تو اجازه خواستند بهر کدامشان خواستی اجازه بده و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزگار و رحیم است.

تقریب استدلال همانند آیه قبل است.

۱۳ ــ فَاعْلَمْ اَنَّهُ لٰا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَلِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ[۳].

یعنی: بدان که خدائی جز خدای یکتا نیست، برای گناه خویش و مردان مؤمن و زنان مؤمن آمرزش بخواه.

تقریب استدلال همان است که در آیهٔ شماره ۱۱ ذکر کردیم.

۱۴ ــ سَيَقُولُ لكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْاَعْرابِ شَغَلَتْنٰا اَمْوالُنٰا وَاَهْلُونٰا فَاسْتَغْفِرْ لَنٰا يَقُولُونَ بِاَلْسِنَتِهِمْ مٰا لَيْسَ فى قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً اِنْ اَرادَ بِکُمْ ضَرّاً اَوْاَرادَ بِکُمْ نَفْعاً بَلْ كٰانَ اللّهُ بِمٰا تَعْلَمُونَ خَبيراً[۴].

۱. آل‌عمران / ۱۵۸.

۲. النور / ۶۲.

۳. محمّد / ۱۹.

۴. الفتح / ۱۱.

یعنی: تخلف کنندگان از اعراب بتو خواهند گفت که اموال ما و کسانمان مشغولمان داشت برای ما آمرزش بخواه بز بانهای خویش چیزها گویند که در دلهایشان نیست بگو اگر خدا برای شما زیانی اراده کند یا برای شما نفعی اراده کند کسی کاری برایتان تواندساخت، بلکه خدا باعمالی که می کنید آگاه است.

تقریب استدلال: اینکه آنان از پیامبر خواستند که برای آنان طلب آمرزش نماید خداوند به پیامبرش نفرمود این کار ممنوع است بلکه تأییدضمنی دارد که طلب آمرزش درست است ولی اینها قابل نیستند زیرا که زبانشان با دلشان یکی نیست معلوم می شود که اگر ازروی حقیقت پیش می آمدند مانعی نبود که پیامبر اکرم برایشان آمرزش طلب نماید.

۱۵ــ اِنّا بُراؤُا مِنْکُمْ وَمِمّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ کَفَرْنا بِکُمْ وَبَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةُ وَالْبَغْضاءُ اَبَداً حَتّی تُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَحْدَهُ اِلاّ قَوْلَ اِبْراهیمَ لِاَبیهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَما اَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللّهِ مِنْ شَیْئٍ[1].

یعنی: گفتند ما از شما و آنچه که سوای خدا می‌پرستید بیزاریم بشما کفر می ورزیم و همیشه میان ما و شما عداوت و کینه‌توزی هست تا بخدا تنها ایمان بیارید بجز گفتار ابراهیم با پدرش که برای تو آمرزش خواهم خواست و در قبال خدا برایت کاری نتوانم کرد.

که در این آیه ابراهیم به پدرش وعده داده که برایش طلب آمرزش می نماید ولی کار شفاعت و آمرزش بدست خداست امّا این مقدار مسلم است که طلب آمرزش که همان شفاعت است ممنوع نیست.

۱۶ــ یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِذا جاءَکَ الْمُؤمِناتُ یُبایِعْنَکَ عَلی اَنْ لایُشْرِکْنَ بِاللّهِ شَیْئاً وَ لایَسْرِقْنَ وَلا یَزْنینَ وَلایَقْتُلْنَ اَوْلادَهُنَّ وَلایَأْتینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرینَهُ بَیْنَ اَیْدیهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلا یَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْلَهُنَّ اللّهَ

۱. الممتحنه / ٤.

إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ[۱].

یعنی: ای پیغمبر چون زنان مؤمن پیش تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا ننمایند و فرزندان خویش را نکشند و دروغی که ساخته باشند از میان دستها و پاهایشان نیارند و در کارهای شایسته عصیان تو نکنند با ایشان بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزگار و رحیم است.

تقریب استدلال در آیه یازدهم ذکر کردیم و گفتیم که خداوند به پیامبرش دستور می دهد که برایشان طلب آمرزش نماید و این همان شفاعت است.

۱۷ ـ اَلَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شيءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِر لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحیم[۲].

یعنی: کسانیکه حامل عرشند و آنها که اطراف آنند بستایش پروردگارشان تسبیح گویند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش طلبند. (می گویند) پروردگارا رحمت و علم تو بهمه چیز می رسد کسانی را که توبه آرند و طریق تو را پیروی کرده اند. بیامرز و از عذاب جهنّم نگاهشان دار.

در آیه بطور صراحت بیان شده که ملائکه حاملین عرش و کسانی که اطراف عرشند برای مؤمنین استغفار کرده و می کنند و این نوعی از شفاعت است و خداوند از آن منع نفرموده.

۱۸ ـ تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِمنْ فِی الْاَرْضِ اَلا اِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ[۳].

یعنی: نزدیک است آسمانها از بالای یکدیگر بشکافند فرشتگان بستایش

۱. الممتحنه / ۱۲.
۲. المؤمن / ۷.
۳. الشوری / ۳.

پروردگارشان تسبیح می کنند و برای کسانی که در زمینند آمرزش می طلبند بدانید که خدا همو آمرزگار و رحیم است.

بیان استدلال در آیهٔ پیش گذشت.

۱۹ ــ مٰا کٰانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنوا اَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكينَ وَلَوْ كٰانُوا اُولي قُرْبيٰ مِنْ بَعْدِ مٰاتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحٰابُ الْجَحيم وَمٰا كٰانَ اِسْتِغْفٰارُ اِبْراهيمَ لِاَبيهِ اِلاّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهٰا اِيّاهُ فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرّا مِنْهُ[1].

یعنی: نیست برای پیغمبر و کسانیکه ایمان آورده اند که طلب آمرزش برای مشرکان کنند اگر چه خویشاوند باشند پس از آنکه واضح شد برایشان که آنها اهل جهنمند آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر بمقتضای وعده ایکه با وی کرده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست.

تقریب استدلال در این آیه از دو جهت است یکی اینکه خداوند نفرموده پیغمبر و مؤمنین حق استغفار و شفاعت ندارند بلکه فرمود چنین حقی برای پیغمبر و مؤمنین در باره مشرکان نیست پس معلوم می شود که در بارهٔ غیرمشرکان چنین حقی هست. دوم اینکه آیه بطور صراحت بیان می کند که ابراهیم برای پدرش طلب آمرزش کرده و بعد که واضح شد که دشمن خداست از او بیزاری جست پس معلوم می شود که طلب استغفار که نوعی شفاعت است ممنوع نیست.

۲۰ ــ قٰالَ رَبِّ اغْفِرْلي وَلِاَخي وَاَدْخِلْنٰا في رَحْمَتِكَ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمينَ[2].

یعنی: (موسی) گفت: پروردگارا من و برادرم را بیامرز و ما را برحمت خویش درآر که تو ارحم الراحمین هستی.

که در این آیه حضرت موسی طلب آمرزش برای خویش و برادرش کرده

۱. التوبه / ۱۱۴، ۱۱۵.
۲. الاعراف / ۱۵۱.

است و این نوعی از شفاعت است و خداوند نفرموده ممنوع است.

۲۱ ـ رَبَّنَا اغْفِرلی وَ لِوالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ[۱].

یعنی: پروردگارا روزی که حساب به‌پا شود من و پدرم و مادرم و همهٔ مؤمنان را بیامرز.

که در این آیه حضرت ابراهیم برای خودش و پدرش و مادرش و مؤمنین طلب آمرزش نموده است و این شفاعت است و خداوند از آن منع نکرده است.

۲۲ ـ وَاجْعَلْنی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعیمِ وَاغْفِرلِاَبی اِنَّهُ کانَ مِنَ الضّالینَ[۲].

یعنی: و از وارثان بهشت نعیمم کن و پدرم را بیامرز که وی گمراه بود.

نقل قول حضرت ابراهیم است.

بیان استدلال همان است که گذشت.

۲۳ ـ رَبِّ اغْفِرْلی وَلِوالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتی مُؤْمِناً وَلِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَلاتَزِدِ الظّالِمینَ اِلاّ تباراً[۳].

یعنی: (نوح گفت) پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و هر که بحال ایمان وارد خانه من شود و مردان مؤمن وزنان مؤمن را بیامرز و ستمگران را جز هلاک میفزای.

دلالت این آیه مانند آیات گذشته روشن است و نیازی به‌تکرار بیان استدلال نیست. و دعا کننده یکی از پیغمبران بزرگوار خداست.

۲۴ ـ وَما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلاّ لِیُطاعَ بِاِذْنِ اللّهِ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحیماً[۴].

۱. ابراهیم / ٤۲.
۲. الشعراء / ۸۷.
۳. نوح / ۲۸.
٤. النساء / ٦٤.

یعنی: هیچ رسولی نفرستادیم مگر که باذن خدا فرمانش برند اگر آنها دمی که به خویش ستم کردند پیش تو آمده و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیغمبر برایشان آمرزش خواسته بود خدا را توبه‌پذیر و رحیم می یافتند.

دلالت آیه بر مدعی روشن است می فرماید: اگر می آمدند و پیغمبر برایشان طلب آمرزش می کرد شفاعت او پذیرفته می شد آیا دلیل از این روشن‌تر می خواهید ای منکرین شفاعت؟!!!

۲۵ ـ وَالَّذينَ جاٰئُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنٰا وَلِاِخْوانِنَا الَّذينَ سَبَقُونٰا بِالْاِيمانِ[۱].

یعنی: و کسانی که بعد از ایشان آمده‌اند گویند پروردگارا ما را و برادرانمان که درایمان بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز.

این آیه با صراحت دلالت دارد که مؤمنین برای همدیگر از خداوند طلب آمرزش می نمایند و خداوند با نقل این موضوع مطلب را امضاء می نماید و از آن منع نمی فرماید.

از این قبیل آیات در قرآن فراوان است و خوانندگان می توانند با مراجعه به قرآن و رهنمود معجم المفهرس ماده غفر این آیات را مورد بررسی قرار دهند.

تا اینجا اثبات کردیم که آیات زیادی از قرآن وقوع شفاعت را بیان می نماید بنابراین از نظر قرآن مدعای ما تمام است.

و اما روایات:

از طرق اهل سنت روایات زیادی بالسنهٔ مختلف وارد گردیده که پاره‌ای از آنها در اینجا ذکر می کنیم:

۱ ـ درگذشته روایاتی از طرق اهل سنت ذکر کردیم در بحث زنده بودن

۱. الحشر / ۱۰.

انسان بعد از رفتن از این دنیا که در قسمتی از آنها پیغمبر فرموده بود هرکس قبر مرا زیارت نماید شفاعت من برای او واجب است و نظیر این جمله بآنجا مراجعه شود .

۲ ــ الشیخ حسن بن عمار الشر نبلالی در کتاب «مراقی الفلاح بامداد الفتاح» از رسول اکرم نقل کرده که فرمود: هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب است[۱].

۳ ــ به همین لفظ ابوالحسن السندی محمد بن عبدالهادی الحنفی متوفای سال ۱۱۳۸ در شرح سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۲٦۸ نقل کرده است[۲].

٤ ــ پیغمبر فرمود: هرکس برای زیارت بیاید جز زیارت من حاجتی نداشته باشد، برمن حق دارد که روز قیامت برای او شفاعت کنم[۳].

۵ ــ عین روایت دوم را الشیخ عبدالباسط بن الشیخ علی الفاخوری مفتی بیروت در کتاب «الکفایة لذوی الغایة» ص ۱۲۵ نقل نموده[۴].

٦ ــ الشیخ عبدالمعطی السقاء روایت را بهمین لفظ در کتاب «الارشادات السنیة» ص ۲٦۰ نقل کرده است[۵].

۷ ــ بخاری به سند خودش مرفوعاً از رسول خدا (ص) نقل کرده که: هرکس نزد قبر من بر من صلوات بفرستد خداوند فرشته ای را مأمور می کند تا آن صلوات را بمن برساند و امر دنیا و آخرت او را بس میباشد و من برای او در روز قیامت شفیع یا گواه خواهم بود(ه)[٦]

۸ ــ قرطبی در تفسیرش ج ۱ ص ۲۳۱ از رسول خدا (ص) نقل کرده که

۱. الغدیرج ۵ ص ۱۱۹.
۲. الغدیرج ۵ ص ۱۲۰.
۳. الغدیرج ۵ ص ۱۲۱.
٤. الغدیرج ۵ ص ۱۲۳.
۵. الغدیرج ۵ ص ۱۲٤.
٦. الغدیرج ۵ ص ۱٤۲.

فرمود: ائمه شما شفعاء شما هستند پس به‌بینید از که شفاعت طلب می کنید[1].

۹ ــ و در حدیث صحیح از پیامبر اکرم آمده است: که هرآینه پروردگارم به من وعده داده که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون حساب وارد بهشت نماید سپس هر هزار نفر هفتاد هزار نفر را شفاعت می کنند[2].

۱۰ ــ ابن اثیر در اسدالغابة ج ۱ ص ۱۳٤ و ابن‌حجر در الاصابة ج ۱ ص ۷۷ نقل می کنند که انیس گفت: هرآینه من سوگند یاد می کنم که از رسول‌خدا (ص) شنیدم میفرمود: بتحقیق من شفاعت می کنم روز قیامت بمقداریکه بیشتر از سنگ‌ها و رملهای روی زمین است[3].

۱۱ ــ در کتاب «مراقی الفلاح» نوشتهٔ فقیه شرنبلالی چنین آمده است: وقتی که دیوارهای مدینه را دید بر پیغمبر صلوات می فرستد سپس می گوید: **اللّهم هذا حرم نبیک... واجعلنی من الفائزین بشفاعته یوم المآب**[4].

۱۲ ــ در زیارت رسول خدا (ص) وارد شده که **وارزقنا من شفاعته**[5] یعنی خدایا ما را از شفاعتش روزی کن.

۱۳ ــ در زیارت دیگری آمده است: و آمدیم ما نزد تو درحالی که بخودمان ستم کرده‌ایم از گناهانمان استغفار می کنیم پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن[6] و در همین مورد از الغدیر موارد متعددی دلالت برمطلب دارد غفلت نشود.

۱٤ ــ دردعائیکه بالای سَر پیغمبر خوانده می شود آمده است: ای رسول‌خدا ما مهمانهای تو هستیم و زوّار تو هستیم نزد توآمدیم تا حق تورا ادا کنیم و با زیارت تو متبرک شویم و بتو استشفاع کنیم از آنچه پشت ما را سنگین کرده و دل ما را

۱. الغدیرج ۱۰ ص ۳۲.
۲. الغدیرج ۱۰ ص ۱۲۰.
۳. الغدیرج ۱۰ ص ۲٦۱.
٤. الغدیرج ۵ ص ۱۳۱.
۵. الغدیرج ۵ ص ۱۳۷.
٦. الغدیرج ۵ ص ۱۳۹.

تاریک کرده... پس نیست برای ما شفیعی که به او امید داشته باشیم غیر از تو پس برای ما آمرزش بخواه و شفاعت نما برای ما نزد پروردگارت ای شفیع گنه کاران[۱] و در همین دعا موارد متعددی دلالت بر مطلب دارد.

۱۵ ــ در دعاهائی دیگر قریب به همین مضمون وارد شده[۲].

۱۶ ــ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شفعاء پنج چیز هستند: قرآن، رحم، امانت، پیغمبر شما[۳].

نورالدین علی بن احمد سمهودی در باب زیارة پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلم روایاتی ذکر کرده که دلالت بر ثبوت شفاعت برای رسول خدا دارد ما آن روایات را در اینجا ذکر می کنیم گرچه بعضی از این روایات در نقل روایاتی از الغدیر ذکر کرده ایم:

۱۷ ــ ابن عمر می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب خواهد شد[۴].

۱۸ ــ ابن عمر گفت: که پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کس قبر مرا زیارت نماید شفاعت من برای او حلال می شود[۵].

۱۹ ــ ابن عمر گفت: که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس بزیارت من بیاید حق است بر خداوند عزّوجلّ که من شفیع او باشم[۶] در روز قیامت.[۷]

۲۰ ــ ابن عمر روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس مرا زیارت کند در مدینه من شفیع و گواه او خواهم بود[۸].

۱. الغدیر ج ۵ ص ۱٤۱.
۲. الغدیر ج ۵ ص ۱٤٤.
۳. البیان ص ۵۱٦.
٤. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۳٦.
۵. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳۳۹.
٦. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۰.
۷. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۰.
۸. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۲.

۲۱ ـ ابن عمر می گوید: شنیدم رسول خدا می فرمود: هرکس خبر مرا یا فرمود مرا زیارت نماید من روز قیامت شفیع یا گواه او هستم[۱].

۲۲ ـ سعید المقبری می گوید: شنیدم ابوهریره می گفت: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: و هرکس مرا زیارت کند من در روز قیامت گواه یا شفیع او خواهم بود.[۲]

۲۳ ـ انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرکس مرا در مدینه زیارت نماید من شفیع و گواه او خواهم بود در قیامت[۳].

۲٤ ـ انس روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: کسی که مرا در حال فوتم زیارت کند پس انگار که مرا زیارت کرده در حال حیاتم و هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب خواهد شد[۴].

۲۵ ـ ابن عباس می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: و هرکس مرا زیارت نماید و بقبرم برسد من برای او روز قیامت گواه ـ یا فرمود شفیع ـ خواهم بود[۵].

۲۶ ـ بکر بن عبدالله از پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله روایت کرده که فرمود: هرکس که به مدینه آمد برای زیارت من واجب می شود برای او شفاعت من در روز قیامت[۶].

۲۷ ـ عایشه از رسول خدا صلّی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: هر میتی که جمعی از مسلمانان که عددشان به‌صد نفر می رسد بر او نماز بگذارند و

۱. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۳.
۲. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۵.
۳. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۵.
٤. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤٦.
۵. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤٦.
٦. وفاء الوفاء ج ٤ ص ۱۳٤۸.

همه طلب شفاعت برای او نمایند شفاعتشان در بارهٔ او پذیرفته است[۱].

۲۸ ــ ابن‌عباس می گوید: شنیدم رسول خدا صلّی الله علیه وآله می فرمود: هر مؤمنی که بمیرد و چهل نفر بر جنازه او حاضر گردند که بخدا شرک نیاورده باشند خداوند شفاعت آنان را در باره او می پذیرد[۲].

روایات فراوانی از طرق اهل‌سنت در این موضوع وارد است که استاد ما در کتاب البیان فرموده: در حدّ تواتر است[۳].

و مرحوم سید محسن امین در این باره فرموده: اخبار وارده در ثبوت شفاعت برای پیغمبر صلّی الله علیه وآله و غیر او مستفیض است[۴].

وازجمله کسانی که ازعامه روایات راذکرکرده اند کتب زیر است:

کنزالعمال، صحیح مسلم، مسند احمد، سنن نسائی، صحیح بخاری، سنن ترمذی، سنن ابن‌ماجه، سنن ابی داود، سنن دارمی.

و اما از طرق شیعة روایات زیادی در این موضوع است که قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم:

۱ ــ انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: برای هر پیغمبری خواسته ایست که آنرا درخواست کرده و من خواستهٔ خود را ذخیره کرده ام برای شفاعت امتم در روز قیامت[۵].

۱. نیل الاوطارج ٤ ص ۹٤.
۲. نیل الاوطارج ٤ ص ۹٤.
۳. البیان ص ٥١٤
٤. کشف الارتیاب ص ۲۱۱.
مستفیض بروایاتی گفته میشود که زیاد آنرا نقل کرده باشند ولی بحدّ تواتر نرسیده باشد. متواتر یعنی: یک چیزی را ناقلین زیاد نقل کنند که جای شک در آن باقی نماند مثلاً اگر صد نفر جداجدا خبر دهند که فلان حادثه واقع شده هرکس بشنود باور مکنید.
٥. بحارج ۸ ص ۳٤.

۲ ــ امام صادق علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: سه دسته اند که از خداوند خواستگار شفاعت می شوند و شفاعت آنان پذیرفته می شود: انبیاء پس علماء و سپس شهداء[۱].

۳ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بواسطهٔ کارهائیکه انجام می دهید ما را در درخواست و شفاعت در روز قیامت خسته نکنید و فرمود: برای ما شفاعت است و برای دوستان ما شفاعت است[۲].

٤ ــ امام رضا علیه السلام از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت میکند که رسولخدا فرمود کسی که بحوض ایمان نیاورد خداوند او را وارد حوضم نکند و کسیکه بشفاعت من ایمان نیاورد خداوند او را به شفاعت من نائل نسازد. سپس فرمود: همانا شفاعت من برای اهل کبائر از امت من است اما نیکوکاران باکی ندارند حسین بن خالد میگوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: یابن رسول اللّه پس معنی این آیه چیست **ولایشفعون الاّ لمن ارتضی»**؟ فرمود: یعنی: شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند از دین او راضی باشد[۳].

۵ ــ جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند: که فاطمه علیها السلام برسول خدا عرض کرد: پدرجان روز موقف اعظم و روز هول و روز فزع بزرگ تورا در کجا بیابم؟ فرمود: ای فاطمه کنار درب بهشت و با من است لواء حمد و من شفیع امت هستم نزد پروردگارم عرض کرد: پدرجان اگر تورا آنجا نیافتم؟ فرمود: نزد حوض مرا بازیاب من در آنجا ایستاده ام و امتم را سیراب می کنم عرض کرد: پدر جان اگر تورا آنجا نیافتم؟ فرمود: کنار صراط من آنجا ایستاده ام می گویم: پروردگارا امتم را سالم بدار عرض کرد اگر تورا آنجا ملاقات

۱. بحارج ۸ ص ۳٤.
۲. بحارج ۸ ص ۳٤.
۳. بحارج ۸ ص ۳٤.

نکردم؟ فرمود: مرا ملاقات کن درحالی که کنار میزان هستم و می گویم: پروردگارا امت من را سالم بدارعرض کرد: اگر تورا آنجا ملاقات نکردم؟ فرمود: مرا ملاقات کن کنار جهنم مرا ملاقات کن درحالیکه از شعلهٔ آتش و حرارتش جلوگیری می کنم که بامتم نرسد فاطمه علیهاالسلام خوشحال گردید[۱].

۶ ــ سماعة از امام صادق علیه السلام نقل می کند: می گوید سؤال کردم از امام صادق علیه السلام از شفاعت پیغمبر (ص) در روز قیامت فرمود: روز قیامت عرق تا دهان مردم می رسد می گویند برویم نزد آدم که نزد خدا برای ما شفاعت کند پس نزد آدم می آینـد وعرض می کنند نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن می گوید: من گناه و خطائی دارم بنزد نوح بروید پس نزد نوح می آیند نوح آنان را به پیغمبری دیگر حواله می دهد همین طور هر پیغمبری بدیگری حواله می دهد تا می رسند به حضرت عیسی علیه السلام پس او می گوید: بر شما باد به محمد (ص) پس خدمت او مشرف می شوند و از او درخواست شفاعت می کنند می فرماید با من بدرب بهشت بیائید با آنها بدرب بهشت می آید و مقابل باب الرحمان می آید و به سجده می افتد مقداری که مشیت خداست در سجده میماند پس خداوند می فرماید: سرت را بلند کن و شفاعت نما شفاعتت پذیرفته است و درخواست نما که برآورده است و همین است معنی آیه «**عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً**»[۲].

۷ ــ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه «**لایملکون الشفاعة الاّ من اتخذ عندالرحمان عهداً**» فرمودند: شفاعت نمی کند و برایشان شفاعت نمی شود مگر کسی که باو اذن داده باشند بولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او مقصود ازعهد نزد خدا این است[۳].

۸ ــ و در امالی و بشارة المصطفی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی جمع کند اولین و آخرین را در یک

۱. بحار ج ۸، ص ۳۵.
۲. بحار ج ۸ ص ۳۵، ۳۶.
۳. بحار ج ۸ ص ۳۶.

زمین پس تاریکی و ظلمت شدیدی ایشانرا فراگیرد که همه بناله و فغان آیند و گویند: پروردگارا بگشا از برای ما این ظلمت را پس رو بمحشر آورند گروهی که روی نورانیشان زمین قیامت را روشن کند پس اهل محشر گویند: که اینها همه پیغمبران خدایند ندا از جانب حق تعالی آید که ایشان پیغمبران نیستند باز پرسند: که ایشان ملائکه مقربین اند پس ندا از مصدر جلال حضرت الهی آید که ملائکه مقربین نیستند و نیز ندا از جانب حضرت رب العزه رسد که شهیدان نیستند گویند: که پس کیستند؟ ندا رسد بایشان که ای اهل محشر از ایشان بپرسید که کیستید شما؟ چون پرسند گویند: مائیم ذریۀ رسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله مائیم اولاد علی علیه السلام ولی اللّه، مائیم مخصوص بکرامت خدا، مائیم ایمنان و مطمئنان پس ندا از جانب حق عزوجل بایشان رسد که شفاعت کنید در محبان خود و اهل مودت پس ایشان شفاعت کنند و شفاعت ایشان روا گردد[۱].

۹ ــ در علل الشرایع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: که شیعیان ما از نور خدا خلق شده اند و بسوی او برمی گردند بخدا قسم که شما بما ملحق میگردید در روز قیامت و ما شفاعت می کنیم و قبول می شود و بخدا قسم که شما شفاعت خواهید کرد و قبول خواهد شد و هیچیک از شما نیست مگر آنکه از برای او ظاهر خواهد شدآتشی از جانب چپ او و بهشتی از جانب راست او پس دوستان خود را داخل بهشت می کنید و دشمنان خود را داخل جهنم[۲].

۱۰ ــ و در امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هرکه انکار سه چیز کند از شیعیان ما نیست: معراج را، و سؤال قبر را و شفاعت را[۳].

۱۱ ــ قلانسی از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمود: وقتیکه در مقام محمود

۱. حق الیقین مجلسی ص ٤٥٧، بحارج ۸ ص ۳٦، ۳۷.
۲. حق الیقین مجلسی ص ٤٥٨، بحارج ۸ ص ۳۷.
۳. حق الیقین مجلسی ص ٤٥٨، بحارج ۸ ص ۳۷.

ایستادم در باره اصحاب کبائر از امتم شفاعت خواهم کرد. خداوند شفاعت مرا در بارهٔ ایشان می پذیرد بخدا سوگند در باره کسانی که ذریهٔ مرا اذیت کرده اند شفاعت نخواهم کرد[۱].

۱۲ ــ علی بن ابراهیم بسندش از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت کرده است که بخدا سوگند که ما شفاعت خواهیم کرد و قبول خواهد شد تا آنکه چون دشمنان ما این حالت را مشاهده کنند گویند: آنچه حق تعالی فرموده است که مضمونش این است «پس نیست ما را شفاعت کنندگان و نه دوست مهربان پس کاش ما را بازگشتی بدنیا میبود پس میبودیم از مؤمنان»[۲].

۱۳ ــ ابن عباس می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: پنج چیز بمن داده شده که باحدی پیش از من داده نشده: زمین برای من سجده گاه و طهور قرار داده شده و بواسطهٔ رعب یاری شدم و غنائم برای من حلال شد و جوامع کلم بمن داده شد و شفاعت بمن داده شده[۳].

۱٤ ــ پیغمبر در جواب چند نفر از یهود که از مسائلی پرسیده بودند فرمود: و اما شفاعت من پس در باره اصحاب کبائر است غیر از اهل شرک و ظلم[۴].

۱۵ ــ ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: که بهشت هشت در دارد از یک در آن پیغمبران و صدیقان داخل می شوند و از یکدر شهداء و صالحان داخل می شوند و از پنج در شیعیان و محبان ما داخل می شوند و پیوسته من در کنار صراط ایستاده باشم و دعا کنم و گویم: پروردگار سالم بدار و بسلامت بگذران شیعیان و دوستان و یاوران ما را و هر که ولایت و محبت ما را داشته باشد پس ناگاه از میان عرش ندا رسد که دعای تورا مستجاب کردم و شفاعت تورا درباره شیعیان قبول کردم و شفاعت کند هر مرد از شیعیان من و کسی که محبت

۱. بحارج ۸ ص ۳۷.
۲. حق الیقین مجلسی ص ٤۵۸، ٤۵۹، بحارج ۸ ص ۳۷.
۳. بحارج ۸ ص ۳۸.
٤. بحارج ۸ ص ۳۹.

من داشته باشد و یاری من کرده باشد و با دشمنان من جنگ کرده باشد بکردار یا گفتار در هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان خود و یکدر دیگر سایر مسلمانان از آن داخل شوند از آنها که شهادت بوحدانیت دهند و در دل ایشان بقدر ذرّه‌ای از بغض ما اهل بیت نباشد[۱].

۱۵ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: زمانی که مردم محشور شوند در روز قیامت منادی مرا ندا کند: یا رسول اللّه هرآینه خداوند جلّ اسمه بتو امکان داده از جزا دادن دوستانت و محبین اهل بیتت که در راه تو با آنها دوستی کردند و در راه تو با دشمنان آنها دشمنی کردند پس بانها مزد بده بهرچه خواهی پس من گویم: پروردگارا بهشت پس آنها را به بهشت داخل نمایم هرجا که خواهم و این است آن مقام محمودیکه بآن وعده داده شده ام[۲].

۱۶ ــ محمد بن ابراهیم بن کثیر می گوید: وارد شدیم بر ابی نواس حسن بن هانی که از او عیادت کنیم در آن بیماری که در آن مرد پس عیسی بن موسی هاشمی به او گفت: ای ابا علّی تو در آخرین روز از ایام دنیا و اولین روز از آخرت هستی و میان تو و خداوند معصیتهائی هست پس توبه کن بسوی خدای عزوجل.

ابو نواس گفت: مرا بلند کنید وقتی که نشست گفت: مرا می ترسانی از خدا درحالی که حدیث کرد مرا حماد بن سلمة از ثابت بنانی از انس بن مالک که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: برای هر پیغمبری شفاعتی است و من شفاعتم را ذخیره کرده ام برای اهل کبائر از امتم روز قیامت تو خیال میکنی من از آنها نیستم؟[۳]

۱۷ ــ امام رضا علیه السلام از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱. حق الیقین مجلسی ص ۴۵۹، بحار ج ۸ ص ۳۹.
۲. بحار ج ۸ ص ۳۹، ۴۰.
۳. بحار ج ۸ ص ۴۰.

کسی که شفاعت رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله را تکذیب نماید به‌شفاعت او دست نخواهد یافت[۱].

۱۸ ــ در ثواب الاعمال روایت کرده است که مؤمنی از شما مردی را ببیند که با او آشنائی داشته است در دنیا و امر کرده‌اند که او را بجهنم برند چون بر او بگذرد گوید: ای فلان من در دنیا بتونیکی می کردم و حاجت تورا برمی آوردم آیا امروز جزائی برای من نزد تو هست؟ پس مؤمن بملکی که بر او موکل است گوید: که دست از او بردار پس خدا امر کند ملک را که امان آن مؤمن را اجازت کند و او را رها کند[۲].

۱۹ ــ و ابوبصیر از امام صادق روایت کرده است که مؤمن شفاعت می کند برای دوست خود و خویش خود مگر آنکه ناصبی باشد و اگر جمیع ملائکه مقربین و پیغمبران مرسلین شفاعت کنند از برای ناصبی شفاعت ایشان مقبول نگردد[۳].

۲۰ ــ معاویهٔ بن وهب می گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم از معنی آیه «**لایتکلمون الامن اذن له الرحمان وقال صوابا**» یعنی سخن نمی گویند مگر آنکه خداوند رحمان باو اذن داده باشد و صواب گفته باشد فرمود: بخدا سوگند کسیکه باو اذن داده شده در آنروز مائیم و مائیم که صواب میگوئیم. عرض کردم: فدایت گردم: چه میگوئید؟ فرمود: پروردگارمان را تمجید می‌کنیم و بر پیغمبرمان صلوات می فرستیم و برای شیعیانمان شفاعت می کنیم پس پروردگارمان ردّ نمی کند[۴].

۲۱ ــ بهمین سند می گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم در باره آیهٔ: «**من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم**» فرمود: مائیم آنهائیکه

۱. بحارج ۸ ص ۴۰، ۴۱.
۲. حق الیقین مجلسی ص ۴۵۹، بحارج ۸ ص ۴۱.
۳. حق الیقین مجلسی ص ۴۵۹، بحار ج ۸ ص ۴۱.
۴. بحارج ۸ ص ۴۱.

شفاعت می کنند[1].

۲۲ ــ مردی بامام صادق عرض کرد: ما همسایه‌ای داریم از خوارج می گوید: محمد (ص) روز قیامت همتش خودشِ می باشد پس چگونه شفاعت می کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نیست از اولین و آخرین مگر اینکه نیاز بشفاعت محمد دارد در روز قیامت[2].

۲۳ ــ امام صادق در قول خداوند **«فما لنا من شافعين ولاصديق حميم»** فرمود: شفاعت کنندگان ائمه هستند و صدیق (دوست) از مؤمنین است[3].

۲٤ ــ ابی حمزه می گوید: امام باقر (ع) فرمود: بتحقیق که برای رسول خدا صلّی الله علیه وآله شفاعت است[4].

۲۵ ــ جابر بن یزید می گوید: امام باقر (ع) فرمود: ای جابر از دشمن ما در حاجتی کمک نخواه و از او درخواست جرعهٔ آبی نکن زیرا که مؤمن باو می گذرد در حالی که در آتش است پس میگوید ای مؤمن آیا م برای تو فلان کار انجام نداده ام؟ مؤمن از او حیاء می کند و او را از آتش نجات می دهد[5].

۲٦ ــ حمران بن اعین می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: **بخدا قسم ما شفاعت می کنیم شیعیان را بخدا قسم ما شفاعت می کنیم شیعیانمان را بخدا قسم ما شفاعت می کنیم شیعیانمان را تا اینکه مردم می گویند پس چرا ما شفاعت کننده و دوست حمیم نداریم**[6].

۲۷ ــ عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

۱. بحارج ۸ ص ٤۱.
۲. بحارج ۸ ص ٤۲.
۳. بحارج ۸ ص ٤۲.
٤. بحارج ۸ ص ٤۲.
۵. بحارج ۸ ص ٤۲.
٦. بحارج ۸ ص ٤۳.

فرمود: روز قیامت خداوند رسیدگی به حساب شیعیان ما را بما وامی گذارد پس آنچه مال خداست، از خدا درخواست می کنیم که برای ما ببخشد خداوند هم می بخشد و آنچه مال آدمیان است از خداوند درخواست می کنیم که به آنها عوض دهد خداوند می پذیرد و آنچه مال ماست پس برای آنهاست بعد این آیه را قرائت فرمود: «ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم»[1].

۲۸ ـــ فرات بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که جابر به پدرم حضرت باقر علیه السلام گفت: فدای توشوم حدیثی از برای من روایت کن در فضیلت جدهٔ خود فاطمه علیهاسلام که هرگاه به شیعیان نقل کنم شاد شوند حضرت فرمود: که خبر داد مرا پدرم از جدم که حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرمود: که چون روز قیامت شود نصب کنند از برای انبیاء و رسل منبرها از نور و منبر من بلندتر از همهٔ منبرها باشد در روز قیامت پس حق تعالی فرماید که خطبه ای بخوان پس خطبه ای بخوانم که احدی از انبیاء و رسل مثل آن نشنیده باشد پس از برای اوصیاء منبرها نصب کنند از نور و از برای وصی من علی بن ابی طالب منبری از نور بگذارند و منبر آن حضرت بلندتر از همهٔ منبرهای آنها باشد پس حق تعالی آن حضرت را امر کند که خطبه ای بخوان پس خطبه ای بخواند که هیچ یک از اوصیاء مثل آنرا نشنیده باشند پس نصب کنند از برای اولاد انبیاء و مرسلین منبرها از نور پس نصب کنند از برای دو پسرم و فرزند زاده ام و دو گل بوستان من در ایام حیات من منبری از نور و بایشان بگویند: خطبه بخوانید پس دو خطبه بخوانند که احدی از انبیاء و مرسلین مثل آنرا نشنیده باشند پس جبرئیل ندا کند که کجاست فاطمه(ع) دختر محمد صلّی الله علیه و آله؟ کجاست خدیجه دختر خویلد؟ کجاست مریم دختر عمران؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی؟ همه برخیزند پس حق تعالی فرماید: که ای اهل محشر امروز بزرگواری از کیست؟ پس محمد صلّی الله علیه وآله و سلم و علی، علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام

۱. بحارج ۸ ص ۵۰.

گویند: کرم و بزرگواری از خداوند یگانه قهار است پس حق تعالی گوید: ای اهل محشَر من بزرگ واری را از برای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلّوات اللّه علیهم) قرار داده‌ام ای اهل محشَر سرها بزیر بیندازید و دیده‌ها را بپوشانید که فاطمه بسوی بهشت میخرامد پس جبرئیل ناقه‌ای بیاورد از ناقه‌های بهشت که دیبا بر او پوشانیده باشند و مهارش از مروارید تر باشد و جهازش از مرجان باشد پس او را بخوابانند در پیش روی آنحضرت و برآن سوار شود و حقتعالی صد هزار ملک را بفرستد که از جانب راست او بروند و صد هزار ملک که از جانب چپ او روند و صد هزار ملک او را بر بالهای خود بردارند تا او را به بهشت برسانند چون بدر بهشت برسد التفاتی بعقب بفرماید حق تعالی فرماید: ای دختر حبیب من سبب التفات چیست؟ گوید: پروردگارا می خواستم قدر من در این روز دانسته شود حق تعالی فرماید: که ای دختر حبیب من برگرد و نظر کن بسوی محشَر هرکس در دل او محبت تو یا محبت ذریهٔ تو باشد دست او را بگیر و داخل بهشت کن پس حضرت باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند ای جابر که حضرت فاطمه در آن روز برچیند از محشَر شیعیان و دوستان خود را چنانچه پرنده دانهٔ خوب را از دانه بد جدا کند پس چون شیعیان آن حضرت بدر بهشت رسند حق تعالی بدل ایشان افکند که رو بعقب گردانند حق عز و علا فرماید: که ای دوستان من سبب التفات شما چیست؟ و حال آنکه فاطمه علیها سلام دختر حبیب خود را شفیع گردانیدم در باب شما. گویند: پروردگارا می خواستیم قدر ما نیز در مثل این روز ظاهر شود پس ندا رسد که ای دوستان من برگردید و نظر کنید و هر که شما را دوست دارد از برای محبّت حضرت فاطمه(ع) نظر کنید هرکه شما را خوراک داده است برای محبت فاطمه نظر کنید هر که شما را لباس پوشانده باشد برای محبت فاطمه (ع) نظر کنید هرکس شما را شربتی آشامیدنی داده باشد برای محبت فاطمه(ع) نظر کنید هرکس از شما ردّ غیبتی کرده باشد برای محبت فاطمه(ع) او را بگیرید و داخل بهشت گردانید. پس حضرت فرمود: واللّه باقی نماند در محشَر مگر شک کننده‌ای یا کافری یا منافقی پس چون بمیان طبقات جهنم در آیند ندا کنند چنانچه خدا

فرموده است «فَمالَنا مِنْ شافِعينَ وَلا صَديقٍ حَميمٍ» پس می گویند: کاش بدنیا برمی گشتیم پس می بودیم از مؤمنان. حضرت فرمود: هیهات هیهات آنچه طلب کردند هرگز نخواهد شد و دروغ می گویند و اگر بدنیا برگردند عود خواهند کرد به آن اعمالی که ایشان را از آن منع کرده‌اند[۱].

۲۹ ـ ابن عباس روایت می کند که: رسول خدا صلّی الله علیه وآله به فاطمه علیها سلام فرمود: خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملک می فرستد هفت قبه از نور بر قبر تو بر پا می کنند سپس اسرافیل با سه حله (پارچه) می آید و بالای سرت می ایستد پس تو را صدا می زند و می گوید: ای فاطمه دختر محمد صلّی الله علیه وآله برای رستاخیز برخیز ترسی بر تو نیست و پوشیده هستی و آن حله ها بر تو می پوشاند روفائیل ناقه ای از نور می آورد مهار آن از لؤلؤ است بر آن پارچهٔ از طلاست تو را بر آن سوار می کنند روفائیل با هفتار هزار فرشته که در دستشان پرچم های تسبیح است آن ناقه را می رانند هفتاد هزار حوریه تو را استقبال می کنند در دست هر یک مجمری است که بوی عود از آن به‌مشام می رسد و آتش در آن نیست و هر یک تاجی که به گوهر وز برجد سبز آراسته است بر سَر دارند، مریم دختر عمران با هفتاد هزار حوریه از تو استقبال می کنند مادرت خدیجه نیز با هفتاد هزار فرشته به استقبال تو می آیند در دست هر یک از آنان لواء تکبیر است به جمعیت که نزدیک شدی حواء با آسیه دختر مزاحم به استقبالت می آیند و با تو حرکت می کنند، میان جمعیت که رسیدی منادی ندا می کند: ای اهل محشَر چشمهای خود را ببندید تا فاطمه دختر پیامبر بگذرد در آن هنگام کسی به تو نگاه نمی کند جز ابراهیم خلیل الرحمان و علی بن ابی طالب، آدم حواء را میجوید می بیند با مادرت خدیجه پیش روی تو هستند، سپس منبری نصب می کنند که دارای هفت درجه است، بر آن بالا میروی جبرئیل می گوید: ای فاطمه(ع) حاجتت را از خداوند درخواست کن، می گوئی: پروردگارا شیعیانم، از خداوند خطاب می رسد آنان را

۱. بحارج ۸ ص ۵۱، ۵۲.

آمرزیدم باز می گوئی: شیعیان فرزندانم خداوند می فرماید: آنانرا آمرزیدم، می گوئی شیعیان شیعیانم خداوند می فرماید: ای فاطمه برو هرکس که به تو متوسل گردد در بهشت با تو است[۱].

۳۰ ــ در علل الشرایع از امام صادق علیه السلام روایت کرده است چون روز قیامت شود عالمی و عابدی را بیاورند چون ایشان را نزد حقتعالی بازدارند به عابد گویند برو سوی بهشت و به عالم گویند بایست و شفاعت کن مردم را بتأدیب نیکی که ایشان را کرده ای[۲].

۳۱ ــ کلینی بسندش از عبدالحمید وابشی روایت کرده است که گفت: من عرض کردم بخدمت امام محمد باقر علیه السلام که من همسایه ای دارم که همهٔ محرمات را بعمل می آورد و حتی نماز را ترک می کند زیاده از کارهای دیگر حضرت فرمود: که سبحان الله و بسیار عظیم شمرد این را پس فرمود: که می خواهی خبر دهم تورا بکسی که از این بدتر است؟ کفتم: بلی فرمود: کسی که نصب عداوت از برای ما کند از این بدتر است و نیست بنده ای که نزد او مذکور شوند اهل بیت رسول او و رقت کند از برای ذکر ما مگر اینکه ملائکه دست بر پشت او بکشند و همهٔ گناهانش آمرزیده شود مگر آنکه گناهی از او صادر شود که او را از ایمان بدر برد و شفاعت مقبول است برای او و برای ناصبی مقبول نمی شود و مؤمن شفاعت می کند از برای همسایه اش که هیچ حسنه ای ندارد می گوید: پروردگارا همسایهٔ من آزار خود را از من باز می داشت و شفاعت می کند از برای او پس حق تعالی می فرماید: که پروردگار توام و سزاوار است که مکافات دهم از جانب تو، پس خدا آن همسایه را داخل بهشت می کند و حال آنکه هیچ حسنه ای ندارد و کمتر مؤمنی از جهت شفاعت سه نفر را شفاعت می کند[۳].

۳۲ ــ بُشَر بن شریح بصری می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

۱. وفات حضرت زهراء ترجمهٔ نویسنده ص ۶۸، ۶۹.
۲. حق الیقین مجلسی ص ۴۶۰، بحارج ۸ ص ۵۶.
۳. حق الیقین مجلسی ص ۴۶۱، ۴۶۲، بحارج ۸ ص ۵۶، ۵۷.

کدام آیه در کتاب خدا مایهٔ امید بیشتری است؟ فرمود: قوم تو در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند: آیه «**یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله**» یعنی ای بندگان من که اسراف کردید در بارهٔ خودتان از رحمت خدا نومید مشوید. فرمود: ولی ما اهل بیت این را نمی گوئیم عرض کردم: پس شما در این باره چه می گوئید؟ فرمود: می گوئیم: آیهٔ «**ولسوف یعطیک ربک فترضی**» یعنی پروردگارت به‌تو عطا کند تا راضی گردی. این شفاعت است والله این شفاعت است والله این شفاعت است[1].

۳۳ــ خیثمهٔ جعفی می گوید: من و مفضل بن عمر شب خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم و هیچکس جز ما نزد او نبود پس مفضل جعفی به آن حضرت عرض کرد: فدایت گردم حدیث کن ما را بحدیثی که بواسطهٔ آن خوشحال شویم فرمود: بله چون روز قیامت شود خداوند همهٔ خلایق را درزمینی محشور نماید پابرهنه عریان غرل پس عرض کردم: فدایت شوم: غرل چیست؟ فرمود: مانند اول مرتبه‌ای که خلق شدند. پس می ایستند تا اینکه عرق آنان را لگام می کند (یعنی عرق بدهانشان می رسد) پس می گویند: ای کاش خداوند میان ما حکم می کرد ولو اینکه ما را به‌آتش ببرد خیال می کنند که آتش نسبت به آنچه در آن هستند برایشان راحت‌تر است.

سپس نزد آدم می آیند پس می گویند: توپدر ما هستی و توپیامبری پس از پروردگارت درخواست نما بین ما حکم کند ولوما را به آتش ببرد پس آدم می گوید: من صاحب شما نیستم (یعنی کاری از من ساخته نیست) زیرا که پروردگارم مرا بدست خودش خلق فرمود و مرا برعرش حمل کرد و ملائکه را دستور داد بر من سجده کنند سپس مرا دستور داد پس من او را معصیت کردم ولی من شما را راهنمائی می نمایم به‌فرزند صدیقم که در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال مکث کرد و آنانرا دعوت می کرد هرچند تکذیب می کردند تصدیق او شدیدتر می شد

۱. بحارج ۸ ص ۵۷.

(وآن نوح است) پس خدمت نوح(ع) می رسند پس می گو یند: از پروردگارت بخواه میان ما حکم نماید ولو به‌آتش پس نوح می گو ید: من صاحب شما نیستم زیرا که من گفتم که پسرم از اهل من است ولکن شما را راهنمائی می کنم بر کسی که خداوند او را در دار دنیا خلیل خود قرار داد نزد ابراهیم برو ید پس نزد ابراهیم می آیند پس می گو ید: من صاحب شما نیستم زیرا که من گفتم: من ناراحتم ولی شما را راهنمائی می کنم به کسی که خداوند با او سخن گفت‌سخن گفتنی پس می آیند نزد موسی مطلب را به‌او می گو یند پس موسی می گو ید: من صاحب شما نیستم زیرا من شخصی را کشتم ولکن شما را راهنمائی می کنم به کسیکه باذن خدا خلقت می کرد و به‌اذن او لال و برص را خوب می کرد (که عیسی است) پس می آیند نزد عیسی او می گو ید: من صاحب شما نیستم ولکن دلالت می کنم شما را به‌کسی که در دار دنیا به‌او بشارت دادم (که او احمد است).

سپس امام صادق فرمود: نیست پیغمبری که از آدم متولد شده تا زمان محمد صلوات الله علیهم مگر آنکه تحت لواء محمد(ص) هستند فرمود: پس خدمت رسول خدا(ص) می آیند.

سپس فرمود: پس به‌اوعرض می کنند: ای محمد (ص) از پروردگارت درخواست کن میان ما حکم نماید ولو به‌آتش پس می‌فرماید: بله من صاحب شما هستم پس می آید به دارالرحمان و آن عدن است و هر آینه وسعت درب آن فاصلهٔ بین مشرق و مغرب است پس حلقه‌ای از حلقه های آنرا حرکت می دهد پس گفته می شود: این کیست؟ ـــ و او داناتر است باو ـــ میگو ید: من هستم محمد (ص) پس گفته می شود. بازکنید برای او فرمود: پس باز می شود برای من فرمود: پس چون نظر کنم بپروردگارم تمجید می کنم او را تمجیدی که کسی پیش از من و بعد از چنین تمجیدی نکرده باشد خدا را پس به سجده می افتم پس می گو ید (خدا): ای محمد سرت را بردار و بگو که حرفت شنیده می شود و شفاعت کن که‌شفاعتت پذیرفته می شود و درخواست کن که بتو داده می شود فرمود: چون سرم را بلند کنم و به پروردگارم نظر کنم او را تمجید کنم بهتر از تمجید اوّل به‌سجده افتم پس

بگوید: سرت را بلند کن و بگو که شنیده می شود و شفاعت کن که پذیرفته می گردد و درخواست کن که بتو داده می شود پس چون سرم را بلند کنم و به پروردگارم نظر نمایم او را تمجید کنم بهتر از تمجید اول و دوم سپس به سجده افتم پس می گوید: سرت را بلند کن و بگو شنیده می شود و شفاعت کن پذیرفته می گردد و درخواست کن بتو داده می شود چون سَر بردارم عرض کنم: پروردگارا حکم کن بین بندگانت ولو به آتش خداوند بفرماید: بله ای محمد(ص).

سپس ناقه ای از یاقوت احمر بیاورند و افسار آن از زبرجد سبز است تا اینکه من برآن سوار شوم پس به مقام محمود آیم و بر آن قضاوت نمایم و مقام محمود تلی از مشک از فراست مقابل عرش پس ابراهیم خوانده شود و بر ناقهٔ مانند آن ناقه سوار شود و بیاید تا اینکه از طرف راست رسول خدا(ص) بایستد. پس رسول خدا دستش را بالا ببرد و بر شانه علی بن ابیطالب بزند. پس فرمود: ناقهٔ مانند آن ناقه بیاورند و امیرالمؤمنین (ع) را بر آن سوار کنند پس بیاید تا اینکه میان من و ابراهیم بایستد آنگاه منادی از جانب رحمان ندا کند: که ای خلائق آیا از عدل پروردگارتان نیست که اختیار هرگروهی را به آن کسی واگذارد که در دنیا اختیارتان به آن واگذار می کردید؟ پس بگویند: چنین است بله و آیا غیر از این عدل چیست؟ فرمود: آنگاه بلند شود شیطانی که گروهی از مردم را گمراه کرد تا اینکه گمان کردند که عیسی خداست و فرزند خداست پس از او متابعت نمایند تا برسند به آتش و بلند شود شیطانی که فرقه ای از مردم را گمراه کرد که گمان کردند عزیر پسَر خداست و از او متابعت بکنند تا برسند به آتش و هر شیطانی که فرقه ای را گمراه کرده بلند شود و متابعینش از او متابعت کنند و به آتش رسند تا باقی بماند این امت.

آنگاه منادی از جانب خداوند ندا کند: ای گروه خلائق آیا از عدل پروردگارتان نیست که واگذارد هر فرقه ای را به کسیکه در دار دنیا اختیارتان را به او واگذارید ؟ بگویند بله . آنگاه بلند شود شیطان اولی ، پس هر کس او را دوست داشته از او متابعت کند سپس بلند شود شیطان دومی و

از او متابعت کند هر که او را دوست داشته سپس بلند شود شیطان سومی پس از او متابعت کند هرکه او را دوست داشته پس بلند شود معاویه پس متابعت کند هرکه او را دوست داشته و بلند شود علی علیه‌السلام پس متابعت کند او را هر که او را دوست داشته پس یزید بن معاویه پس متابعت کند او را هرکه او را دوست داشته و بلند شود امام حسن و متابعت کند او را هرکه او را دوست داشته و بلند شود امام حسین و متابعت نماید او را هرکه او را دوست داشته پس بلند شود مروان بن حکم و عبدالملک پس متابعت نمایند آنها را کسانی که آنها را دوست داشتند پس بلند شود علی بن الحسین پس متابعت کنند او را هرکس او را دوست داشته سپس بلند شود ولید بن عبدالملک و امام‌باقر پس متابعت کنند آن دو را هر که آنانرا دوست داشته سپس من (امام صادق) بلند شوم و متابعت کند مرا هر که مرا. دوست داشته و مثل اینکه می بینم شما با من هستید.

آنگاه ما را بیاورند و خداوند بر عرش قرار گیرد[1] و کتابها را بیاورند پس برگردیم ما و شهادت دهیم بر علیه دشمنانمان و شفاعت کنیم برای کسی از شیعیانمان که مرهق باشد.

خثیمه می گوید: عرض کردم فدایت گردم مرهق چیست فرمود گناهکار و امّا کسانیکه پرهیز کرده‌اند از شیعیان، پس خداوند آنان را نجات داده بواسطهٔ رستگاریشان بدی بآنها نمیرسد و محزون نمیشوند خثیمه میگوید: آنگاه جاریهٔ حضرت آمد و عرض کرد: فلان قرشی درب در است فرمود: باو اذن دخول دهید پس بما فرمود: ساکت شوید[2].

۳۴ ــ ابوبصیر می گوید: وارد شدم برام حمیدة (مادر موسی بن جعفر«ع») تا در وفات امام صادق علیه‌السلام به او تعزیت بگویم پس ام‌حمیده گریه کرد و من هم از گریهٔ او گریه کردم پس فرمود: ای ابا محمد اگر ابوعبدالله

۱. مقصود تسلط و احاطه است نه اینکه خدا جسم است.

۲. بحارج ۸ ص ۴۵ تا ۴۷.

(امام صادق علیه السلام) را هنگام وفات دیده بودی چیز عجیبی می دیدی، چشمهایش را باز کرد و فرمود: هرکس میان من و او قرابتی است جمع نمائید ما هم همه را جمع کردیم و کسی را باقی نگذاشتیم آنگاه حضرت به آنها نگاهی کرد و فرمود: شفاعت ما شامل نمی شود کسی را که نماز را سبک بشمارد[۱].

روایات در اثبات شفاعت از طرق شیعه آن‌قدر زیاد است که استاد ما در البیان فرموده از حد شماره بیرون است[۲].

علامهٔ مجلسی رحمة الله علیه در ج ۸ بحار از ص ۲۹ تا ص ۶۳ هشتاد و شش حدیث در این باره ذکر کرده است که قسمتی از آنرا درگذشته ذکر کردیم. مرحوم علامهٔ فقید شیخ قاسم اسلامی در بحث شفاعتش این اخبار را که بررسی کرده بیان نموده که اخبار شفاعت در کتب زیر نقل شده است: خصال صدوق، عیون اخبار الرضا، امالی صدوق، تفسیر قمی، بشارة المصطفی، علل الشرایع، امالی شیخ، مقاصد، ثواب الاعمال، کافی، مناقب ابن شهرآشوب، تفسیر عیاشی، تفسیر فرات، اختصاص مفید، العقاید، صفات الشیعه صدوق، التمحیص، دعوات راوندی که غیر از اینها هم شاید باشد که از قلم ایشان یا چاپ افتاده از جمله فضائل الشیعة و ای چه‌بسا غیر از اینها روایاتی باشد که مرحوم مجلسی در اینجا نیاورده باشد تا اینجا ادله اثبات شفاعت از قرآن و روایات را بررسی کردیم.

اما اقوال و عقاید علماء در این باب:

مرحوم سید عبدالله شبر می فرماید خلافی بین مسلمین در ثبوت شفاعت برای سید المرسلین در بارهٔ امتش بلکه در بارهٔ دیگر امتهای گذشته نیست بلکه این ازضروریات دین است. بله اختلاف درمعنی شفاعت است فرقهٔ محقه (شیعه) و اکثر عامه (اهل‌سنت) براینند که شفاعت همانگونه که در زیادی ثواب هست برای

۱. وسائل باب ۶ از ابواب اعداد الفرائض و نوافلها حدیث: ۱۱.
۲. البیان ص ۵۱۵.

سقوط عذاب از فساق مسلمین هم هست ولی خوارج و وعیدیه از معتزله می گو یند: شفاعت فقط در طلب زیادی منافع هست در بارهٔ مؤمنینی که استحقاق ثواب دارند[۱].

مرحوم سید محسن امین می گو ید: شفاعت پیغمبر را در روز قیامت وهابیها نیز انکار نمی کنند بلکه می گو یند: طلب شفاعت در دنیا از پیغمبر جایز نیست اگرچه شفاعت برای او ثابت است و خداوند باو عطا نموده است و شفاعت او پذیرفته است[۲]. محمد بن محمد العبدری مالکی متوفای سال ۷۳۷ در کتاب (المدخل ج ۱ ص ۲۵۷ گفته است: فصل و اما زیارة سیدالاولین والآخرین صلوات الله علیه و سلامه پس هرچه ذکر گردید چند برابر آن اضافه می گردد مقصود انکسار و ذلت و مسکنت در برابر اوست چونکه او شفیعی است که شفاعت او رد نمی شود[۳].

و از جمله کسانی که تصریح کرده اند باثبات شفاعت پیغمبر افراد زیر هستند:

۱ ـــ الشیخ تقی الدین السبکی الشافعی متوفای سال ۷۵٦ در کتاب شفاء السقام فی زیارة خیرالانام در ص ٦۳.[۴]

۲ ـــ الشیخ زین الدین عبدالرئوف المناوی متوفای سال ۱۰۳۱ در شرح «الجامع الصغیر» ج ٦ ص ۹۳.[۵]

۳ ـــ مالک[۶].

٤ ـــ الشیخ سلامة الشافعی[۷].

۱. حق الیقین ج ۲ ص ۱۳٤.
۲. کشف الارتیاب ص ۲۱۱.
۳. الغدیر ج ۵ ص ۱۱۲.
٤. الغدیر ج ۵ ص ۱۱۳.
۵. الغدیر ج ۵ ص ۱۱۸.
٦. الغدیر ج ۵ ص ۱۳۵.
۷. الغدیر ج ۵ ص ۱۵۵.

تا اینجا روشن گردید که شفاعت از نظر قرآن و روایات فریقین و اجماع مسلمین برای پیغمبر و ائمه و اولیاء خدا ثابت است و هیچ مانعی از آن در میان نیست.

و روشن گردید که شبهه وهابیها بی مورد است و هیچ یک از ایراداتی که ذکر کرده اند وارد نیست.

ولی جای تعجب است که مطلب با این واضحی را انکار کنند و کار بجائی برسد که بگویند: از پاکان بتی نسازیم و آنرا بنویسند و چاپ کنند و دراختیار بچه ها قرار دهند و در مدارس تدریس نمایند و عقاید شیعه را مشوّش نمایند فالی الله المشتکی والیه المعول فی الشدة والرخاء.

بخش هشتم:

بخش هشتم:

شفیع چیست و شافع کدام است؟

مقصود از شفیع وسیله ایست که باعث تقرب به‌خدا یا آمرزش گناهان گردد آنچه که می تواند در علو درجات و آمرزش گناه مؤثر باشد به آن شفیع گفته می شود لازم نیست که حتماً کسی بیاید و بگوید من شفاعت می کنم نه هر وسیله ای که سبب نزدیکی به پروردگار گردد یا موجب اسقاط گناهان شود به آن شفیع اطلاق می شود اکنون باید دید که چه چیزها یا چه افرادی می توانند شفیع قرار گیرند:

۱ ـــ اولین شفیع اطاعت و بندگی خداست که اگر شخص از اول بلوغ و تکلیف که توجه پیدا می کند واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک نماید خود این یک شفیع است یعنی وسیله ایست از برای اینکه خداوند به او لطف نماید و می توانیم بگوئیم که معنی شفیع که همان جفت است در این مورد صادق است یعنی اطاعت و بندگیش ضمیمه می شود با لطف و عنایت خداوند و می شود جفت. و اگر فرضاً کسی گناه نماید و سپس توبه نماید باز هم راه نجات باز است و کلام مولی الموالی علی علیه السلام تحقق پیدا می کنند.

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه این معنی بیان شده است آنجا که می فرماید: پس بگردانید طاعت و عبادت پروردگار را لباس باطنی خودتان نه لباس ظاهری و داخل در باطن خود نه شعار ظاهری و چیزی لطیف در میان دنده های خودتان و امیر حکمران بالای جمیع کارهای خودتان و محل آب‌خور از

برای زمان ورود و شفیع از برای درک مطالب خودتان[۱].

۲ ــ تفضل خداوند زیرا که خداوند طبق آیهٔ:

«اِنَّ اللهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مادُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاء[۲].

یعنی: خداوند محققاً نمی بخشد که بدو شرک آورند و جز این هرکه را بخواهد می بخشد.

پس تفضّل خداوند با قابلیتی که در شخص هست منضم می شود و این همان شفیع است.

۳ ــ توبه که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: شرافتی از اسلام برتر نیست، عزتی از پرهیزکاری آبرومندتر نیست دژی از ورع بهتر نیست، شفیعی از توبه ناجح تر نیست[۳]. و این معنی صحیح است زیرا که توبه وسیله ایست که با قابلیت انسان منضم می شود و می شود شفیع یعنی جفت. و نیز از رسول خدا صلّی الله علیه وآله نقل شده است لاشفیع انجح من التوبه یعنی شفیعی ناجح تر از توبه نیست[۴].

٤ ــ رسول خدا صلّی الله علیه وآله که در این موضوع روایات از فریقین (شیعه و سنی) متواتر است و درگذشته قسمتی از روایاتی که دلالت بر این مطلب دارد ذکر کردیم یکی از روایات این است.

رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر پیغمبری از خداوند خواسته ای دارد که از خداوند درخواست کرده و من خواسته ام را ذخیره کرده ام برای شفاعت امتم در روز قیامت[۵].

۵ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام که روایات در این باره نیز زیاد است از آن

۱. منهاج البراعة ج ۱۲ ص ۲۷۰ خطبهٔ ۱۹۷.
۲. النساء / ٤۸.
۳. منهاج البراعة ج ۲۱ ص ٤۵٦.
٤. بحار ج ۸ ص ۵۸.
۵. بحار ج ۸ ص ۳٤.

جمله در زیارت آن حضرت می خوانیم: برای من گناهان زیادی است پس شفاعت کن برای من نزد پروردگارت ای مولای من چونکه برای تو نزد خدا مقام معلومی است و برای تو نزد خدا جاه بزرگ و شفاعت است[۱].

و این زیارت از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است:

۶ ــ فاطمهٔ زهراء که در این باره نیز روایات زیاد است از آن جمله: محمد بن مسلم می گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام می فرمود: برای فاطمه علیها سلام وقفه ایست در باب جهنم پس چون روز قیامت شود نوشته می شود میان دو چشم هر مرد مؤمنی یا کافری پس دستور صادر می شود در بارهٔ دوستی (از دوستان فاطمه«ع») که گناهانش زیاد است که او را به آتش ببرند فاطمه علیهاسلام میخواند میان دو چشمش نوشته شده دوست است پس عرض می کند: اله من و سید من مرا فاطمه نام گذاشتن و بریدی بواسطه من کسی که مرا و ذریهٔ مرا دوست بدارد از آتش و وعده تو حق و تو تخلف نمی کنی وعده ات را.

پس خداوند عزوجل می فرماید: راست گفتی ای فاطمه نامیدم و جدا ساختم بواسطه تو هرکه تورا دوست داشته باشد و ذریهٔ تورا دوست داشته باشد از آتش و وعده من حق و من خلف وعده نمی کنم و همانا امر کردم که این بنده ام را بسوی آتش ببرند باین خاطر که تو در بارهٔ او شفاعت نمائی و من شفاعت تورا بپذیرم تا ظاهر شود مقام تو نزد من برای ملائکه ام و پیامبرانم و رسولانم و اهل محشر پس هر که میان دو چشم او نوشته شده مؤمن دست او می گیرد و به بهشت داخل می کند[۲].

۷ ــ ائمه معصومین علیهم السلام که باز روایات زیاد است و درگذشته بعضی را ذکر کردیم از آن جمله: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: والله ما شفاعت می کنیم در بارهٔ گنه کاران از شیعیانمان تا جائیکه دشمنان ما وقتی این را دیدند می گویند: پس برای ما شفیعانی نیست و دوست حمیمی نداریم ای

۱. کامل الزیارة ص ٤١ ح ۲.
۲. بحارج ۸ ص ۵۱.

کاش برای ما بازگشتی بود تا میبودیم از مؤمنین[۱].

۸ ـ انبیاء خدا که در این باره یک روایت را ذکر می کنیم:

در تفسیر آیهٔ «وَلٰا تَنْفَعُ الشَّفٰاعَةُ عِنْدَهُ اِلاّٰ لِمَنْ اَذِنَ لَهُ» فرمود: شفاعت نمی کنند احدی از انبیاء الله و رسولان او روز قیامت تا اینکه خداوند به او اذن دهد مگر رسول خدا که خداوند به او اذن داده در شفاعت قبل از روز قیامت[۲].

۹ ـ ملائکهٔ مقربین که قرآن در این باره می فرماید:

وَ قٰالُوا اتَّخَذَالرَّحْمٰانُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ عِبٰادٌ مُكْرَمُونَ لٰايَسْبِقُونَهُ بِالْقَولِ وَهُمْ بِاَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مٰابَيْنَ اَيْديهِمْ وَمٰا خَلْفَهُمْ وَلٰايَشْفَعُونَ اِلاّٰ لِمَنِ ارْتَضىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ[۳].

یعنی: گفتند: خدای رحمان فرزند برای خود گرفته او منزه است (فرشتگان فرزندان نیند) بلکه بندگان گرامیند که به گفتار از خدا پیشی نگیرند و بفرمان او کار کنند هرچه جلو رو یشان هست و هرچه پشت سرشان هست می داند و شفاعت جز برای آنکه خدا رضایت دهد نمی کنند و از ترس وی لرزانند.

۱۰ ـ علماء: که در این باره امام صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند عالم و عابد را محشور سازد هنگامی که در پیشگاه خدا بایستند بعابد گفته می شود برو بسوی بهشت و به‌عالم گفته می شود بایست برای مردم شفاعت نما بواسطهٔ حسن تأدیب تو آنها را[۴].

۱۱ ـ شیعه: که امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد فرمودند: خداوند نسبت به بندگانش رحیم است و از رحمت او این است که او صد رحمت را خلق فرمود یک رحمت از آن صد رحمت را در میان خلق قرار داد که بواسطهٔ همین مردم بهمدیگر رحم می کنند و مادر بفرزندش ترحم می نماید و مادران از حیوانات بر

۱. حق الیقین شبرج ۲ ص ۱۳۷.
۲. بحارج ۸ ص ۳۸ ح ۱۶.
۳. الانبیاء / ۲۸.
٤. بحارج ۸ ص ٥٦ حدیث ٦٦.

فرزندانشان شفقت دارند پس چون روز قیامت شود این یک رحمت را به نود و نه رحمت دیگر می افزاید پس بواسطهٔ آن رحم می کند امت محمد(ص) را سپس شفاعت آنانرا در بارهٔ هرکس که آنرا دوست داشته باشد از اهل ملت می پذیرد حتی اینکه یک نفر می آید نزد مؤمن شیعه و می گوید: شفاعت کن برای من مؤمن شیعه می گوید: تو چه حقی بر من داری؟ می گوید: یک روز تورا آب دادم پس آن را بیاد او می آورد پس آن شیعه در باره او شفاعت می کند و شفاعتش در بارهٔ او پذیرفته می شود و دیگری نزد مؤمن شیعه می آید و می گوید: بتحقیق که من بر تو حقی دارم شیعه می گوید: حق تو بر من چیست؟ می گوید: یک روز گرمی در سایهٔ دیوار من استراحت کردی پس آن شیعه در بارهٔ او شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود و شیعه پیوسته شفاعت می کند تا اینکه شفاعت می نماید در باره همسایه هایش و کسانیکه با آنها آمد و رفت داشته و آشنایانش زیرا که مؤمن نزد خداوند گرامی تر است از آنچه شما گمان می برید[۱].

۱۲ ـــ ذریه رسول خدا و علی علیه السلام: که امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: که چون روز قیامت شود حق تعالی جمع کند اولین و آخرین را در یک زمین پس تاریکی و ظلمت شدیدی ایشان را فرا گیرد که همه به ناله و فغان آیند و گویند: پروردگارا بگشا از برای ما این ظلمت را پس رو به محشَر آورند گروهی که نور جلو آنها روشن ساخته زمین قیامت را پس اهل محشَر گویند: که اینها همه پیغمبران خدایند ندا از جانب حق تعالی آید که ایشان پیغمبران نیستند باز پرسند که ایشان ملائکهٔ مقربین حضرت جل و علا می باشند؟ پس ندا از مصدر جلال حضرت الهی آید که ملائکهٔ مقربین نیستند باز سئوال نمایند: که ایشان شهیدان راه خدای تبارک و تعالی می باشند و ایضاً ندا از جانب حضرت رب العزه رسد که شهیدان نیستند گویند: پس کیستند؟ ندا رسد بایشان که ای اهل محشَر از ایشان بپرسید که کیستید شما؟ چون پرسند گویند: مائیم ذریهٔ رسول الله صلّی الله علیه و آله مائیم

۱. بحارج ۸ ص ٤٤.

اولاد علی علیه السلام ولی الله مائیم مخصوص بکر امت خدا مائیم ایمنان و مطمئنان پس ندا از جانب حق عزوجل بایشان رسد که شفاعت کنید در محبان خود و اهل مودت پس ایشان شفاعت کنند و شفاعت ایشان روا گردد[۱].

۱۳ ـــ حجرالاسود که دراین باره از طریق اهل سنت روایت شده که روز قیامت شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته می شود و آن دارای زبان و دو لب است که شهادت می دهد در بارهٔ کسی که او را استلام کرده است[۲]. و قریب به همین مضمون از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده. کشف الارتیاب ص ۲٤٤.

۱٤ ـــ خود خداوند که دراین باره در دعای کمیل واردست: اللّهم انی اتقرب الیک بذکرک واستشفع بک الی نفسک.

یعنی: خدایا من تقرب می جو یم بسوی تو وتورا نزد خودت شفیع قرار میدهم.

۱۵ ـــ قرآن: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:

فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ[۳].

یعنی: هنگامیکه فتنه ها چون شب تاریک بشما رو آورد بر شما باد به قرآن زیرا که آن شفیعی است که شفاعت او پذیرفته است.

۱٦ ـــ عقل ـــ که در این باره روایت شده است که رسول خدا فرمود: خداوند بعقل خطاب فرموده: قسم بعزت و جلالم خلقی را بهتر از تو و مطیع تر از تو و بالا تر و باشرفتر از تو و عزیزتر از تو نزد خودم خلق نکرده ام... عقل سجده می کند و سجده اش هزار سال طول می کشد سپس خداوند فرمود: سرت را بلند کن و سؤال کن که هرچه سؤال کنی داده می شود و شفاعت کن که قبول است پس عقل سرش را بلند کرد و عرض نمود: الهی از تو می خواهم مرا شفیع قرار دهی برای کسی که مرا در او قرار دهی پس خداوند به ملائکه فرمود: شما را شاهد قرار دادم که من عقل

۱. بحارج ۸ ص ۳٦، ۳۷، حق الیقین مجلسی ص ٤۵۸.
۲. السبعة من السلف ص ۹٦.
۳. اصول کافی ج ۲ ص ۵۹۹.

را شفیع قرار دادم در کسی که او را در آن قرار داده ام[۱].

۱۷ ــ شهداء: که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: سه دسته اند که نزد خدا شفاعت می کنند و شفاعت آنان پذیرفته می شود: انبیاء پس علماء، سپس شهداء[۲].

۱۸ ــ همسایه: امام صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق که همسایه شفاعت می کند برای همسایه اش و دوست برای دوستش و اگر ملائکهٔ مقربین و انبیاء مرسلین در بارهٔ ناصب شفاعت نمایند شفاعتشان پذیرفته نگردد[۳].

۱۹ ــ رحم: که پیغمبر (ص) فرمود: شفیعان پنج تا هستند، قرآن، رحم، امانت، و پیغمبر شما، و اهل بیت پیغمبرتان[۴].

۲۰ ــ دوستان اهل بیت: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: دوست بدارید دوستان ما را با دوستی که نسبت به آل ما دارید این است زید بن حارثه و پسرش اسامة بن زید که از خاصان دوستان ما هستند پس آنها را دوست دارید سوگند به آنکه محمد را بحق برای نبوت برانگیخته که دوستی آنان شما را سود می دهد عرض کردند: چگونه دوستی آنان ما را نفع می رساند؟ فرمود: زید و اسامة در روز قیامت جمع کثیری را که شمارشان بیشتر از قبیلهٔ ربیعه و مضر است می آورند خدمت علی علیه السلام و عرض می نمایند: ای برادر رسول خدا صلّی الله علیه و آله اینان با ما دوستی کردند بواسطهٔ دوستی محمد رسول الله و دوستی تو پس علی علیه السلام می نویسد: بگذرید از صراط و وارد بهشت شوید پس از صراط عبور می کنند و با سلامتی وارد بهشت می شوند و این باین خاطر است که احدی از سایر امت محمد(ص) وارد بهشت نمی شود مگر بواسطه جوازی از علی علیه السلام پس اگر خواستار جواز عبور از صراط هستید: با سلامت و خواستار دخول بهشت هستید با

۱. معالم الزلفی ص ۱۵۳ تا ۱۵٤.
۲. بحارج ۸ ص ۳٤.
۳. بحارج ۸ ص ٤۲.
٤. بحارج ۸ ص ٤۳.

غنیمت، دوست بدارید، بعد از دوستی محمد و آل او دوستان او را و اگر خواستارید که محمد و علی علیهما السلام منزلت های شما را بزرگ نمایند پس دوست بدارید شیعهٔ محمد و علی علیهما السلام و جدیت نمائید در برآوردن نیازهای مؤمنین زیرا که خداوند وقتی که شما گروه شیعیان و دوستان ما را به بهشت وارد کرد منادی ندا می کند در آن بهشت ها: که ای بندگان من بتحقیق که شما داخل بهشت شدید برحمت من پس بهشت را بین خود قسمت نمائید برحسب دوستی شما برای شیعهٔ محمد و علی علیهما السلام و انجام حقوق برادران مؤمنتان پس هرکدام که دوستیتان برای شیعه بیشتر بوده و در انجام حوائج برادران مؤمنتان جدی تر بوده درجات وی در بهشتها بالا تر است حتی اینکه در بین آنان کسانی هستند که از لحاظ ارتفاع درجه نسبت بدیگران بمقدار مسافت پانصد سال است در قصرها و بهشتها[۱].

۲۱ ـ کرم خدا: در دعای ۳۱ صحیفه می خوانیم:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَفِّعْ فی خَطٰایٰای کَرَمَکَ.

یعنی: خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد و شفیع قرار ده در بارهٔ من در خطاهائیکه انجام داده‌ام کرمت را.

۲۲ ـ فضل خدا: که در دعای ۳۱ صحیفه می خوانیم:

فَلْیَشْفَعْ لی فَضْلَکَ.

یعنی: پس شفیع قرار ده برای من فضل خودت را.

۲۳ ـ درود بر محمد و آل محمد که در دعای ۳۱ صحیفه می خوانیم:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً تَشْفَعُ لَنٰا یَوْمَ الْقِیٰامَةِ وَ یَوْمَ الْفٰاقَةِ اِلَیْکَ.

یعنی: خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد درودیکه شفاعت نماید برای ما در روز قیامت و روز نیاز بتو.

۱. بحارج ۸ ص ۵۷، ۵۸.

۲٤ ــ توسل به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله: که در دعای روز پنجشنبه می خوانیم:

وَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ تَوَسُّلي بِهِ شافِعاً يوم القِيامَةِ نافِعاً اِنَّکَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمينَ[۱].

یعنی: و درود فرست بر محمّد و آل محمّد و توسل من را به او در روز قیامت شفیع قرار ده و با نفع هر آینه تو، تو ارحم الراحمین هستی.

۲۵ ــ دوستی خدا که در دعای ابوحمزه می خوانیم: **مَعْرِفَتي يا مَوْلايَ دَليلي عَلَيْکَ وَحُبّي لَکَ شَفيعي اِلَيْکَ**[۲].

یعنی: ای مولای من معرفت من بتو راهنمای من بسوی توست و دوستی من تورا شفیع من نزد توست.

۲٦ ــ طفل سقط شده محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده: که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: ازدواج کنید زیرا که من بکثرت شما در روز قیامت بر بقیهٔ امت ها مباهات می کنم حتی (طفل) سقط شده از شما می آید در باب بهشت غضبناک می ایستد به او گفته می شود: وارد بهشت شو پس می گوید: نه، تا اینکه پدر و مادرم پیش از من وارد گردند[۳].

۲۷ ــ امانت که روایت مربوط به این موضوع در شماره ۱۹ گذشت.

۲۸ ــ روزه که در روایاتی وارد شده است که روزه در مقابل آتش سپر است[٤] و از مسند احمد ج ۲ ص ۱۷٤ نقل شده، که روزه بخدا عرض می کند: من این شخص را از طعام و شهوات بازداشته ام و مانع شدم مرا شفیع او قرار ده.

۲۹ ــ کسی که در راه مکانی برای آسایش عابرین بسازد:

۱. مفاتیح الجنان.
۲. مفاتیح الجنان.
۳. وسائل باب اوّل از ابواب مقدمات نکاح حدیث ۲.
٤. وسائل باب اوّل از ابواب صوم مندوب.

پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله فرمود: کسی که بنا نماید در کنار راه جائیرا برای عابرین مبعوث می کند خداوند او را روز قیامت بر مرکبی از درّ و جوهر و صورت او برای اهل محشر می درخشد تا جائیکه با ابراهیم خلیل الرحمان درقصرش مزاحمت می کند پس اهل محشَر می گویند: این ملکی از ملائکه پروردگار است که مانند آن هرگزیده نشده و داخل بهشت می شود در اثر شفاعت او هزار هزار مرد و کسی که شفاعت کند (واسطه گردد در امور دنیا) برای برادرش شفاعتی را که از او خواسته خداوند به او نظر خواهد نمود پس سزاوار است بر خداوند که او را هیچگاه عذاب ننماید پس اگر او شفاعت کند برای برادرش بدون درخواست برای اوست اجر هفتاد شهید و کسی که حفر نماید چاهی را برای آب و آب آنرا بیرون آورد و به مسلمانان بذل نماید برای اوست مزد هر کسی که از آن وضوء گرفته و نماز خوانده و برای اوست بعدد هر موئی از هر حیوانی که از او آب خورده خواه انسان باشد یا بهیمه یا درنده یا پرنده ثواب عتق هزار بنده و وارد می شود روز قیامت بر حوض قدس و داخل می شود در شفاعت او به شماره ستاره ها عرض کردند: یا رسول الله حوض قدس چیست؟ فرمود: حوض منّ حوض من حوض من سه مرتبه فرمود[1].

۳۰ ــ کسی که چاهی حفر نماید که از آن استفاده برده شود که در روایت قبل گذشت.

۳۱ ــ فقراء: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت خداوند بفقراء می فرماید: نگاه کنید و مردم را تفحص نمائید پس هرکسی که نسبت بشما خوبی کرده دست او را بگیرید و داخل بهشت نمائید[2].

۳۲ ــ کسی که سعی در بر آوردن حاجت برادران دینیش نماید: رسول خدا فرمود: خداوند بداود وحی فرمود: که بنده ای از بندگان من یک حسنه می آورد که بواسطهٔ آن در روز قیامت او را حاکم بهشت قرار میدهم داود عرض کرد: این چه

۱. وسائل باب ۲۰ از ابواب فصل معروف ح ۱.
۲. وسائل باب اوّل از ابواب فصل معروف حدیث ۱۸.

بنده‌ایست که یک حسنه می آورد و تو او را در روز قیامت حاکم بهشت می گردانی؟ فرمود: بنده مؤمن که در بر آوردن حاجت برادر مسلمانش کوشش نماید حاجتی که من دوست دارم برآورده شود. برآورده شود یا نشود[1].

۳۳ـ کسی که قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نماید.

علی علیه السلام از پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: کسی که قرآن را یاد بگیرد و حفظ کند و حلال آن را حلال و حرام آنرا حرام بداند خداوند او را بـاین وسیله داخل بهشت نماید و شفاعت او را در باره ده نفر از خویشاوندانش که همه مستحق آتش باشد می پذیرد[2].

و شاید عناوین بیش از این باشد که ما بر آن واقف نشدیم.

۱. وسائل باب ۲۷ از ابواب فصل معروف حدیث ۱۰.

۲. نقل ازسنن ترمذی ج ٤ ص ٢٤٥.

بخش نهم:

چه اشخاصی مورد شفاعت قرار می گیرند
و چه اشخاصی مورد شفاعت قرار نمیگیرند:

۱ ـ اشخاصی که خداوند رضایت دهد قرآن می فرماید:

وَلَا يَشْفَعُونَ اِلاّ لِمَنِ ارْتَضىٰ[۱].

یعنی: شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند رضایت دهد.

اکنون باید دید مقصود از رضایت خداوند چیست. حسین بن خالد می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: معنی قول خداوند که می فرماید: «وَلَا يُشْفَعُونَ اِلاّ لِمَنِ ارْتَضىٰ» چیست؟ فرمود: شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند از دین او راضی باشد[۲].

پس هر که دینش مرضی خدا باشد مورد شفاعت قرار می گیرد و افرادی دین آنان مورد رضایت خداوند نیست که بآن اشاره می شود:

۱ ـ ابوحمزهٔ ثمالی نقل می کند که: امام زین العابدین علیه السلام از ما پرسید: بهترین جای زمین کجاست؟ عرض کردیم خدا و رسول خدا و فرزند او بهتر می دانند. فرمود: هر آینه بهترین جای زمین بین رکن و مقام است (ولی بدانید) اگر

۱. الانبیاء / ۲۷.

۲. بحارج ۸ ص ۳٤، تفسیر برهان ج ۳ ص ۷۵.

کسی به اندازه نوح علیه السلام (نهصد و پنجاه سال) عمر کند و در تمام این مدت در بین رکن و مقام، روزها را روزه بگیرد و شبها تا به صبح عبادت و نماز بگذارد سپس از دنیا برود و ولایت ما را نداشته باشد، هیچ فایده‌ای برای او ندارد[۱].

۲ــ میسره می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم حدود پنجاه نفر در خیمه خدمتش بودند، حضرت نشست و سکوتی در آن مجلس حکمفرما بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: شما را چه می شود شاید خیال می کنید که من پیامبرم؟ از خدا بترسید به خدا سوگند من پیامبر نیستم ولی از نزدیکان و فرزندان او هستم، پس هر که با ما صله نماید خداوند با او پیوند برقرار می کند، و کسی که ما را محروم نماید خداوند او را محروم می کند، آنگاه فرمود: می دانید چه جائی از زمین بهترین جاهاست در نزد خدا؟

میسره می گوید: هیچکس جواب نداد، خود حضرت فرمود: بهترین جای زمین مکه است که خداوند آنرا حرم خویش و خانه اش را در آن قرار داده سپس فرمود: آیا می دانید بهترین جای مکه کجاست؟ میسره می گوید: کسی از ما پاسخی نداد حضرت فرمود: بهترین جای مکه مسجدالحرام است پس فرمود: می دانید بهترین جای مسجدالحرام کجاست؟ کسی جواب نداد. حضرت فرمود: بهترین جای مسجدالحرام نزد خداوند مابین رکن اسود و مقام و درب کعبه است و آن حطیم اسماعیل است، که در آنجا از گوسفندانش نگهداری می کرد و نماز می خواند، به‌خدا سوگند اگر بنده‌ای روی پایش بایستد شب را نماز گذارد تا به صبح و روز را تا شب روزه بگیرد ولی حق ما را نشناسد و احترام ما را بجا نیاورد، خداوند هیچ از او قبول نکند[۲].

۳ــ ابوحمزه نقل می کند که: خدمت امام باقر علیه السلام بودم عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه وآله قربانت گردم چه‌بسا انسانی که

۱. چهل روایت پیرامون ولایت ص ۷.
۲. چهل روایت پیرامون ولایت ص ۹ و ۱۰.

روزها روزه است و شبها به‌نماز ایستاده و جز نیکی از آن دیده نمی‌شود ولی به‌مقام شما ناآشنا است؟ ابوحمزه می گوید: امام باقر علیه‌السلام تبسّم نمود و فرمود: ای ثابت (اسم ابوحمزه است) ما در بهترین جای زمین هستیم، بدان که اگر بنده‌ای پیوسته بین رکن و مقام در حال سجده باشد و به ولایت ما آشنائی نداشته باشد عبادت او برایش سودی ندارد[۱].

روایت به این مضمون زیاد است که قسمتی از انرا در کتاب «چهل روایت پیرامون ولایت» ذکر کرده‌ایم که از آنها استفاده می گردد که فقط دین شیعه و افرادی که ولایت ائمه را قبول دارند مرضی خداست و سایر ادیان ولو اینکه دم از اسلام بزنند مورد رضایت خداوند نیست و شفاعت شامل حال آنان نخواهد گردید.

۲ ــ امت پیغمبر که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر پیغمبری خواسته‌ای دارد که درخواست نموده است ولی من خواسته‌ام را ذخیره کرده‌ام برای شفاعت کردن از امتم در روز قیامت[۲].

البته مراد از امت که شفاعت شامل حالشان می‌شود کسانیست که ولایت اهل‌بیت را قبول داشته باشند همانگونه در حدیث قبل بیان کردیم.

۳ ــ دوستان شیعیان: ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود: شیعهٔ ما از نور خدا خلق شده‌اند و باو برمی گردند بخدا سوگند شما بما ملحق می‌شوید روز قیامت و هرآینه ما شفاعت می کنیم، و شفاعت ما پذیرفته می‌شود و شما شفاعت می کنید مورد قبول قرار می گیرد و نیست مردی از شما مگر اینکه بالا می رود برای اوآتشی از طرف چپش و بهشتی از طرف راستش پس وارد می کند دوستانش را در بهشت[۳]. در این باره روایتی در ناصب نیز ذکر خواهد

۱. چهل روایت پیرامون ولایت ص ۱۱ و ۱۲.
۲. بحارج ۸ ص ۳٤.
۳. بحارج ۸ ص ۳۷.

شد.

۴ ــ افرادی که در دنیا بمؤمن نیکی کرده و در انجام حاجت او کمک کرده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هرآینه مؤمنی از شما در روز قیامت مردی بر او بگذرد که در دنیا با او آشنائی داشته و دارند او را بجهنم می برند پس بمؤمن می گوید: ای فلانی مرا دریاب زیرا که من در دنیا نسبت بتو نیکی می کردم و بتو کمک می کردم در انجام حاجتت که از من درخواست می کردی آیا امروز نزد تو جزائی هست؟ پس به آن ملک موکل او می گوید: اورا واگذار فرمود: پس خداوند گفتار آن مؤمن را می شنود و آن ملک را فرمان می دهد که دستور مؤمن روا فرما پس آن گناه کار را آزاد می کند[1].

۵ ــ افرادی که بر مؤمن شیعه حقی داشته باشند که روایتش را در شماره ۱۱ از روایات بخش هشتم ذکر کردیم.

۶ ــ همسایه شیعه که باز روایت مربوط باین موضوع در شماره ۱۱ از بخش هشتم ذکر کردیم .

۷ ــ آمیزش گران مؤمن شیعه (کسانی که با مؤمن شیعه ارتباط دارند) که باز روایت آن در شماره ۱۱ از بخش هشتم ذکر کردیم .

۸ ــ کسانی که با شیعه آشنائی دارند به شماره ۱۱، از بخش هشتم مراجعه فرمایند.

۹ ــ اکرام کنندهٔ ذریهٔ پیغمبر: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمودند: چهار دسته اند که روز قیامت من شفیع آنها هستم: کسی که ذریه ام را اکرام کند و کسی که حاجت آنها را برآورد و کسی که در کارهائی که به آن اضطرار دارند کوشش نماید و کسی که آنان را با قلب و زبان دوست بدارد هنگامی که مضطر باشند[1].

۱. بحارج ۸ ص ۴۱.

۱. وسائل باب ۴۳ از ابواب دعا حدیث ۱ و ۲.

۱۰ ــ کسی که حاجت ذریهٔ پیغمبر را برآورد که روایت مربوط به این در شماره نه گذشت.

۱۱ ــ کسی که در انجام کارهای آنان کوشش نماید که روایت مربوط به این در شماره نه گذشت.

۱۲ ــ کسی که ذریه پیغمبر صلّی الله علیه وآله را با قلب و زبان دوست بدارد که روایت مربوط به آن نیز در شماره نه گذشت.

۱۳ ــ دوست دار فاطمه که روایت مربوط به این در شماره شش از بخش هفتم گذشت .

۱٤ ــ کسی که برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کند[۱] امام صادق علیه السلام فرمود که پیغمبر فرمود[۲]: نیست مؤمنی که دعا کند مؤمنین و مؤمنات را الاّاینکه ردّ می کند خدا بر او مانند آنچه دعا کرده برای آنها از اول دهر تا روز قیامت و هرآینه بنده‌ای دستور صادر می‌شود در روز قیامت که او را به آتش برند پس او را بطرف آتش می کشند پس مؤمنین و مؤمنات می گویند: پروردگارا این آن کسیست که برای ما دعا می کر پس ما را شفیع او قرار ده پس خداوند عزوجل شفاعت آنان را می‌پذیرد در بارهٔ او و نجات پیدا می کند[۳].

۱۵ ــ کسی که با اهل بیت صله نماید رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرکس می خواهد بمن توسل جو ید و برای او برمن حقی باشد که روز قیامت برای او شفاعت نمایم پس باید با اهل بیت من صله نماید و آنان را خوشحال نماید[۲].

۱٦ ــ کسی که موجب سرور اهل بیت را فراهم نماید که روایتش در شماره پیش ذکر گردید. شاید عناوین بیش از این باشد که ما پیدا نکرده‌ایم.

و اما کسانی که مورد شفاعت قرار نخواهند گرفت عبارت است از:

۲. احقاق الحق ج ۹ ص ٤۲٤.

۱ ــ ناصب (یعنی کسی که نسبت به اهل بیت دشمنی نماید) علی بن صائغ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرآینه مؤمن شفاعت می کند برای دوستش مگر آنکه ناصب باشد و اگر برای ناصب شفاعت کنند تمام پیامبران مرسل و ملک مقرّب شفاعت در بارهٔ او پذیرفته نگردد[۱] و در بحار ج ۸ چندین روایت باین مضمون ذکر کرده است.

۲ ــ منکرشفاعت[۲] علی علیه السلام فرمود: کسی که تکذیب نماید شفاعت رسول الله صلّی الله علیه وآله بشفاعت او دست نیابد[۳].

و رسول خدا فرمود: هر که منکر شفاعت باشد خداوند شفاعت مرا شامل حال او نگرداند[۴].

۳ ــ کفار مکة ابن‌عباس در تفسیر آیهٔ «فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَةُ الشّٰافِعِینَ» فرموده: یعنی: شفاعت شفاعتگران برای کفار مکه سودی ندارد[۵].

٤ ــ کافر رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: شفاعت نمی باشد برای اهل شک و شرک و نه برای اهل کفر و انکار بلکه شفاعت برای مؤمنین از اهل توحید است[۳]. خوانندگان باین نکته توجه داشته باشند که کسانی که ولایت ائمه را قبول ندارند داخل در زمرهٔ کفارند حسن بن نعیم صحاف می گوید از امام صادق علیه السلام معنی آیه «فَمِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَمِنْکُمْ کٰافِرٌ» پرسیدم فرمود: خداوند ایمان آنها و کفر آنها را بواسطهٔ ولایت ما معرفی کرده روزی که از آنها میثاق گرفته در صلب آدم و آنها ذرّ بودند[۱].

۱. بحار ج ۸ ص ٤۱.
۲. بحار ج ۸ ص ٤۰ تا ٤۱.
۳. تفسیر برهان ج ۳ ص ۵۷.
٤. بحار ج ۸ ص ٤۳.
۵. بحار ج ۸ ص ۵۸.
۱. اصول کافی ج ۱ ص ٤۱۳ حدیث ٤.

و روایات در این باب فراوان است که بعضی از آنها را در اول همین بحث ذکر کردیم .

۵ ــ مشرک که روایت مربوط به آن در شماره قبل گذشت.

۶ ــ اهل شک یعنی کسانی که در حال شک باشند و ایمان درست نیاورند که روایت مربوط به آن در شمار ٤ از همین بحث گذشت.

۷ ــ کسانی که ذریهٔ رسول خدا راآزاردهند: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: زمانی که در مقام محمود بایستم در باره کسانی که مرتکب کبیره شده اند از امتم شفاعت خواهم کرده بخدا سوگند شفاعت نخواهم کرد در بارهٔ کسی که ذریه‌ام را اذیت کرده باشد[۲].

وای بحال کسانی که فاطمه دختر پیغمبر علیها صلوات الله اذیت کردند که البته حال آنان معلوم است و داخل در کفار هستند نه مسلمانان.

۸ ــ منافق که روایت مربوط به آن در بخش هفتم شماره ۲۸ از روایات از طرق شیعه گذشت .

ومعنی منافق روشن است و از جمله مصادیق منافق کسی است که بغض و کنیه اهل بیت را داشته باشد.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: دوست نمی دارد ما اهل بیت را مگر مؤمن با تقوی و دشمن نمی دارد ما را مگر منافق شقی[۳] و ابی سعید خدری نقل کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرکس اهل بیت را دشمن بدارد او منافق است[۴].

و علی بن ابی طالب فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمودند: سوگند به آنکه جان من در دست اوست که مفارقت نمی کند روحی از جسد صاحبش مگر

۲. بحارج ۸ ص ۳۷ حدیث ۱۲.
۳. احقاق الحق ج ۹ ص ٤٥٤.
٤. احقاق الحق ج ۹ ص ٤٥٥.

اینکه از میوهٔ بهشت میخورد یا از میوهٔ درخت زقوم و تا اینکه ببیند ملک الموت و مرا و علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین پس اگر ما را دوست می داشته بملک الموت می گویم: با او مدارا کن زیرا که مرا و اهل بیتم را دوست می داشت و اگر مرا و اهل بیتم را دشمن می داشته به ملک الموت بگویم با او به شدت رفتار کن زیرا مر او و اهل بیتم را دشمن میداشته دوست نمی دارد ما را مگر مؤمن و دشمن نمی دارد ما را مگر منافق شقی[۱].

۹ ــ کسی که نماز را سبک شمارد روایتی در این باره در بخش هفتم شماره ۳٤ از روایات طرق شیعه گذشت .

۱۰ ــ اهل ظلم (ستمگران) پیغمبر(ص) در پاسخ عده‌ای از یهود که مسائلی سؤال کرده بودند فرمود: و اما شفاعت من پس در بارهٔ اصحاب کبائر است مگر اهل شرک و ظلم[۲].

قرآن مجید می فرماید:

مٰا لِلظّٰالِمینَ مِنْ حَمیمٍ وَلٰا شَفیعٍ یُطاعُ[۳].

یعنی: برای ستمگران دوست و شفاعت کننده‌ای که شفاعت او و پذیرفته شود نیست.

۱۱ ــ کسی که نماز واجب را از وقتش تأخیر اندازد امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: روز قیامت شفاعت من شامل حال کسی که نماز واجب را از وقتش تأخیر بیندازد نمی شود[۴].

۱۲ ــ کسی که در صلوات بین پیغمبر (ص) و آلش کلمهٔ «علی» را زیاد کند که روایت شده از پیغمبر (ص) سؤال شد چگونه صلوات بفرستیم فرمود: بگوئید اللّهم صل علی محمد و آل محمد مردی از صحابه عرض کرد: وعلی آل محمد پس پیغمبر

۱. احقاق الحق ج ۹ ص ٤۵۹.
۲. بحارج ۸ ص ۳۹.
۳. غافر / ۱۸.
٤. وسائل باب اوّل از ابواب مواقیت حدیث ۱۳.

(ص) فرمود: کسی که بین من و آلم به علی فاصله بیندازد به‌شفاعت من دست نخواهد یافت[۱].

خوانندگان توجه داشته باشند که اهل‌سنت بین پیغمبر (ص) و آل در صلوات کلمهٔ علی را اضافه می کنند.

و شاید عناوین بیش از این باشد که ما پیدا نکردیم.

در پایان این بحث تذکر این نکته را لازم می دانیم که اگر در موردی یکی از عناوینی که شفاعت شامل آن می گردد با عنوانی که شفاعت در باره آن پذیرفته نمی شود جمع شوند ترجیح با روایاتی است که نفی شفاعت را می نماید که با روایات نفی کنندهٔ آن روایات را تخصیص می دهیم مثلاً اگر شخصی برمؤمن شیعه حقی داشته باشد ولی ناصب باشد شفاعت حال او نخواهد شد و همچنین سایر عنوانهائی که ذکر گردید بنابراین خوانندگان به این جهت توجه داشته باشند.

۱. احقاق الحق ج ۹ ص ٦٤٣.

بخش دهم:

شفاعت هم در دنیا هست و هم در آخرت:

اما در دنیا خداوند در قرآن می فرماید:

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ[1].

یعنی: گفتند: ای پدر برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده ایم. گفت: برای شما از پروردگارم آمرزش خواهم خواست که او آمرزگار و رحیم است.

که ظاهر آیه این است که حضرت یعقوب به فرزندانش وعده داد که در همین دنیا برای آنان طلب آمرزش نماید و این همان شفاعت است.

و نیز در قرآن می فرماید:

ربّ اغفرلی ولوالدی و لمن دخل بیتی مؤمناً و للمؤمنین و المؤمنات[2].

یعنی: پروردگارا مرا و پدر و مادرم و هرکه با ایمان وارد خانهٔ من شود و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بیامرز.

که در این آیه خداوند نقل می کند که نوح در همین دنیا طلب آمرزش کرده

۱. یوسف / ۹۸.

۲. نوح / ۲۸.

برای کسانی که در آیه ذکر شده اند. این مختصری از لحاظ آیات و اما روایات چند روایت را دراین موضوع ذکر می کنیم:

۱ ـ از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود: مردی خشن و بی رحم در زمان طفولیت حسن و حسین علیهما السلام برای آنان ایجاد مزاحمت نمود امام حسین علیه السلام غلظت و تندی نمود آن مرد دست راستش را بلند نمود که بصورت حسین علیه السلام سیلی بزند بقدرت خداوندی دستش خشک گردید دست چپ را بلند کرد که سیلی بزند آن هم خشک گردید پس آن مرد بی رحم گفت: من از شما خواهش می کنم بحق پدرتان و جدّتان از خدا بخواهید دستهایم را شفا دهد امام حسین علیه السلام عرض کرد: «اللّهم اطلقه واجعل له فی هذا عبرة واجعل ذلک حجة علیه» خدایا دستش را برگردان و این حادثه را سبب تنبه او قرار ده و این پیش آمد را حجت و برهان براو قرار ده خداوند دستهایش را شفا داد[1].

۲ ـ علی علیه السلام فرمود: بعد از سه روز که از دفن رسول خدا فارغ شدیم اعرابی ای بر ما وارد شد و خود را روی قبر انداخت و از خاک قبر بر سرش می ریخت و گفت: یا رسول الله؟ فرمودی و ما گفتار تو را پذیرفتیم تو از خدا شنیدی ما هم از تو شنیدیم و حفظ کردیم در بین چیزهائی که بر تو نازل گردید این بود که اگر بنفس خود ظلم کردند و نزد تو آمدند و طلب استغفار کردند برایشان استغفار (کن) و من بخودم ظلم کرده ام و آمده ام تا برایم استغفار نمائی پس ندائی از قبر بلند شد: که آمرزیده شدی[2].

۳ ـ ثابت بن ابی المقدام می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم ناگاه جنازه ای از یکی از همسایه های آن حضرت را آوردند پس حضرت بر آن جنازه حاضر شدند من نزدیک او بودم شنیدم می فرمود: خدایا تو این اشخاص را آفریدی و آنانرا میمیرانی و زنده می کنی و تو از ما آگاه تری به اندرون آنها و ایمان

مستقر و غاریهٔ آنها خدایا این بندهٔ توست و من از او شری را نمی دانم و تو اعلم به او هستی و ما آمدیم نزد تو برای او شفاعت کنیم بعد از مرگش پس اگر مستوجب شفاعت است شفاعت ما را در بارهٔ او بپذیر و محشور کن او را با آنکه دوست می داشت[۱]. و اصولاً طلب آمرزش برای اموات نوعی شفاعت است و از اموری که جای شک نیست استحباب این کار است بالخصوص در بعضی اوقات مانند نماز برمیّت. و اما شفاعت در آخرت و بعد از مرگ روایات دراین باره از طرق فریقین متواتر است و آیات نیز دلالت براین مطلب دارد که آیات و روایات راجع به این موضوع در گذشته بخصوص در ادلّهٔ اثبات شفاعت ذکر کردیم به آنجا مراجعه شود .

۱. وسائل باب ۳ از ابواب صلاة جنازة حدیث ۷.

بخش یازدهم:

بررسی ریشه انکار شفاعت و وجوه شباهت وهابیها با خوارج

آنچه از روایات استفاده می شود انکار مسألهٔ شفاعت ریشه دارد و بزمان خلفاء غاصبین برمی گردد اکنون باین روایت توجه فرمائید:

ابی سعید خدری می گوید: با عمر بن خطاب حج کردیم هنگامی که داخل در طواف گردیدروبه حجرالاسود کرد و گفت: هر آینه من می دانم که تو سنگی هستی نه ضرر میزنی و نه سود می رسانی و اگر نبود که من دیدم رسول خدا صلّی الله علیه و آله تو را می بوسید، تو را نمی بوسیدم پس آنرا بوسید.

سپس علی علیه السلام به عمر فرمود: بله ای عمر او هم ضرر می رساند و هم نفع.

گفت: اینرا از کجا می گوئی؟ حضرت فرمود: از کتاب خداوند تبارک و نعالی گفت: کجای قرآن است؟ فرمود: خداوند عزوجل فرموده:

«وَاِذْ اَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلیٰ اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلیٰ[1].

یعنی: و چون پروردگار تو از بنی آدم از پشتهایشان، نژادشان را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه کرد که مگر من پروردگار شما نیستم گفتند چرا.

۱. الاعراف / ۱۷۲.

خداوند آدم را آفرید و پشت او را مسح نمود و از آنان اقرار گرفت که او پروردگار است و آنها بندگانند و از آنان عهد و پیمان گرفت و آنرا بر پوستی نوشت و برای این سنگ دو چشم بود و زبان بود پس خداوند به آن سنگ فرمود: دهانت را باز کن پس آن دهانش را باز کرد خداوند آن پوست را در دهان او انداخت و فرمود: شهادت بده برای کسی که با تو وفا نماید بوفا کردن.

وهر آینه من شهادت می دهم که از رسول خدا صلّی الله علیه وآله شنیدم می فرمود: روز قیامت حجرالاسود را می آورند برای او زبان گو یائی است شهادت می دهد برای کسی که او را استلام کرده بتوحید پس ای عمر او ضرر می زند و نفع می رساند عمر عرض کرد: پناه می برم بخدا که زندگی نمایم در قومی که تو ای اباالحسن در میان آنان نباشی[۱].

دقت کنید با وجود اینکه از طرق اهل سنت ثابت شده که حجرالاسود یکی از شفاعتگران است و روایتی را در این باره در گذشته ذکر کردیم و با وجود همهٔ روایات در فضل حجرالاسود که جمله ای از آن در کتاب السبعة من السلف ذکر شده باز عمر می گو ید: نه ضرر می رسانی و نه نفع یعنی فضل حجرالاسود و شفاعت او را انکار می کند. بنابراین ریشهٔ انکار شفاعت فی الجمله بزمان عمر و خود وی برمی گردد.

و داود بن ابی صالح می گو ید: روزی مروان آمد دید مردی پیشانیش روی قبر پیغمبر گذاشته پس مروان گردن او را گرفت و گفت: میدانی چه می کنی!!!؟ آن مرد رو بطرف مروان نمود مروان دید ابوایوب انصاری است. پس ابوایوب فرمود: آری من نزد سنگ نیامدم و همانا خدمت پیغمبر آمدم شنیدم رسول خدا می فرمود: هنگامی که اهل دین ولایت دین را عهده دار شدند بر دین نگریید ولکن وقتی که غیر اهل دین بر دین ولایت کردند بر دین بگریید[۲].

۱. السبعة من السلف ص ۹۸ و ۹۹.

۲. الغدیر ج ۵ ص ۱٤۸.

بنابراین سنگ اساسی این مذهب را از همان اول گذاشتند و متأخرین آنرا محکم کردند و تجدید بناء نمودند.

وجوه شباهت وهابیها به خوارج:

مرحوم سید محسن امین در کتاب کشف الارتیاب مواردی از وجوه شباهت بین وهابیها و خوارج را نوشته اند که آنها را ذکر می کنیم:

۱ ـ خوارج شعارشان لاحکم الاالله است و این کلمهٔ حقی است که از او ارادهٔ باطل کردند همانطوری که علی علیه السلام فرمود: این کلمه موافق قول خدا ان الحکم الاّ لله است و اراده می شود به آن باطل همین طور وهابیهاشعارشان **لادعاء الاّ للّه لاشفاعة الا لله لا توسل الاّ بالله لااستغاثة الا باللّه** و مانند این کلمات است که کلمات حقی است و اراده می شود به آن باطل.

۲ ـ خوارج پافشاری در دین داشتند و مواظب برخواندن قرآن و نماز و عبادت بودند تا آنجائیکه پیشانی آنها از طول سجود سیاه می گشت و ورع آنها تا آنجا رسید که خنزیر را بعضی از آنها می کشتند با شمشیر و می گفتند این فساد است در زمین و تا آنجائیکه یکی از آنها خرمائی را از راه برمیداشت و در دهان می گذاشت و دیگری آنرا از دهن می انداخت همین طور وهابیها در دین پافشاری دارند نماز را در وقتش بجا می آورند و برعبارت مواظبت دارند و طالب حق هستند هرچند او را گم کرده اند و از محرمات خدا دوری می نمایند تا آنجا که از استفادهٔ از آلات تلگراف خودداری دارند.

۳ ـ خوارج تکفیر نمودند غیرخودشان را از مسلمین و گفته اند مرتکب کبیره، کافر و مخلد در آتش است و حلال شمرده اند ریختن خون مسلمانانرا و تصرف در اموال آنها را و اسیر نمودن اولاد آنها را و ادعا نموده اند که سرزمین اسلام بظاهر شدن کبائر دار کفر می شود و تا آنجا پیش رفته اند که یکی از صحابهٔ رسول خدا صلّی الله علیه وآله بنام عبدالله خباب را در ماه رمضان در حالتی که روزه بود و قرآن در گردنش آویخته بود کشتند و نیز همسر او را در حالیکه آبستن بود بقتل

رسـانـدنـد و شکـمـش را دریـدنـد بـجرم اینکه از علی علیه السلام تبری ننموده و باو گفتند: این قرآنی که در گردن داری بما امر می کند تورا بکشیم پس او را در کنار نـهر سَر بـریدند تا اینکه خون او در نهر سرازیر شد. همین طور وهابیها حکم بشرک مخالف خود از مسلمین می نمایند و مال و خون آنها را حلال شمرده و بعضی از آنها حـلال نـموده اند اسیر گرفتن ذریه مسلمانان را و مخالف خود را مخاطب قرار ندادند مگر بقول خود یا مشرک و قرار دادند زمین اسلام را دار کفر و زمین خود را دار ایمان کـه واجـب است هجرت به آنجا شود و حکم نمودند بلزوم جنگ با کسی که واجب را ترک نماید هرچند آنرا قبول داشته باشد.

٤ ــ خوارج در این مرام باطل خود استناد نموده اند به بعضی از ظواهر قرآن و ادلـه، ظـواهری که گمان کرده اند دال است بر اینکه هر کبیره‌ای موجب کفر است همینطور وهابیها استنادنموده اند در این شبهه به ظواهر بعضی از آیات و ادله، ظواهری کـه تـوهم نموده اند که دال است بر اینکه استغاثه و استعانت بغیر اللّه شرک است و هـمین طور معتقدات دیگرشان کما اینکه ظاهر می شود از استشهاد آنان به آیاتی که دلالت بر معتقدات آنها ندارد.

۵ ــ هـمـانـگـونـه کـه خوارج حلال دانسته اند جنگ باسلاطین اسلام را و خروج بر آنان را زیرا به اعتقاد آنها، اینها ائمه ضلال هستند همانگونه وهابیها حلال دانـسـتـه انـد جـنـگ بـا ملوک اسلام و امراء اسلام را زیرا به اعتقاد آنها آنان امامان ضلال و یاوران شـرک و بدعت هستند.

٦ ــ همان طوری که خوارج از مردن باک ندارند و اقدام بر جنگ می کنند زیـرا بـعقیدهٔ آنها رهسپار بهشت هستند همین نحو وهابیها اظهار می دارند بی باکی و نترسی ازمرگ را زیرا بعقیدهٔ خودشان رهسپار بسوی بهشت هستند.

۷ ــ هـمـانـطـوری کـه خـوارج از یـک طرف بسیار خشک و سخت گیر در اعـمـال هـسـتـنـد تـا جـائـیـکـه از خـوردن یـک دانه خرمائیکه در راه افتاده اجتناب مـی نـمـایـنـد و کـشـتـن خنزیر در بیابان را لازم می دانند برای دفع فساد در زمین و از طـرف دیـگـر از کـشـتـن یک مـرد روزه‌دار که از یاران پیغمبر (ص) است و قرآن در

گردن دارد باک ندارند همین طور وهابیها از طرفی خشک و جامد هستند تا آنجائیکه طلب رحمت را حرام می دانند زیرا بعقیدهٔ آنها بدعت است و در استفادهٔ از آلات تلگراف متوقفند ولی از جانب دیگر از تکفیر و حکم بشرک مسلمانان و حلال نمودن اموال و خون آنها باک ندارند و با آنها می جنگند بجرم اینکه آنها طلب شفاعت می کنند از کسی که خدا شفاعت را برای او قرار داده.

۸ ــ کما اینکه خوارج تابعینی بدست آورده اند زیرا باطل های آنها ظاهر خوشی دارد همین نحو وهابیها که تابعینی پیدا نموده اند.

۹ ــ همان طور که خوارج برطبق گفتهٔ رسول خدا صلّی الله علیه وآله از دین خارج می شوند مانند خروج تیر از کمان (باسرعت) همین نحوند وهابیها که طبق روایتی که احمد در مسندش از ابن عمر نقل نموده رسول خدا(ص) به آنها اشاره فرموده در آنجا که به خدا عرض کرده «**اللّهم بارک لنا فی شامنا اللهم بارک لنا فی یمننا**» اصحاب عرض کردند: و در نجد ما پیغمبر عرض کرد: «**اللّهم بارك لنا فی شامنا اللهم بارک لنا فی شامنا**» آنها عرض کردند فی نجدنا فرمود: در آنجاست گمراهیها و فتنه ها یا فرمود: در آنجا شیطان نمایان می گردد.

۱۰ ــ همان طور که خوارج متعمداً آیات واردهٔ در بارهٔ کفار و مشرکین را در بارهٔ مسلمانها و مؤمنین قرار داده اند همانطور وهابیها قرار دادند آیات نازلهٔ در مشرکین را در بارهٔ مسلمین.

۱۱ ــ همانگونه که خوارج اهل اسلام را می کشند و ادعا می کنند که آنها بت پرست هستند همین طور وهابیها اهل اسلام را می کشند بادعای اینکه بت پرست هستند.

۱۲ ــ همانطوریکه خوارج هر نسلی منقطع میشود نسل دیگر جایگزین او می گردد وهابیها نیز چنینند[1].

والحمدلله ربّ العالمین

۱. کشف الارتیاب از ص ۱۱٤ تا ۱۲٦.

فهرست کتاب